



روشنگر

Rowshangar

www.rowshangar.com

E-mail: rowshangar1@yahoo.com

گفت آن یار کز وکشت سردار بلند / حرمش این بود که اسرار هویدای کرد

Rowshangar Vol.4 No.33, 2010

شماره 33

ماهنامه روشنگر، سال چهارم، شماره 33، فوریه 2010



انسانهای شریفی که دیگر در میان ما نیستند!

تاریخ اسلام
سیامک ستوده
قیام مردم عرب بر علیه اسلام و محمد
ادامه در صفحه 16

کارگران، کجای این جنبش ایستاده‌اند؟
علیرضا خباز

ادامه در صفحه 20

من فهمیدم که قرآن یک
معجزه است!

ادامه در صفحه 18

سید نبوی و رهنمودهای انقلابی اش

عاطفه اقبال

ادامه در صفحه 9

فاجعه هائیتی، قهر طبیعت یا جنایت
انسان؟

محمد رضا شالگونی

ادامه در صفحه 18

فرخی یزدی

به قلم: علی ضرابی

ادامه در صفحه 4

نقد فیلم:

فیلم سینمایی قیصر

ادامه در صفحه 10

در تدارک کنفرانس بین المللی همبستگی، دفاع و
مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در جهان -
(کپنهاک، اکتبر 2010) همایون ایوانی

ادامه در صفحه 5

خانم شیرین عبادی،
سپاه پاسداران و بسیج، برادران شما،
اما دشمنان مردمندا!

مینا احدی

ادامه در صفحه 8

هادی خرسندی
در گفتگو با محمد
محمدی

“مذهب نقش ترمزدستی
را در فرهنگ ما دارد”

ادامه در صفحه 2

برلین آله، همه برای آزادی و دموکراسی در ایران فراخوان به مناسبت شصتمین سالگرد فستیوال جهانی فیلم برلین

ستیزانه و تحریک آمیز خود و انکار هلوکاست، جامعه جهانی را به چالش گرفته است. این سیاست با پشتیبانی از نیروهای تعصب گرای اسلامی و تروریست در خاور نزدیک و میانه دنبال میشود. فستیوال برلین در سال گ داشته با شرکت فیلمهای جمهوری اسلامی منجمله فیلم تبلیغاتی (نامه هایی به رئیس جمهور) ساخته مشترک پتر لوم و سازمان امنیت جمهوری اسلامی، با وجود اعتراض ما فیلم سازان و هنرمندان در تبعید که همواره به حضور این فیلم در جشنواره بخاطر تحریف و تحمیق افکار عمومی در این سیستم مافیایی ساخته شده است، به نمایش در آمد. هم زمان شرکتهای بزرگ آلمانی مانند زیمنس و نوکیا به روابط تجاری خود با حکومت اسلامی ادامه دادند و حتی از فروش لوازم سرکوب به این رژیم خود داری نکردند.

بعد از شکست مافیای فرهنگی رژیم در برگزاری جشنواره فیلم فجر، که از جانب هنرمندان سرشناسی چون پیتر بروک وکن لوچ

همزمان با برگزاری شصتمین فستیوال بین المللی فیلم برلین مبارزات مردم ایران برای کسب آزادی و حقوق بشر همچنان وحشیانه مورد سرکوب قرار میگیرد. در ایران منتقدان رژیم، دگراندیشان، هنرمندان و هنرپیشگان، نویسندگان، فعالین حقوق بشر در راهپیمایی های مسالمت آمیز در اعتراض به بیش از سه دهه سانسور، زندان و شکنجه در خیابانها به گلوله بسته میشوند و یا در دادگاه های نمایشی به اعدام محکوم میگردند. ترور علیه اقلیتهای دینی مانند بهائیان، پیگیرانه و رَوشمند، اجرا می شود. زنان و جوانان ایرانی در آشکارا، توسط نیروهای امنیتی مورد تجاوز جنسی قرار میگیرند. همجنس گرایان زن و مرد، به گونه ای وحشیانه تحت پیگرد قرار می گیرند. دستگیری و شکنجه فعالان حقوق بشری، سندیکاها، آموزگاران و دانشجویان از مسایل روزمره در این رژیم هستند.

سیاست خارجه رژیم شیعی ایران با تلاش برای دستیابی به تسلیحات اتمی و با اظهارات یهود

که مدعی مبارزه با آنند. ما فیلم سازان و هنرمندان در تبعید بر آن شدیم با همبستگی سازمانهای حقوق بشر، در حرکتی اعتراضی و در حاشیه فستیوال، فیلمهایی را برای مردم و افکار عمومی درخیابانهای برلین به نمایش بگذاریم که توسط مردم ایران از جنایتهای حکومت اسلامی با وجود سانسور و سرکوب شدید نیروهای امنیتی توسط تلفن های همراه خود ضبط و بر روی شبکه های اینترنتی قرار داده اند.

نمایش این فیلمها و شعار هایی که مردم میدهند، بازگو کننده واقعیتهای سی سال حکومت ترور و سرکوب در ایران است.

فریاد زنان و جوانان برای آزادی و دموکراسی پیامیست برای تمام دنیا و کسانی که هنوز از اصلاح و مماشات با این رژیم سخن میگویند. به امید ایرانی آزاد و سکولار
برلین ۷ فوریه ۲۰۱۰

از سوی کلوپ فیلم سازان ایرانی و اروپایی آرمان نجم، فیلم ساز و دراماتورگ

از سوی انجمن رنگ انتخاب دموکراتیک منیرا واحدی و مهدی یکانی فرد
روسای هیئت مدیره

برای شما ارمان صلح و آشتی با نوای موسیقی سیمفونیک آورده است.

کدام صلح و کدام اشتی؟

آیا جز این است که صلح این نظام معنایی جز خاموشی فریاد و عواطف انسانی و همبسته شما با ندا ها ندارد؟ آیا جز این است که تصویر توحش امیزترین نظام بشری را میخواهند با زیباترین یافته های بشری رنگی به فریب دهند؟ آیا میتوانید پذیرای چنین توهینی به میراث فرهنگ بشری باشید؟

من به عنوان یک موسیقیدان در تبعید از سوی همه هنرمندان ازاد اندیش کشورم ایران، از سوی همه مردم سرزمینم و از سوی جهان آزاد اندیشه و آفرینندگانش از شما تقاضا دارم با حفظ احترام به میراث ارزشمند فرهنگ بشری و همبستگی با دادخواهی مردم ایران اجازه ندهید نظام جهل و توحش و کشتار نقاب دروغین صلح دوستی را با دست شما بر چهره کریه خود بنشانند.

امروز هم داشته باشید.

ج: اقلیتهای مذهبی آزاد بودند. مسلمانها کاج کریسمس داشتند و ارمنیها سینه می زدند. اقلیتهای ملی یا قومی نهخیر. آذریها حق چخ ساقل نداشتند و کردها باید یکجوری کرد می بودند که ساواک نفهد! امروز که دهانت را می بویند مبادا لهجه داشته باشی و از اشعه ایکس ردت می کنند مبادا بهائی باشی یا با بهائینها حرف زده باشی. اگر هم بهشان ثابت شود که تا حالا بهائی نکشتهای، می برندت زندان.

س 5: می دانیم که هنر و ادبیات در روزگار کهن امری درباری بود. با توجه به آن، مفاهیمی چون وطن و آزادی و عدالت از چه زمانی وارد ادبیات وفرهنگ اجتماعی ایران شد؟

ج: وقتی شاه با آخوندها سرشان گرم تقسیم
ادامه از صفحه 13

ارسالی گوبلزها را به سرزمینهای اشغالی باور نمود؟ بیشک طنین آن موسیقی ننگین ترین آوای بشری در تاریخ هنر بشمار می آید.

امروز جمهوری اسلامی یعنی نظامی که در بنیاد باور و جهانبینی خود به نفی همه آفرینش های هنری میپردازد. نظامی که با به قدرت رسیدنش موسیقی را ممنوع نمود و حرام دانست و همه ما هنرمندان و آفرینندگان هنر را به زندان، تبعید، مرگ و ترور و خاموشی میزبان شد. همان نظامی که تنها توانایی موسیقی و هنر را در فریب و پروپاگاند اندیشه های خود درک میکند. نظامی که ده ها نویسنده و شاعر و هنرمند را به فجیع ترین شکل ممکن به قتل رساند. نظامی که با ارسال تروریستهای خود جهان متمدن را به چالش فرامیخواند، و فرمان قتل نویسندگان و هنرمندان را در کشورهای ازاد به اجرا میگذارد. نظامی که امروز دادخواهی مردم کشورش را با کشتار و شکنجه و تجاوز پاسخ میدهد.

کدام صلح و کدام آشتی؟

سوس ملکوتی- اهنگساز در تبعید

مدیر و بنیانگذار هنرمندان بدون مرز



شهروندان انساندوست ، صلح جوی ، هنرمند و هنرپرور جهان، بیش از هفتاد سال پیش حکومت اشغالگر نازیسم با ارسال ارکستر سیمفونی به کشورهای تحت اشغال خود نمایش حقارت اور و هولناکی را از امیزه ارسال کوره های ادم سوزی و هنر موسیقی به صحنه آورد.

اجرای سیمفونی 9 بتهون و با رپرتوارهای موسیقی پروپاگاند دستگاه تبلیغاتی نازیسم تنها یک هدف را دنبال مینمودند. مشروعیت بخشیدن به فرهنگ انسان ستیز و جنایت علیه بشریت. چگونه میتوان امروز پیام صلح و آشتی موسیقی

هادی خرسندی در گفتگو با محمد محمدی “مذهب نقش ترمزدستی را در فرهنگ ما دارد”

س 1: از نظر شما نقطه عطف یا سرآغاز انقلاب 57 چی بود؟

ج: نقطه فرمودید؟ نه. نقطه نبود، خط بود. خطی که از دورها می آمد. از کنار مزار میرزاده عشقی و نعش زمیندارانی که خفیشان کرده بودند و جنازه دولتمردی که چکمه شاه به کمرش خورده بود. خطی که از احمدآباد می گذشت و از کنار کشتههای 28مرداد رد می شد و شلاق استوار ساقی را طی می کرد و به خون کشتهگان توده‌های رنگ می شد و

چادرهای ابریشمین سران کشورها را در تختجمشید زیارت می کرد و به نور جشن هنر روشن می شد و از دانشیان و خسرو گلسترخی می گذشت و می رفت از حلبیآباد خیز برمی داشت به قلههای برفی کوههای سوئیس و مثل اسکی سر می خورد پائین و می آمد از قزلقلعه و قزلحصار می گذشت و ماریپچ می شد و به موازات اتوبانهائی که قیمت زمینها را بالا می برد می رفت تا شمال تهران و می رسید به هفدهم دیماه 2537 شاهنشاهی و با بدبختی حروف چاپی میشد مینشت توی روزنامه اطلاعات به اسم "احمد رشیدی مطلق"! اینجا بود که موجوداتی کوچکتر از نقطه با مغزهای تکیاخته‌ای در امتداد آن قرار گرفتند و با گندهگوئی ادعا کردند که نقطه‌اند و نقطه عطفاند. در حالی که از نظر دستوری حرف اضافه بودند.

س 2: دیدگاه حکومت پهلوی نسبت به فرهنگ

ایرانی در نگاهی کلی چگونه بود؟

ج: ترویج فرهنگ مذهبی و شاهنشاهی.

س 3: ساختار فرهنگی جامعه ما در آن زمان با توجه به آزادی های اندک و دیدگاهی که حکومت نسبت به فرهنگ اصیل ایرانی یا آنچه اخیرا بخشی از روشنفکرهای ایرانی از آن به عنوان (ناب گرایی ایرانی) یاد می کنند، چگونه بود؟ لطفا مقایسه‌ای با امروز هم داشته باشید.

ج: فرهنگ بی فرهنگی یا سر- در-گمی بود. تظاهر بود. ولخرجی بود. بیهدف بود. در مقایسه با فرهنگ جهتدار و هدفمند خرافی- مذهبی امروز. البته اینجورش هم بخیه بر آیدوغ است.

س 4: آیا اقلیت های ملی و مذهبی در زمان حکومت پهلوی برای اجرای مراسم های ملی و مذهبیشان آزاد بودند؟ لطفا مقایسه‌ای با

ماهنامه روشنگر
Rowshangar
 www.rowshangar.com
 rowshangar1@yahoo.com
Tel:(905) 237-6661

Publisher: Roshangar

Editor in Chief: Siamac Sotudeh

Managing Editor: M. F. Shiravand

Editor: Alireza Darabi

Interactive Media: Babak Azad

Published articles in Rowshangar Publications reflect the opinion of the authors and not of Rowshangar Paper or its editorials.

سردبیر: سیامک ستوده

ویراستار: علیرضا دارابی

گرافیک: فرامرز شیراوند

تیراژ: کانادا 5000 نسخه

تورنتو، مونترآل ، اتاوا، نیویورک، هیوستون، سندیه گو، دالاس

روشنگر در اصلاح و کوتاه کردن مقالات با حفظ

مفهوم آزاد است. از پس فرستادن مطالب معذوریم.

مطالب خود را به فارسی بفرستید.

مقالات مندرج در نشریه روشنگر ، بیانگر

نظرات نویسندگان آنها میباشند و مسئولیت

مطالب به عهده نویسندگان آنها میباشد.

انسانهای شریفی که دیگر در میان ما نیستند!

یدالله خسروشاهی



من و همکاران روشنگر از درگذشت خیرالله درزی و یدالله خسروشاهی از رهبران جنبش کارگری عمیقاً ابراز تأسف می کنیم. درزی و خسروشاهی هر دو از رهبران کارگری بودند که یک عمر برای حقوق کارگران مبارزه کردند. خیرالله درزی عضو هیئت اجرائی شورای متحده مرکزی کارگران خسروشاهی از رهبران سندیکای کارگران پالایشگاه نفت بود. من با خسرو شاهی برای اولین بار در بند سه زندان قصر، هنگامیکه در سال 52 به زندان شاه افتادم، آشنا شدم. اودر آنموقع فرد چندان شناخته شده ای نبود، ولی بعداً به یکی از رهبران برجسته و شناخته شده کارگری تبدیل شد . نماینده

کارگران صنعت نفت و شورای کارکنان پالایشگاه شد و در زمان شاه و در جمهوری اسلامی هر دو مدتی در زندان بود. این دو هردو از جمله انسانهای شریفی بودند که تمام عمر خود را وقف بهروزی طبقه کارگر و زحمتکش و به این اعتبار بشریت کردند و برای همین یادشان نزد ما برای همیشه جاوید و زنده باقی خواهد ماند. بگذارید خاطره ای از یکی از آنها را برایتان نقل کنم تا شاید کمی به عظمت شخصیت این کمونیستها و انسانهای شریف که معمولاً از کنارشان می گذریم و قدرشان را نمیدانیم پی ببریم . این خاطره از دوست کارگریست که در همین تورنتو زندگی میکند و برای مدتی با او همکار بوده است. او میگفت وقتی خسروشاهی را بعنوان نماینده کارگران نفت گرفتند و بردند، به او همه جور پیشنهاد از خانه و پول و مقام و موقعیت دادند بشرط اینکه دست از فعالیتش بردارد. او هم پذیرفت و آزاد شد. وقتی کارگران به گرد او جمع شدند تا از علت دستگیری و آزادیش مطلع شوند به آنها می گوید که چرا دستگیر شده و چگونه به او پیشنهاد موقعیت در برابر قطع فعالیت بخاطر حقوق کارگران را کرده اند. بعد رو به کارگران کرده می گوید: حالا فکر می کنید که من چکار باید بکنم؟ اگر شما بجای من باشید چه می کنید؟ یک عمر

راحتی یا همین زندگی فلاکت بار و زندان و کتک و بدبختی. البته، کارگران چیزی برای گفتن نداشتند. شاید هم وسوسه ی شیرین زندگی راحت در برابر خیانت دل بعضی را قفلک میداد، ولی جرات ابراز آنرا نداشتند. بهرحال، وقتی خسروشاهی با سکوت کارگران مواجه می شود، رو به آنها کرده می گوید: خوب گوش کنید. اگر روزی دیدید که من، یدالله خسروشاهی، نماینده شما، در مورد کمترین خواست شما کوتاه آمدم، شکی بخود راه ندهید که مرا خریده اند. چنین چیزی را با این صراحت تنها کسی می تواند به کارگران بگوید که نسبت به صداقت نیت خود اطمینان دارد و کوچکترین شکی در وفاداری ی خود به مطالبات و خواستههای کارگرانی که او را به نمایندگی ی خود انتخاب کرده اند ندارد. واقعا هم که او تا پایان عمر نسبت به تعهدی که نسبت به کارگران داشت وفادار ماند. او زندگی فقیرانه را تا پایان عمر پذیرفت و تحمل کرد ولی هرگز به طبقه و مردم خودش خیانت نکرد. آیا همین عظمت شخصیت او و خیرالله درزی ها را نشان نمیدهد.

درد بر این انسانهای بی همتا

سیامک ستوده

مخارج

مخارج این ماه 1026 (998\$ خرج چاپ، 16\$ صندوق پستی ، 12\$ cvc خرج ماهیانه حساب بانکی) بوده که با توجه به 1136\$ کمک مالی دریافتی 120\$ اضافی داشتیم. در نتیجه، با در نظر گرفتن 1184\$ بدهی از گذشته کل بدهی روشنگر بالغ بر 1064\$ می شود که امیدواریم به همت خوانندگان روشنگر بدهی مزبور پرداخت گردد.

آدرسهای تماس با روشنگر

CEES
 P.O BOX 55338 300
 Borough Drive
 Scarborough, Ontario
 M1P - 4Z7
 CANADA
 Tel & Fax :
 (905 237 66 61)
 rowshangar1@yahoo.com

چک کمک مالی خود را به نام

Roshangar

و به آدرس روشنگر ارسال نمائید.
 و یا از شماره حساب زیر برای واریز کمک مالی خود استفاده نمائید.

کانادا:

TD Canada Trust

Name: Roshangar

Acct. # 03152 004

79065218649

ABA (Rout No.):

026009593

Switch Code:

TDOMCATTOR

روشنگر متعلق به شماست!

با پشتیبانی مالی خود

به ادامه انتشار روشنگر یاری رسانید.

لیست کمک ها و گزارش مالی این ماه		
100\$	تورنتو	آقای حسین
20\$	تورنتو	آقای ناصر ف
43\$	تورنتو	آقای هوشنگ
50\$	تورنتو	آقای سیروس
10\$	مونتریل	آقای نبی
20\$	تورنتو	آقای سیامک
20\$	تورنتو	آقای کامیار
50\$	تورنتو	آقای شیراوند
60\$	تورنتو	خانم روناک
100\$	تورنتو	آگهی
250\$	تورنتو	آگهی
50\$	تورنتو	آگهی
50\$	آمریکا	آگهی
75\$	آمریکا	از آمریکا
20\$	تورنتو	آقای بلوچ
200\$	کیچنر	دوستدار روشنگر
10000 تومان	ایران	الهام
8000 تومان	ایران	فواد
10000 تومان	ایران	عبدالعلی
1136\$		جمع

ارتجاع درج کرده است: آقای سردارسیه، درمملکت مشروطه درمقابل مجلس یک نفروزی، هرچند مقتدرهم باشد، قانون به اوازازه نمی دهد مدیرروزنامه راجلب به محاکمات عسگریه نماید. درصورت مقصریودن مدیر روزنامه، باید مقررات قانون او رامجازات کند نه اراده شخصی.

ابوالهول ارتجاع، فشارارتجاع هرروزدایم التزاید، زندگی شرافت دراین محیط مرگبارو مذلت خیزرا غیرممکن می سازد. عوامل دولت انگلستان درشرق عموماً ودربین النهرین وایران خصوصاً بی باکانه دواسبه برپیکر آزادی خواهان تاخته دست های آلوده وناپاک خود را تا مرفق به خون پاک احراررنگین می نمایند. ازاین پس تحصن درسفارت وباتشکیل هیأت متحده مطبوعات نتیجه وثمری ندارد. یا باید مانند قاندين شجاع وفداکاراسلام (حسین "ع" ومصعب بن زبیر) با یقین به مرگ و مغلوبیت، دامن شهادت وجانبازی به کمراستوارنموده، بالیستادگی واستقامت دربرابرابوالهول خودسری وارتجاع، سعادت وافتخارابدی را درریزش خون بی گناه خویش مشاهده نمود یاین که مانند شیخ بزگوارنصیرالدین طوسی بایستی ازاین شهرخاموشان وکشورسراسرننگ واقتضاح رخت برپسته باکوشش فراوان "هلاکوی" صالحی به چنگ آورده بامشت آهنین وشمشیرانتقام او دماغ ارتجاع رابه خاک پستی ومذلت سایید."

شه اگر مستعصم وایران اگر بغداد نیست دشمن اینجا پس چرا بانگ هلاکومی زند فرخی درروزنامه طوفان بخصوص ازقانون شکنی های حکومت وقت انتقادها می کرد ودرمقاله ای تحت عنوان "انحصارمشاغل دولتی" ضمن انتقاد ازسردارسیه نوشته بود:

"آقای خدایارخان میرپنج با اخذ حقوق منصب خود، به چه دلیل ریاست کل مالیات غیرمستقیم وخالصجات را اشتغال نموده ونصب یک نفرنظامی رابه این شغل مهم کشوری چه صیغه می تواند نماید."

چاپ این گونه مقالات آزادی خواهانه وضداستبدای باعث شد که سردارعلیه فرخی به مجلس شورای ملی نامه نوشته وتقاضای محاکمه فرخی را بنماید.

فرخی درشماره بعد روزنامه طوفان مقاله زیررا چاپ رسانید:

اولین محاکمه هنگامی که سقراط آن رب النوع اخلاق وآن حکیم دانشمند را به اتهام پیروی ومتابعت از سی گانه به محبس کشانیدند، زمانی که آن متهوروطن پرست را سوفیستهای سفسطه باف به جرم هدایت مردم به راه حق به زندان انداختند، مخالفین اویعنی کسانی که به هیچ چیزدرعالم Grey Rock Mobile عقیده نداشتند مجلس محاکمه ای برای او تشکیل داده وبه جهت اثبات تقصیر آن بی گناه، سندهایی به قضات دوراز عدالت تقدیم نمودند.

سقراط به میل خود محکوم شد وتازمانی که به جبر، قصد نوشیدن شوکران تلخ یان جام زهرا داشت باکمال جرات وقوت قلب، شاگردان خود را که دامن شکیبایی چاک کرده اشک حسرت می ریختند، به صبر وتقوی دعوت می کرد. حتی

ادامه از صفحه 22

پارلمان"، "متواضع به قانون محترم است"، "اسلام وآزادی"، "مترینخ ایران"، "خانواده خیانت".

درسال 1301 بعد ازنشرشماره چهارم، روزنامه طوفان بازتوقیف گردید. پس ازمدتی که فرخی اشعار ومقالات خود را درروزنامه های دیگرانتشارمی داد طوفان از توقیف خارج شد وتا شماره 34 به تناوب انتشاریافت. عنوان مقاله شماره 34 روزنامه طوفان "وظیفه کابینه آینده" درزمان صدارت مرحوم مستوفی الممالک بود. باید دانست که مرحوم فرخی نسبت به شخص مستوفی الممالک خوش بین بود ولی استبداد حکومت باعث توقیف مجدد روزنامه طوفان شد.

پس از کابینه مستوفی الممالک، کابینه قوام السلطنه روی کارآمد وفرخی به عنوان این که با عوض شدن کابینه، روزنامه هم ازتوقیف خارج شده شماره 35 روزنامه طوفان را به چاپ رسانید ولی برخلاف نظریه او قبل ازانتشاربه دستورقوام السلطنه ازطرف شهربانی جمع آوری وتوقیف شد. عنوان سرمقاله آن "دفاع دراطراف توقیف طوفان" بود وفرخی درآن نوشته بود: "واقعیه غریبی است. طوفان منتشرمی شود ونظمیه ازانتشارآن جلوگیری می کند. کابینه قوام السلطنه بدون مدرک قانونی وبرخلاف مواد قانون اساسی ومطبوعات، به صرف اراده شخصی، طوفان را توقیف نمود. مسلم است که ما برای مدافعه ازحقوق خود می خواستیم طوفان را منتشرنماییم، ولی قوه مجریه مملکت به دست کسی بود که آن راسوء استعمال می کرد وما از انتشارطوفان معذوربودیم.

پس ازسقوط کابینه گذشته برای این که توقیف طوفان نبود (یعنی ما تا موقعی احکام مجریان قانون را محترم می شماریم که با مواد قانون مطابقت کند ودرغیراین مورد نقض آن حکم، حقیقتاً اجرای قانون محسوب می گردد) سعی نمودیم طوفان را منتشرکنیم. ما به کمک رفقا به این مقصود موفق شدیم ولی نظمیه چه می گوید؟ حکمی که رئیس دولت گذشته نموده است ولواین که قانونی نباشد تا موقعیکه رئیس الوزراء فعلی ناسخ آن را صادرنموده، مجری است. لهدا ما مراسله ذیل را به وزرات داخله نوشته وسواد آن را نیزکیپیه ریاست مجلس ارسال داشتیم."

شماره 36 دوره دوم روزنامه طوفان نیزبه سرنوشت شماره های دیگر دچارشده وتوقیف شد. دراین سال ها هرچندی، شماره ای ازروزنامه طوفان با مشقات فراوان ازلحاظ سانسور حکومت وقت وازلحاظ مشکلات مالی به چاپ می رسید وبه دستوردولت پس از انتشاریکی دو شماره توقیف میشد. بالاخره شماره 59 دوره دوم روزنامه طوفان در23 حمل سال 1402شمسی منتشرشد. این شماره یکی ازجنگالی ترین ویکی از شاهکارهای دوران روزنامه نویسی فرخی بود که درآن محاکمه موسوی زاده مدیرمسئول روزنامه وسردارسیه مطرح شده بود. بنابراین تکلیف روزنامه ای روشن است که هم روزنامه وهم مدیرآن یکجا توقیف شدند. پس ازآزادی از زندان، فرخی دوره سوم انتشار روزنامه طوفان راشروع کرد وتا شماره 37 ادامه داد.

" درصدرصفحه اول بالای سرمقاله، این چند سطررا نوشته وبه جای سرمقاله ابوالهول

فرخی یزدی

**دلم ازاین خرابی ها نمی گیرد که می دانم
خرابی چون که ازحد بگذرد آباد می گردد**



این روزنامه با کلیشه ای سرخ که حکایت ازانقلابی بودن آن می نمود وبه طرفداری ازتوده رنجبرودهقان وهواداری کارگران منتشرمیشده وبه همین جهت وبه شرحی که درذیل خواهیم نوشت مدیرآن، مرحوم فرخی یزدی دراغلب کابینه ها یا حبس ویا تبعید شده است، معذک به علت ثبات وپایداری درعقیده خود به محض این که ارزندان نجات پیدا می کرد ویا ازتبعید برمی گشت، روزنامه را باهمان روش سابق منتشرمی ساخت وهروقت روزنامه توقیف می شد، با دردست داشتن امتیازات روزنامه های دیگر، عقاید سیاسی ونظریات خود را درآن روزنامه ها منعکس می نمود. چنانچه روزنامه پیکار، قیام، طلعه آینه افکاروستاره شرق روزنامه هایی بودند که پس ازتوقیف طوفان منتشرگردیده اند.

طوفان درطول مدت انتشاربیش از پانزده مرتبه توقیف گردیده وبازمنتشر شده است، تااین که بالاخره درسال 1307 هجری شمسی فرخی به عنوان نمایندگی مجلس شورای ملی دردوره هفتم تقنینیه، از طرف مردم یزد انتخاب گردید والبنه در مجلس هم جزواقلیت بود واغلب با وکلای اکثریت مشاجره ومنازعه داشت وگاهی کاربه ضرب وجرح هم می رسید وبه همین مناسبت فرخی درمجلس متحصن شد ولی عاقبت الامر به ناچارایران را ترک وطوفان برای همیشه تعطیل شد.

فرخی پس ازعزیمت ازایران یکسره به مسکو رفت وچون درآنجا از رژیم کمونیزم انتقاد می کرد مجبورشد به برلین برود. درآنجا هم درروزنامه پیکار، مقالاتی علیه حکومت استبدادی ایران انتشار می داد وپس ازتوقیف پیکارافکارآزادی خواهانه واشعارانقلابی خود را درروزنامه نهضت منتشرمی کرد وبه واسطه انتشارهمین مقالات تند وانقلابی، دولت آلمان فرخی را ملزم به ترک برلین کرد و چون درهمین موقع سردارمعظم خراسانی تیمورتاش وزیردرباروقت به اروپا رفته بود، ازطرف رضاشاه به فرخی امان داد تا به ایران بازگردد، فرخی هم فریب خورده به ایران بازگشت وبه دوره دوم انتشارروزنامه طوفان مشغول شد.

دردوره دوم مبارزه شدید طوفان برعلیه دولت وهیات حاکمه ومجلس است واغلب شماره های دوره دوم روزنامه طوفان دارای سرمقاله های تند وشدیدالحن است وفرخی مانند یک سربازفداکارخود را درمیدان مبارزه افکنده است.

برای نمونه عنوان بعضی ازسرمقاله های این دوره روزنامه طوفان را نقل می کنیم:

نهضت ملی لازم است،" مجازات بشرناقص است"، "مدفن سیروس می لرزد"، "فجایع انگلیسی ها دربین النهرین"، "اولین محاکمه مهم"، "باید تسلیم قانون شد"، "وزراء درپیشگاه

یکی ازگل های پرپرشده صد ساله اخیرکشورمان، فرخی یزدی است. اوسربازی فداکارومیهن پرستی بی همتا بود. محمد فرخی، فرزند محمد ابراهیم سمساریزدی بود، که درسال 1302هجری قمری در یزد متولد شد. این شاعرانقلابی باآن قریحه سرشار، سواد زیادی نداشت وخواندن ونوشتن فارسی را همراه با مقدمات عربی درمدارس یزد فراگرفته وفقرمانع آن شده بود که تحصیلات خود را ادامه بدهد. ازاین روی درهمان شهریزد، به کارمشغول شد.

فرخی دراوان مشروطیت به حزب دمکرات علاقه مند شد وتحت تأثیرگفتارواشعارونطق های انقلابی آزادی خواهان آن عصر، شیفته مشروطیت وبزرگان حزب دموکرات شد.

فرخی نیزروزعید مانند همه شعرا که اشعارمدح خودشان را که دروصف صیغم الدوله قشقای، حاکم ظالم یزد سروده بودند، مسمطی را که درشرح مظالم ضیغم الدوله ساخته بود برای او فرستاد وهمان شب به دستورضیغم الدوله، فرخی ودوستانش دستگیروبه زندان افتادند. اودرزدان آرام ننشست واشعاری علیه ظلم وستم طبقه حاکم می سرود وبه خارج ارزندان می فرستاد. به آگاهی ضیغم الدوله رساندند که جلوهدهان این مرد را نمی شود گرفت. ازاین روی او دستورداد تا در زندان، جلدان، دهان فرخی را بدوزند ودژخیمان، لبان فرخی را با نخ وسوزن دوختند وفقط کناردهان اورا به اندازه ای که یک نی کوچک داخل آن شود بازگذارند تا بتواند با نی چیزی بخورد یا بنوشد. از سوی دیگرآزادی خواهان نیزبیکارننشسته ودولت را به سبب این عمل ضیغم الدوله که آن زمان درایران چنین عمل وحشتناکی انجام نشده بود، استیضاح کردند وسرانجام دولت مجبورشد حاکم یزد را عوض کند و فرخی به هرنحوی بود خود را دربیست ودو سالگی به تهران رسانید. او درمطبوعات ان زمان با نوشتن مقالات شدید وضداستعماری به زودی مورد توجه روشنفکران وآزادی خواهان قرارگرفت. فرخی درسال هزاروسیصد شمسی موفق به گرفتن امتیازروزنامه "طوفان" شد. روزنامه ای که در مبارزه با دشمنان داخلی وخارجی بی نظیربود. فرخی درزمان حکومت وثق الدوله که مبارزه سرسختانه خود رابا قرارداد 1919، بالحنی بسیارشدید شروع کرده بود، مورد حمله قرارگرفت وبا این که هفت تیرپیاپی به او شلیک شده بود، خوشبختانه جان سالم به دربرد وپس ازآن مدتی به زندان افتاد. پس ازآزادی ارزندان، به قول معروف آبیده ترشد ومبارزه را درروزنامه طوفان و روزنامه های دیگر، با شدت بیشتری ادامه داد. آقای صدرهاشمی درجلد سوم کتاب "تاریخ جراید ومجلات ایران" می نویسد: روزنامه طوفان درابتدای انتشاربه صاحب امتیازی فرخی و مدیریت موسوی منتشرمیشده است.

پیگرد و مجازات مسببین کشتار و شکنجه

یاد داشت های شتابزده - 1

همایون ایوانی

در تدارک کنفرانس بین المللی همبستگی، دفاع و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در جهان - (کپنهاک، اکتبر 2010)

این نوشته را به یاد کاپیتان اسبق تیم ملی بسکتبال ایران، مسعود طاعتی زاده رفیق و همبند ارجمندمان در زندانهای جمهوری اسلامی و پدر سیاوش محمودی که در سالهای دهه شصت، رنج و سختی اسارت، شکنجه و سپس اعدام یکی از فرزندان را تحمل کرد، تقدیم می کنم. خبر دردناک از دست دادنشان را در روزهای گذشته دریافت کردیم. امیدوارم، خانواده مسعود و نیز سیاوش، من و سایر زندانیان سیاسی سابق را در غم خود شریک بدانند و در این روزهای سخت ما را در کنار خودشان احساس کنند. 31 ژانویه 2010

از اواخر دسامبر 2009، با انتشار دعوتنامه ای کمیته تدارک کنفرانس بین المللی همبستگی، دفاع و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در جهان مدافعین حقوق زندانیان سیاسی و به ویژه فعالین ایرانی فراخوانده شده اند تا در این کنفرانس فعالانه شرکت کنند. سازماندهی کنفرانس بین المللی کپنهاک بر پایه ورک شاپ (workshop) در نظر گرفته شده است.

کنفرانس سه روزه، در اکتبر سال 2010 برگزار می شود و تاکنون موفق شده است تا حمایت تعداد زیادی از نیروهای ضدسرکوب و کمیته های مدافع زندانیان سیاسی را به این کنفرانس جلب کند. هیئت های نمایندگی از کشورهای مختلف هر کدام بخشی از کمیته تدارکات کنفرانس بین المللی را تشکیل می دهند. این هیئت ها می توانند در تمام تصمیم گیری ها به شکل برابر نقش داشته باشند. کمیته تدارک تلاش دارد تا توافق و همکاری گروه های گسترده تری از طیف های مختلف چپ و جنبش های اجتماعی برای شرکت در این کنفرانس جلب کند. برای کنفرانس هیئت های نمایندگی می توانند ورک شاپ ها و گروه های کاری دیگری را پیشنهاد کنند که در زمان باقی مانده تا اکتبر امسال، کارهای تدارک بحث ها و محوربندی موضوعات آن ها به انجام برسد.

به همین جهت ضروری دیدم یادداشت هایم را به یکی از جنبه هایی که می تواند در کنفرانس بین المللی برای ما، به عنوان بخشی از زندانیان سیاسی سابق ایران، دارای اهمیت می باشد، اختصاص دهم. علاوه براین، علاقمندان می توانند به سوابق فعالیت های بین المللی گفتگوهای زندان و سایر فعالین ایرانی در یادداشت های شتابزده پیشین نگاهی داشته باشند.

سال گذشته در یادداشتی در زمینه «سرکوب در ایران و فعالیت بین المللی» با اشاره به نگرش فعالین ایرانی درباره فعالیتهای بین المللی، نوشتم: «متأسفانه فعالیت ها و همبستگی بین المللی در زمینه مبارزه بر علیه سرکوب، اختناق و زندان، بازتابی شایسته در رسانه ها و افکار عمومی فارسی زبانان

نمی یابد. گویی یا فعالیت بایستی مختص "ایرانیان" باشد، پس بین المللی نیست! و یا فعالیت بایستی بین المللی باشد، پس بحث جالبی برای مخاطبین ایرانی نیست!» به دریافت من، کارهایی همچون بازتاب بین المللی کشتارهای سراسری در ایران، دادگاهی کردن جمهوری اسلامی و همبستگی بین المللی در چارچوب حرکتهای لحظه ای و به اصطلاح آکسیونی نبایستی دیده شود. فعالیت در این زمینه ها با نگرشی درازمدت و پیگیر قابلیت دوام و اثرگذاری دارند. روشن است که تجربیات مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و سرکوبگری این رژیم برای افکار عمومی بین المللی و نیروهای پیشرو با رویکردی سیستماتیک توضیح داده نشده است. نیروهای پیشرو بین المللی، همیشه از کمبود اسناد و مدارک، تحلیل روشن و منسجم از سوی فعالین چپ ایرانی انتقاد داشته اند. کنفرانس بین المللی کپنهاک، زمینه مناسبی است که فعالین ایرانی، گامی در جهت کاستی های فعالیت های بین المللی در زمینه دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و قربانیان شکنجه و بازماندگانشان بردارند.

پیشنهاد تشکیل گروه کاری «دادگاه مستقل و مردمی برای پیگرد و مجازات سرکوبگران»

با توجه به اینکه هیئت نمایندگی ایرانی، عضو هیئت برگزارکننده کنفرانس بین المللی می باشد، انتظار می رود که این هیئت با نظرات و طرح های جامع تری در آن شرکت کند. مسئله تشکیل گروه کاری «دادگاه مستقل و مردمی برای پیگرد و مجازات سرکوبگران» می تواند یکی از این طرح ها باشد. افزون بر این، پیشنهاد تشکیل یک «گروه کاری دائم «درباره این موضوع، می تواند قدمی باشد که بحث های مربوط به دادگاه یا تریبونال مستقل در سطحی وسیع تر انجام شود و از مهلکه فضای دوباره گویی و مبهم گویی خارج شود. کنفرانس کپنهاک، امکان مناسبی است تا بحث «تریبونال مستقل و مردمی «از دیدگاهی پیشرو و تخصصی با توجه به تجربیات کشورها و جنبش های دیگر بازگشایی شود و به ژرفای بیشتری دست یابد. تریبونالی که می بایستی آغازی برای یک روند سیاسی طولانی باشد و خصیصه و چهره ای سیاسی و حقوقی داشته باشد.

از نظر سیاسی می بایستی علیه نقض حقوق بشر و علیه شکنجه سیستماتیک در کشورهای مختلف و از جمله ایران به پیش برده شود. برای من، به عنوان یکی از جان بدربردگان از کشتارهای دهه شصت، روشن ساختن مسئله مجازات مجرمین در کشورهای مختلف یکی از جنبه های مهم این کنفرانس به شمار می آید. ضروری است که از نظر حقوقی، مدارک برای این نوع جنایات جمع آوری شوند. از همین رو، اهمیت دارد که وکلای مدافع و قاضی های پیشرو در این تریبونال فعالانه شرکت کنند.

تشکیل گروه کاری دائم برای مسئله «دادخواهی» و یا بررسی تجربیات پیشین در زمینه «تریبونال بین المللی» ضرورتی است

که برای پاسخ به آن، نیاز به همکاری های گسترده تری داریم. قبلا هم تاکید داشته ام که «دادخواهی صرفا امری "حقوقی" نیست، بلکه بایستی در سطح فردی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی پیامدهایی داشته باشد که معمولا در بحثها به فراموشی سپرده می شود. درباره نوع پرداختن به دادخواهی، از لحاظ حقوقی نیز طرح جامع و مورد توافق عمومی وجود ندارد. از ایده استمداد از دادگاه های دولت های اروپا و امریکا، تا دادگاه راسل و یا دادگاه بین المللی لاهه در پیشنهادات دیده می شود. در کنار این پیشنهادات، دادگاه های مردمی و مستقل یا دادگاهی کردن دست اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی مستقیما توسط مردم ایران نیز طرح می شود.»

اکنون چند سالی است که خبرهای مختلفی از سرمایه گذاری دولت جمهوری اسلامی از سویی و دولت های امپریالیستی از سوی دیگر، در میان اپوزیسیون ایرانی این سو و آن سو پخش می شود. با اولین خبرها، فضایی هیستریک اوج می گیرد تا منتقد یا منتقدین را خاموش کنند و اصل اعتراض را که «چرا از یک منبع خطرناک کمک می گیرید؟» در زیر بار انبوه اتهامات شخصی و پرخاشگری های عنان گسیخته دفن شود.

تریبونال و مسئله «بودجه»

شاید اعتماد و احترام به انبوه جانفشانان و جانبختگان دهه های اخیر است که معمولا به افراد و یا نهادهایی که در زمینه دفاع از حقوق زندانیان سیاسی فعالند، کمتر درباره نگرش سیاسی و نحوه برخوردشان به مسئله حقوق بشر سخت گرفته می شود. از آن فزاتر از منابع مالی و تدارکاتی این نهادها نیز پرسشی در میان نیست. این امر قابل درک و احترام است، زندگی تعداد بیشماری از زندانیان در خطر بوده و هست، خانواده های آنها در فشار و تعقیبند. در این وضعیت، هر اعتراضی، هر چند ناچیز، برای مهار و عقب راندن دستگاه کشتار رژیم جمهوری اسلامی لازم است و ضروری.

این دغدغه، کار را برای من نیز سخت می کند تا چنین بحثی را باز کنم ولی بعد از مدتها کلنچار رفتن با خودم، و احساس خطر از به کژراهه کشیده شدن انگیزه های پاک و ارزشمند میلیونها انسان که برای آزادی زندانیان سیاسی کوشیده و می کوشند و حتی در این راه جانانشان را هم فدا می کنند، تصمیم گرفتم تا «کج بنشینم و راست حرفم را بزنم».

در سال گذشته در یادداشتم به مسئله منابع مالی و بودجه فعالیت های دفاع از حقوق بشر و به ویژه تریبونال، اشاره ای کوتاه کردم: «مسئله "بودجه" چنین کارزاری بنا به تجربه به

سرانجام نرسیده تریبونال بین المللی، یکی از نقاط بحرانی خواهد بود که شدیداً بر نوع پیشبرد و ماهیت چنین جنبش دادخواهی ای سایه خواهد انداخت. من، به عنوان یکی از جان بدر بردگان از کشتار سراسری 1367، مخالف هرگونه همکاری و یا دریافت کمک از قدرتهای ارتجاعی و امپریالیستی برای پیشبرد مسئله دادخواهی هستم. برای مبارزه با ارتجاع حاکم بر ایران، دست به دامن ارتجاع دیگری نباید شد.»

شاید برای برخی از خوانندگان، دلیل چنین اشاره و تاکیدی ناروشن بود. با گسترش روند حوادث چند ماه اخیر و فعال شدن نیروهای از قدرت رانده شده رژیم جمهوری اسلامی و نیز اپوزیسیون نئولیبرال ایرانی، مسئله منابع مالی و تاثیر آن در نوع پیشبرد و ماهیت مبارزه بر علیه رژیم جمهوری اسلامی بیش از پیش جلب توجه می کند.

اکنون چند سالی است که خبرهای مختلفی از سرمایه گذاری دولت جمهوری اسلامی از سویی و دولت های امپریالیستی از سوی دیگر، در میان اپوزیسیون ایرانی این سو و آن سو پخش می شود. با اولین خبرها، فضایی هیستریک اوج می گیرد تا منتقد یا منتقدین را خاموش کنند و اصل اعتراض را که «چرا از یک منبع خطرناک کمک می گیرید؟» در زیر بار انبوه اتهامات شخصی و پرخاشگری های عنان گسیخته دفن شود. احتمال می دهم که این یادداشت نیز، همچون سایر اعتراضات در گرداب فراموشی غرق شود! با این حال می نویسم تا شاید چند وجدانی را تلنگری زده باشم.

شاید بتوان دریافت کمک مالی و یا تدارکاتی، از ارتجاع اسلامی و یا امپریالیسم جهانی را به دو گروه اصلی طبقه بندی کرد:

افراد، سازمانها و نهادهایی این کمک ها را دریافت می کنند ولی به دلایل سیاسی و یا پنهان کاری از افکار عمومی (و یا افرادی که با آنها کار می کنند)، منابع خود را اعلام نمی کنند و یا وقتی از سوی دیگران مطرح می شود آن را تکذیب کرده یا به سکوت برگزار می کنند.

افراد، سازمانها و نهادهایی که آشکارا این کمک ها را دریافت می کنند و حتی بعضاً به عنوان دلیلی برای «معتبر» بودن کارهایشان استفاده می کنند.

گروه اول، معمولا از سنت سیاسی و یا فکری ای می آیند که «چهره مستقل سیاسی» و «عدم اتکا به منابع ارتجاعی یا غیر ملی» در نظام ارزشی سابق آن ها نقش ایفا می کرده است. به همین دلیل، عملکرد خودشان را که در تناقض با دیدگاههای سیاسی، فکری یا اخلاقی اعلام شده اشان قرار دارد، انکار می کنند. این اخلاق دوگانه، به بیان حافظ برای ما قرن هاست شناخته شده است:

«واعظان کین جلوه بر محراب و منبر می کنند چون به خلوت می رسند آن کار دیگر می کنند»

گروه نخست، در چند سال اخیر با پروژه هایی نظیر پروژه شهزاد نیوز و رادیو زمانه و... تجربه شده است. من نظرم را در همان مقطع بیان کرده ام. با برداشتی از برتولت برشت، می توانم بگویم با افراد و یا گروه های کوچک و بزرگی از تبهکاران روبروئیم که «حقیقت را می دانند ولی آن را انکار می کنند».

ادامه از صفحه 5

گروه دوم، منابع مالی و ارتباطات خود را پنهان نمی کند، دیدگاهش این است چنین روابطی مشروعیت دارد و یا به عبارتی مناسب تر، حقانیت دارد. بنابراین با دیدگاهی سیاسی روبرو هستیم که ارتباط با نیروهای همچون لابی های رژیم جمهوری اسلامی در خارج از کشور و یا نهادهای دولت آمریکا و یا جامعه اروپا را بخشی از متحدین و پشتیبانان خود ارزیابی می کند. تاکید می کنم که بحث بر سر دولتهاست و نه نهادهایی که بر اثر مبارزات اجتماعی و طبقاتی تثبیت شده اند و دستاورد قرنهای مبارزه مردم این کشورها در اروپا و آمریکا هستند.

در این یادداشت، من به گروه اول نخواهم پرداخت. به بیان دیگر، این نوشته افشاگرانه نیست و امری پنهان را «رو» نمی کند، بلکه

نگاهش به رویه و دیدگاهی است که گرفتن کمک مالی و تدارکاتی از منابع ارتجاعی و امپریالیستی را آشکارا اعلام کرده و بعضاً به آن افتخار نیز می کند. اجازه دهید پیش از مشخص تر بحث کردن در این باره، کمی نزدیک تر با چند موسسه و نهاد شناخته شده که در چند ساله اخیر در این زمینه ها فعال بوده اند، آشنا شویم.

بنیاد ملی دموکراسی

(The National Endowment for Democracy-NED)

NED یکی از موسسات آمریکایی است که به تامین بودجه در مناطق آفریقا، آسیا، اروپای مرکزی و شرقی، آمریکای لاتین و خاورمیانه برای تقویت روندهای نزدیک به دولت آمریکا مشغول می باشد. برای مثال، در منطقه خاورمیانه کشورهای افغانستان، الجزایر، بحرین، ایران، عراق، اردن، لبنان، لیبی، مراکش، تونس، سوریه، ترکیه و نوار غزه و ساحل غربی رود اردن از کمک های مالی این موسسه بهره مند شده اند. اگر به لیست کمکها در سایر مناطق جهان نیز توجه کنیم، ساختار ترویج سیاست های موافق دولت آمریکا را در کشورهای بحرانی می بینیم. شاید در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به علت بحران سیاسی و اقتصادی در تمامی کشورها، ویژگی سیاست کمک دهی کمتر به چشم بخورد، ولی هنگامی که به اروپا می رسیم لیست کشورهایی که کمک دریافت کرده اند ویژگی سرمایه گذاری سیاسی و فرهنگی در کشورهای معین را بیشتر درمی یابیم. کشورهای دریافت کننده کمک در سال 2008 از سوی این موسسه عبارتند از: آلبانی، بوسنی-هرزگوین، کوزوو، مقدونیه، مولداوی، صربستان و مونته نگرو. نتیجه اخلاقی از این لیست: منطقه بالکان، به ویژه پس از حمله ناتو به یوگسلاوی، نیاز به ترویج دموکراسی دارد!



سخنرانی جرج بوش در بنیاد ملی دموکراسی - منبع صفحه بنیاد ملی دموکراسی

<http://www.ned.org/events/anniversary/20thAniv-Bush.html>

بنیاد ملی دموکراسی درباره خودش می نویسد:

«بنیاد ملی دموکراسی یک سازمان غیر دولتی و غیر انتفاعی است که در سال (۱۳۶۱) ۱۹۸۳ با پشتوانه مالی کنگره آمریکا تاسیس شده است. آرمان اصلی این بنیاد آزادی جهانی بشریت و توسعه دموکراسی است و از طریق بودجه سالانه خود از هزاران پروژه و فعالیت های گروه های دموکراسی خواه در سراسر جهان حمایت می کند. کشورهای مختلف در آفریقا، آسیا، اروپای مرکزی و شرقی، آمریکای جنوبی و خاور میانه و جمهوری های سابق شوروی می توانند از کمک های مالی این بنیاد بهره مند شوند...»

برای یادآوری، این موسسه در سال 1983 در هنگام ریاست جمهوری رونالد ریگان و در اوج جنگ سرد تاسیس شد. در آن سالها، نو محافظه کاران که از طریق حزب جمهوری خواه و ریگان، جنگ سرد بر علیه «امپراطوری شیطان» (بلوک شرق) را به اوج بی سابقه ای رسانده بودند. یکی از مواردی که از 1973 با امضای قرارداد هلسینکی (کنفرانس امنیت و همکاری اروپا) در دولت های قبل از ریگان (نیکسون، فورد و جیمی کارتر) اهرم فشار بر روی بلوک شرق و شوروی سابق بود، بند 7 «سبب یک» قرارداد هلسینکی بود که در آن «احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی، از جمله آزادی اندیشه، آزادی وجدان، آزادی مذهب و یا آزادی عقیده» ذکر شده بود. کفایت به توضیح رسمی موسسه NED، که در بالا آورده شده و سال تاسیس آن و اهداف فعالیتش توجه کنیم تا بهره مندی از کمکهای مالی این موسسه را نیز ارزشیابی کنیم.

با این مقدمات، می خواهم به لیست دریافت کنندگان مالی ایرانی از سوی این موسسه بپردازم. در سال 2008 رسماً 448973 دلار به برخی از نهادهای ایرانی پرداخت شده است. [ترجمه آزاد فارسی آن را یکی از رفقا برایم ارسال کرده است برای متن اصلی به لینک بالا مراجعه کنید]:

بنیاد عبدالرحمن برومند برای پیشبرد حقوق بشر و دموکراسی در ایران (بنیاد برومند)

\$140,000

برای آگاهی از اعدام های فراقضایی در ایران از زمان انقلاب سال 1979 برای فهم و ترویج حقوق بشر و اصول دموکراسی است. بنیاد برومند وب سایت الکترونیکی خود را توسعه خواهد داد و مبتنی بر حقوق بشر کتابخانه امید و جهت انتشار اسناد حقوق بشر به فارسی، تولید مستند های صوتی و تصویری از داستان های قربانیان شکنجه و اعدام، و توسعه منابع آموزشی و کتابچه های راهنما در متدولوژی تحقیق در اسناد نقض حقوق بشر.

انجمن جامعه مدنی در ایران (ACSI)

\$ 80,000

برای ایجاد همبستگی در میان جامعه مدنی ایران و فعالان حقوق بشر و ارائه اطلاعات دقیق در مورد حقوق بشر در کشور است. ACSI نظارت و گزارش موارد نقض حقوق

بشر شهروندان ایرانی گزارش ها را به زبان فارسی و یک وب سایت به زبان انگلیسی را عهده دار خواهد بود. بیشتر با تمرکز بر زندان، اعدام، دادگاه ها، ضرب و شتم، آدم ربایی، و نقل مکان های اجباری، و ایجاد لیستی از سازمانهای بین المللی حقوق بشر، فعالان جامعه مدنی، تصمیم گیران و رهبران افکار.

مرکز بین المللی پیام انترپرایز (CIPE)

\$ 141,793

به منظور بالا بردن سطح آگاهی در میان ایرانیان در رابطه با جامعه مدنی و ایجاد اصلاحات شرایط مناسب برای مطرح ساختن اجتماعی، اقتصادی سیاسی خود به منظور توسعه و ارتقاء وب سایت فارسی زبان خود در ارتقاء اصلاحات دموکراتیک و اقتصادی همکاری خواهد نمود. CIPE و RICI.

هم چنین ترجمه پیش نویس ها و مقالات مختلف در اصلاحات دموکراتیک و اقتصادی، شناسایی نشریه مترقی در رسانه های ایران که مطلب را در وب سایت، و نشریات ماهیانه منتشر کند و مقالات مفسران مهمان را درج نماید.

طرح تحقیق و پژوهش ایران معاصر

(RICI)

\$ 87,000 RICI

کمک ها، برای حفظ و توسعه وب سایت "راهبرد" جهت انتشار مقالات به دموکراسی و نقش جامعه مدنی در ایران و روح بخشیدن به بحث های دموکراتیک و تبادل آراء و عقاید در بین جامعه مدنی ایران و فعالان دانشجویی است.

- گردآوری تفسیر سیاسی، و تجزیه و تحلیل نظری در رابطه با نقش جامعه مدنی و جنبش دانشجویی در حال گذار به سوی دموکراسی در ایران.

علاوه بر این فن آوری جدید فیلترینگ در اینترنت ساخته شده است که به استفاده از وب سایت غیر قابل دسترس در داخل ایران را امکان پذیر خواهد کرد.

اگر لیست ارائه شده از سوی بنیاد ملی دموکراسی NED را دنبال کنیم، نام بنیاد برومند و کتابخانه امید به عنوان اولین دریافت کننده کمک های مالی در زمینه حقوق بشر دیده می شود. همین نام را دنبال می کنیم تا به تصویر روشن تری از دریافت کنندگان کمکهای مالی NED آشنا می شویم.

بنیاد عبدالرحمن برومند

بنیاد عبدالرحمن برومند در فروردین ماه سال ۱۳۸۰ به ابتکار لادن و رویا برومند، فرزندان عبدالرحمن برومند به ثبت رسیده است. رضا ناصحی در سال ۱۳۸۲ به بنیاد عبدالرحمن برومند پیوسته است و از آن زمان با آن همکاری می کند.

همان گونه که شاید بسیاری از خوانندگان بدانند، عبدالرحمن برومند از فعالین با سابقه جبهه ملی ایران بود که در سال ۱۳۴۲/۱۹۶۳ به عضویت شورای جبهه ملی انتخاب شد ولی عملاً به دلیل سرکوب سیاسی، تا سال 1356 از فعالیت سیاسی وسیع بازماند. اواخر سال

۱۳۵۶ بار دیگر جبهه ملی به فعالیت و تجدید سازمان پرداخت و برومند به عضویت شورای مرکزی برگزیده شد. او دوست و همکار شاپور بختیار، آخرین نخست وزیر رژیم شاه بود و همکاری آنان تا ترور وحشیانه شاپور بختیار توسط رژیم جمهوری اسلامی ادامه داشت.

در ادامه موج ترورهای خارج کشور توسط رژیم جمهوری اسلامی، عبدالرحمن برومند روز بیست و نهم فروردین ۱۳۷۰ در پاریس، مقابل آسانسور ساختمانی که آپارتمان مسکونی وی در آن قرار داشت با ضربه های متعدد کارد ماموران رژیم به قتل رسید.

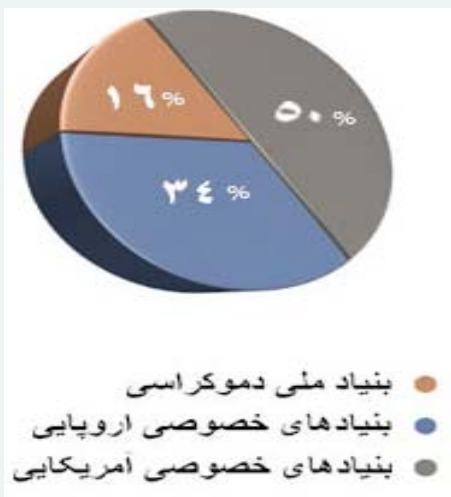
درباه بنیاد در صفحه اینترنتی اش می خوانیم:

«...بنیاد برومند مستقل است و وابستگی سیاسی به هیچ گروهی ندارد؛ هدف بنیاد پی گیری آرمان های دکتر عبدالرحمن برومند است.

تأمین عدالت و کمک به استقرار دموکراسی از تعهدات اساسی بنیاد است. بنیاد عبدالرحمن برومند بر آن است که آموزش و تقویت فرهنگ مردم سالاری و اشاعه اندیشه حقوق بشر از شرایط ضروری استقرار و ثبات دموکراسی در ایران می باشد...»

در زمینه مالی بنا به اعلام رسمی این بنیاد چنین می خوانیم:

«در فعالیت های خود بنیاد عبدالرحمن برومند از حمایت مالی افراد و سازمان های خیریه متعددی برخوردار است. ۵۰% بودجه سالیانه بنیاد برومند از سازمان های خیریه خصوصی آمریکایی، ۳۴% آن از سازمان های خیریه خصوصی اروپایی، و ۱۶% بودجه اش از بنیاد ملی برای دموکراسی (ند) تأمین می شود. ند سازمانی است غیر دولتی و غیر انتفاعی، که بودجه اش از طرف کنگره ایالات متحده آمریکا تأمین می شود اما از دولت مستقل است



و تحت نظارت هیئت مدیره ای مستقل و غیر حکومتی اداره می شود.»

منابع مالی بنیاد برومند در سال 2009

(منبع: <http://www.iranrights.org/farsi/foundation.php>)

اگر آمار داده شده بنیاد ملی برای دموکراسی NED و بنیاد برومند در سال های 2008 و 2009 حدوداً در رقم های اعلام شده در نظر گرفته شود، بنابر این بنیاد برومند با بودجه سالانه 875000 دلار در سال مشغول به کار است و از آن منابع به هزینه پروژه ها و پرسنلش را تأمین می کند.

ادامه در صفحه بعد

یادم ترا فراموش سید علی خامنه ای

آیا به یاد داری که ۴۶ سال پیش، یعنی در سال ۱۳۴۳ تو و دوستانانت نامه ای به نخست وزیر وقت امیرعباس هویدا نوشتید؟ آیا به یاد داری که از نخست وزیر چه سئوالاتی کردی؟ یا اینکه طبق معمول هم خودت، و هم دوستانانت این نامه و محتوی آن را به باد فراموشی سپردید؟ اما من به یادتان می آورم. این نامه ی شما به اصطلاح علمای دین است به امیرعباس هویدا، نخست وزیر آلمان ایران

نامه علماء دین به نخست وزیر ۱۹/۱۱/۴۳

ما نمی دانیم متصدیان امور چه فکر می کنند و درنظر دارند این مملکت را به کجا بکشانند؟ آیا در این مملکت مردم حق هیچگونه اظهارنظر در سرنوشت خود باید نداشته باشند؟ خفقان، محدودیت، سانسور و تفتیش عقاید از یک طرف و شکست اقتصادیات و تصاعد هزینه های کمرشکن زندگی از طرف دیگر، ملت را از پای درآورده. اگر کسی از وضع موجود اظهار نارضایتی کند، سياهچال زندان و سپس حکم دادستانی ارتش زندگی تیره او را تیره تر می نماید. آخر در کدام کشور و در کدام گوشه ی جهان تا این حد فشار، اختناق، حبس، زجر، شکنجه، ترور افکار بر مردم حکومت می کند.

در جهان امروز کجا معمول است عده ای مطلق العنان حاکم مطلق بر جان و مال و ناموس مردم باشند، و کسی حق فریاد نداشته باشد. آیا این قسم حکومت در بین ملل نیمه وحشی آنهم در دوران حکومت فردی، از پست ترین انواع حکومت ها شمرده نمی شده است؟

آقای هویدا شما سری به زندانها بزنید و ببرسید این اصناف مختلف زندانی، علما و وعاظ، اساتید دانشگاه، دانشجویان، تجار و اصناف به چه جرمی مدت ها در زندان بسر میبرند؟

امضاء کنندگان: سید علی خامنه ای، حسینعلی منتظری، اکبر هاشمی، محمدعلی گرامی، ابوالقاسم خزعلی، علی مشکینی، صادق خلخالی، احمد جنتی، محمدتقی مصباح یزدی، حسین نوری، علی اکبر موسوی

از سایت جبهه ملی خارج از کشور



که منبع تامین مالی این نهادها، در مکانیسمی پیچیده تر از مکانیسم ساده «دستوردهنده-مجری»، تاثیر بسیار مهمی بر روی موضع و ماهیت حرکت و خواسته های آنان دارد. روندی که ظاهرا با «سیاست زدایی» از فعالیت برای دفاع از حقوق بشر آغاز می شود، راه را برای سیستم حاکم و نخبه پرور حاکم باز می کند تا آلترناتیو سیاسی مطلوب خود را در لحظه مناسب به افکار عمومی مردم ایران تحمیل کنند. از همین روست که همان طور که در یادداشتهای قبلی تاکید کردم: «من، به عنوان یکی از جان بدر بردگان از کشتار سراسری 1367، مخالف هرگونه همکاری و یا دریافت کمک از قدرتهای ارتجاعی و امپریالیستی برای پیشبرد مسئله دادخواهی هستم. برای مبارزه با ارتجاع حاکم بر ایران، دست به دامان ارتجاع دیگری نباید شد.»

در سطح فعالیت های دفاع از حقوق بشر، روش مستند سازی این نهادها، انسان زدایی شده است. از خواسته های آرمانی، سیاسی و اجتماعی زندانی سیاسی و یا جانفشانان و جانباختگان صحبتی نیست. هویت مبارزاتی آنان، یا سانسور می شود و یا در سایه بحثهای صوری در باب حقوق بشر خفه می شود. مثل همه روشهای «تکنوکراتیک» با عدد، رقم، تعدادی «موضوع» (منظور زندانیان سیاسی یا جانفشانان و جانباختگان) روبرو هستیم. در پایان، جان بدربرندگان و بازماندگان جانفشانان و جانباختگان، تبدیل به بخشی از پرونده ای قطور بر روی میز تکنوکرات ها می شوند. و نکته کلیدی از روند دادخواهی، مسکوت می ماند: روند آگاهی بخشی کل جامعه از ریشه های خشونت و سرکوب.

در سطح سیاسی، این ترفندی شناخته شده است که سیستم سرمایه داری جهانی، منتقدین سابق خودش را که در خارج از چارچوبه های سیستم موجود ایستاده بودند را در یک روند میان مدت از طریق روشهای مختلف – از جمله کمکهای مالی – در سیستم خود ادغام می کند. روند چنین ادغامی در سیستم حاکم، در کشورهای مختلف به اشکال مختلف تجربه شده است. به فعالین «سبز»های اروپا و به ویژه آلمان نگاه کنید تا روند سقوط آن ها را از جنبش دانشجویی 1968 تا کارگزاری حمله ناتو به یوگسلاوی سابق ببینید.

سخن را کوتاه کنم.

امیدوارم جان بدربرندگان دیگر نیز بر اهمیت دادگاه مردمی مستقل از قدرتهای حاکم جهانی و نیز همبستگی با مردم سرکوب شده کشورمان به سهم خودشان تاکید داشته باشند. خوشبختانه در ماههای آتی کنفرانس بین المللی کپنهاگ فضای مناسبی است که بحث دادگاه مستقل و مردمی با مرزبندی با سیاست گذاری نئولیبرال و رد همکاری با دولتهای ارتجاعی و امپریالیستی، موضع خود را درباره نحوه پیگیری مجازات جنایت کاران و ناقضین حقوق بشر و مشخصا حاکمان جمهوری اسلامی، ژرفای بیشتری ببخشند.

www.dialogt.org

در مقاله «چپ در خاورمیانه: چشم اندازهای رهایی» بحث حمله آمریکا به عراق در سال 2003 را به همراه سیلوش محمودی بیشتر توضیح داده ایم. شاید در دور بعدی حکومت جمهوری خواهان در آمریکا، شاهد زنده شدن برنامه قبلی آنان درباره ایران باشیم.

ماه مارس 2003)، معنای روشن تری می یابد. از 2001 تا 2009 دولت جرج بوش پسر، آخرین شاگرد رونالد ریگان و جناح نومحافظه کار، در قدرت است. درست در همان ماه مارس 2003 حمله دولت آمریکا به عراق، علیرغم بزرگترین اعتراضات ضدجنگ در سطح جهان، آغاز شد. اگر یادتان نرفته باشد، نوبت بعدی ایران بود، گرچه این برنامه دولت جمهورخواهان به رهبری بوش، با به گل نشستن ماشین جنگی آمریکا در باتلاق جنگ عراق، به تعویق افتاد. طبیعتا مرکز خودش را مستقل از پروژه های دولت آمریکا می داند و اعلام می دارد که «با این که یکی از منابع مالی ما صندوق حقوق بشر و دموکراسی آمریکا است، مرکز اسناد حقوق بشر ایران کاملاً مستقل بوده و از آمریکا یا دولت دیگری دستور نمی گیرد و یا عملی از طرف آنها انجام نمی دهد.»

جمع بندی

اگر بودجه بنیاد برومند از سوی «بنیادهای خیریه» و نیز NED (با تامین مالی از سوی کنگره آمریکا) تامین می شود، مرکز اسناد حقوق بشر نیز بخشی از بودجه خود را از سوی «وزارت امورخارجه آمریکا صندوق حقوق بشر و دموکراسی» تامین می کند. این نمونه هایی از موارد خرد و کلانی است که دولت های آمریکا، کانادا و جامعه اروپا با سرمایه گذاری وسیع مالی بر روی جنبش های اجتماعی ایران و نیز مبارزه برای دفاع از حقوق زندانیان سیاسی، نوع نگرش و سیاست گذاری نئولیبرال را در درون این جنبش تقویت می کنند. این تقویت، محدود به زمینه مالی نمی شود، بلکه پوشش تدارکاتی و تبلیغاتی (نظیر صدای آمریکا VOA و BBC) و چهره سازی های مطبوعاتی نیز مکمل چنین سیاستی است.

همان گونه که در آغاز نوشتن، هدفم «افشاگری» نیست، چرا که این اطلاعات مدتهاست به صورت رسمی در روی صفحات این نهادها اعلام شده است. بحث «اخلاقی» هم در این باره فایده ندارد، چرا که برخی از این نیروها (نه همه آنها)، ارتباط با دولتهای امپریالیستی و حاکمان را نقطه قوت خود می دانند. مستظهر به قدرت صاحبان سرمایه و قدرت هستند، که آنان را به کارپردازشان گماشته اند. من آنان را نئولیبرالهایی می دانم که از سنت لیبرالیسم کلاسیک گسسته اند. اگر دکتر مصدق در پاسخ نامه آیت الله کاشانی یک روز پیش از کودتای 28 مرداد (27 مرداد ماه 1332) نوشت: «... اینجانب مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستم.» امروزه، باید دلایل بی شماری را برای نئولیبرال های ایرانی برشماریم تا شاید کمی دست و بالشان را در استظهار به نزدیکی به دول راقیه جمع و جور کنند! در دوره فعلی که جهانی سازی هرگونه چهره مستقل و مردمی را در خود مضمحل می سازد، شاید کمونیست ها و سوسیالیست های انقلابی بایستی علاوه بر حضور در مبارزه طبقاتی جاری، وظیفه «مصدقی»ها را نیز برعهده بگیرند. روزگار غریبی است نازنین!

به هر رو، این یادداشت مخاطبان خود را کسانی می داند که مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و مسئله دادگاهی کردن سران شکنجه و کشتار را با چشم انداز واقعا مستقل و مردمی می نگرند. دست اندرکاران این نهادها می توانند هر روز تکرار کنند که «مستقل» هستند و مهره ای روی صفحه شطرنج امپریالیسم با جمهوری اسلامی نیستند! ولی واقعیت این است

مرکز اسناد حقوق بشر ایران

در زمینه تماس با زندانیان سیاسی سابق و نیز مسئله تریبونال بین المللی، نام مرکز اسناد حقوق بشر نیز به چشم می خورد. اعضای هیئت مدیره این مرکز عبارتند از اوان ام. فیس، رامین احمدی، آدریانا اودیسی، پیام اخوان، رویا برومند، لارا دیکینسون، لارنس داگلاس، جانئاتان فریمن، الیزابت تی. گری جونیور، رویا حکاکیان، آندریا کریستی پیتزیکونی، دکتر مارتا مینوو، جان جی. سایمون و دکتر فردریک جی. استریٹس.

نام رویا برومند پیش از این در قسمت بنیاد برومند اشاره شده بود، اینک در هیئت مدیره مرکز اسناد حقوق بشر با رامین احمدی، پیام اخوان و رویا حکاکیان اعضای ایرانی این هیئت را تشکیل می دهند.

اهداف مرکز اسناد حقوق بشر ایران عبارتند از:

«به وجود آوردن آرشیوی جامع و عینی از موارد تخلف حقوق بشر در ایران از انقلاب 1357 به بعد و تعیین مسئولیت تخلفات حقوق بشر بر اساس این آرشیو؛

در دسترس قرار دادن این آرشیو به گونه ای که برای عموم مردم و محققان و آموزگاران قابل دستیابی باشد؛

ترویج مسئولیت پذیری، احترام به حقوق بشر و قانون مندی در ایران؛ و

تشویق برای برقراری گفتگویی آگاه میان محققان و عموم مردم چه در ایران و چه خارج از ایران درباره وضعیت حقوق بشر در ایران.»

مرکز برای پیشبرد اهدافش از کمکهای مالی نهادهای و ارگانهای زیر استفاده می کند:

- بنیاد آکلیس بودمن
- انجمن آمریکایی خانمهای دانشگاهی
- بنیاد خانوادگی بکمن
- بنیاد اجتماعی شیکاگو
- بنیاد دایموندستون
- دفتر حقوقی فولی هواگ (با مسئولیت محدود)
- دفاتر واشینگتن و بوستون
- امور خارجه و تجارت بین المللی کانادا
- دوستان کتابخانه اسکرانتون مورریال
- انستیتو جیکوب بلوستاین برای ارتقاء حقوق بشر
- بنیاد جان دوئر
- دفتر حقوقی کینگ و اسپالدینگ (با مسئولیت محدود)، دفتر نیویورک
- ائتلاف اجتماعی نیویورک
- حقوق و دموکراسی (کانادا)
- محققان در معرض خطر/انستیتوی بین المللی آموزش
- دفتر حقوقی اسکادن، آرپس، اسلیت، میگر، و فلوم
- گروه عملی سخنگویان
- وزارت امورخارجه آمریکا صندوق حقوق بشر و دموکراسی
- گروه آموزشی سازمان ملل متحد
- بنیاد خانوادگی ولوک»

در این لیست به نام های «امور خارجه و تجارت بین المللی کانادا» و نیز «وزارت امور خارجه آمریکا صندوق حقوق بشر و دموکراسی» برمی خوریم. کمکهای وزارت امور خارجه آمریکا با توجه به زمان تاسیس این مرکز (فروردین ماه سال 1382 برابر با



خانم شیرین عبادی، سپاه پاسداران و بسیج، برادران شما، اما دشمنان مردمند! مینا احدی

پیام شیرین عبادی: "ما مدافعان حقوق بشر از شما برادران سپاهی و بسیجی مردمی می‌خواهیم که برادران و خواهران خود را که سوگند به پاسداری آنها خورده اید،..."

خانم "حقوق بشری" خجالت نمیکشید یک دستگاه مخوف جنایت را که اکنون به یمن اسلامی بودن حکومت، در عین حال یک دستگاه پول درآوردن و چپاول میلیون‌ها دلار و صاحب سرمایه عظیمی است، پاسدار حقوق مردم خطاب میکنید..

شیرین عبادی در یک پیام به مردم و مقامات حکومتی؟! ظاهراً با هدف جلوگیری از خشونت و خونریزی، به نحو زننده ای، به دفاع از حکومت در حال ریزش اسلامی، دستگاه سرکوب این حکومت، سپاه پاسداران و بسیج پرداخته و چشمش را بر واقعیات در ایران بسته است. ایشان تاریخ شروع خشونت در ایران را به این چند ماه گذشته محدود کرده و می‌گوید:

"ایرانیان که همواره خواهان برقراری صلح در سراسر جهان بوده اند، اکنون ناباورانه خشونت و آتش را در خانه خویش و در بین برادران و خواهرانشان می بینند"

خانم عبادی! جنگ و گریز خیابانی با مزدوران جنایتکار حکومت اسلامی، جنگ تازه شروع شده بین " برادران و خوه‌ران ایرانی" نیست. در ایران سی و یکسال است که یک حکومت دیکتاتور با حضور آخوندهای "ایرانی" و مزدوران " ایرانی" آنها، خون مردم را در شیشه کرده است. میکشند و سنگسار میکنند و چشم در می آورند و فقر و فلاکت و بی حقوقی و خفقان را بر این مردم تحمیل میکنند. خشونت از زمانی شروع شد که جمهوری اسلامی ایران به قدرت رسید. چند هفته بعد از به قدرت رسیدنش کارگران بیکار اصفهان را مورد حمله قرار داد و یکی از آنها را کشت. چند ماه بعد به دانشگاه‌ها حمله کرد، دانشجویان را با چاقو و قمه و کلاشینکف به خون کشید، کارگران را به گلوله بست، به کردستان و ترکمن صحرا لشکر کشید و به خانه های ما مخالفین حکومت، ما منتقدین از روز اول این دستگاه جنایت و آدمکشی، نیمه شبها ریختند و تعداد زیادی دختر و پسر جوان را از رختخوابهایشان بیرون کشیده و بعد از تجاوز به جوخه اعدام سپردند. فعالین سیاسی زندانی دوران شاه را دوباره دستگیر کردند و کشتند و.... این درست است که شما و طرفداران سینه چاک "جمهوری اسلامی و خمینی و حکومت اسلامی" نیش این حکومت را اخیراً تجربه کرده اید، همچنانکه حزب توده و اکثریت بعد از خوشرفصبیهایشان برای خمینی قربانی این دستگاه شدند، اما لطفاً از جانب ما حرف نزنید! ما میلیون‌ها نفر مردم ایران، ما کارگران، ما زنان، ما دانشجویان، ما لامذهبان و ما مردم ایران که قربانی این

دستگاه فساد و چپاول و خونریزی اسلامی شدیم. از سی و یکسال پیش!

برای این میلیون‌ها نفر، خشونت از لحظه به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی و سپس اعلام قانون اساسی مورد لطف شما آغاز شد. خشونت ذاتی این حکومت است. حکومتی مذهبی که در قوانین اش، ضدیت با انسان، ضدیت با بی دین، ضدیت با زن، ضدیت با همجنسگرا، ضدیت با کارگر و دانشجو حک شده، و جز لایتنج‌ای آن است؛ حکومتی که در قانون اساسی اش، اعدام و سنگسار و چشم در آوردن و دست بردن حک شده و اینها را روزانه اجرا میکند، نمونه بارز و تجسم خشونت است. شما به این حکومت و این دستگاه جنایت و آدمکشی، لقب " محترم" داده و از آنها گدایی انصاف میکنید؟ این دستگاه چپاول و فساد و خونریزی سی و یکسال است که خون مردم ایران را میمکد و درست در روزهایی که این مردم متحدانه به خیابان آمده و سوت پایان عمر اینها را به صدا در آورده اند، شما با مدال "حقوق بشرتان" وسط معرکه پریده و قصد نجات اینها را دارید؟ نجات حکومت اسلامی ومشروعیت دادن به این حکومت در اوج جنگ و نبرد روزانه مردم با این دستگاه برای خرد کردن آن و پایان دادن به کابوسی به اسم حکومت اسلامی، عین دفاع از خشونت است.

در بخش دیگری از پیام خانم عبادی میخوانیم:

"چه روزهای سختی را پشت سر گذاشتیم . زمانی صدام جنگ علیه ایران را آغاز کرد و صدها هزار ایرانی را به خاک و خون کشید و میلیون ها مادر ایرانی را به سوگ نشاند، و"...

عبادی که حقوق بشرش اتفاقاً به نحو زننده ای ناسیونالیستی و ظاهراً فقط برای "ایرانیان" است، به آنسوی صحنه کاری ندارد. انگار در جنگ ایران و عراق مادران عراقی داغدار نشده اند. همین نکته نشان میدهد که ناسیونالیسم خانم عبادی و همفكرانش تا چه حد ضد انسانی است و نه حقوق بشری.

هزاران جوان با تهدید و تطمیع و اجبار دیکتاتور بیرحمی همچون صدام حسین، در عراق و در اینجا نیز با مغزشویی و تهدیدات سران رژیم اسلامی روانه میدانهای جنگ شده و جانشان را از دست دادند. دو حکومت فاشیست برای منافع پلید خودشان به جنگی خانمانسوز دست زدند که نتیجه آن مرگ میلیون‌ها نفر از دوسو بود. جنگ ایران و عراق جنگی ارتجاعی بود که صدام حسین و خمینی و اعوان و انصارش و جانیان حاکم بر ایران، برای منافع خودشان به آن دامن زدند و ویرانی و مرگ را برای میلیون‌ها نفر ایرانی و عراقی به ارمغان آوردند. خمینی و همه سران ریز و درشت رژیم بارها تکرار کرده اند که جنگ نعمت الهی برای آنها بوده است. با این جنگ توانستند، هر صدای اعتراضی را خفه کنند و حکومت ننگینشان را در ایران تثبیت نمایند . برای فرستادن جوانان به صحنه جنگ، کلید پلاستیکی بر گردن کودکان انداخته و آنها را روانه میدان مین کردند و همه اینها برای ماندن خودشان و چاپیدن مردم و فربه کردن آقا زاده هایشان بود.

تاریخ سی و یکسال گذشته حکومت اسلامی را تحریف کردن و برای سران آن آبرو خریدن

ظاهراً دروجود عبادی و کل جنبش ملی اسلامی ژنتیک شده و دربند بند پیام این خانم "حقوق بشری" تصویری کاملاً وارونه از همه چیز ارائه داده میشود.

عبادی با کرشمه تمام در رابطه با کشتارهای اخیر رژیم اسلامی تاکید میکند که:

"این امر اگر نگوییم ناشی از خشونت طلبی و مردم ستیزی عده قلیلی از حاکمان قطعاً از بی تدبیری، بی کفایتی و بی لیاقتی برخی از ایشان است که تردید های جدی در افکار عمومی ایجاد کرده است ودر آینده نه چندان دور تاریخ این تردید ها را روشن خواهد ساخت".

تردیدهای جدی در مورد حکومت اسلامی بعد از سی سال کشتار بیرحمانه تازه امروز برای خانم عبادی آغاز شده است؟ تردید یعنی چه؟ امروز عالم و آدم در مورد جنایتکار بودن و فاشیست بودن این حکومت حرف میزنند. حتی رسانه های بین المللی که نان به نرخ روز خور بوده و منافع دولتهای غربی را پاس میدارند، مجبور شده اند، از جنایت و آدمکشی اینها حرف بزنند و محکومشان کنند. " فعال حقوق بشری جنبش ملی اسلامی" نمیخواهد به اینها اسم واقعی اشان را بگوید. جنایتکاران قرن که پرونده سازی میکنند و دروغ می بافند و تجاوز میکنند و به دختر و پسر رحم نمیکند، میکشند و می چابند، تازه خانم صاحب جایزه صلح نوبل را به صرافت این انداخته است که به اینها آوانس سیاسی بدهد و بگوید تردید جدی در افکارش ایجاد شده است.؟!

با سنگسار مریم ایوبی "تردید جدی" ایجاد نشد، با اعدام دلارا دارابی جوان، با اعدام احسان قتاحیان، و با تجاوز به صدها دختر جوان در سالهای شصت و قتل عام و نسل کشی این رژیم جانی " تردیدی" در دل این خانم "حقوق بشری" ایجاد نشده است .آیا اینها بشر نبودند و فقط دوستان دوم خردادی و مدافعین قانون اساسی جمهوری اسلامی بشر هستند که در مورد آنها زبان باز میکنید و در مورد بقیه مهر سکوت برلب دارید؟

عبادی در پیامش چپ و راست از عدم ضرورت استفاده از خشونت از سوی مردم حرف میزند ومیفرماید!

"جوانان آگاه وطنم! باید ممارست و مقاومت کرد و حتی در مقابل توپ و تانک و گلوله ، سنگ هم در دست نگرفت. راه رسیدن به عدالت و آزادی و دموکراسی و حقوق بشر راه گل گون می طلبد نه راه پرخون".

سوال این است آیا جوانانی که در مقابل گلوله و گاز اشک آور و پرتاب شدن از بالای پل و غیره، سنگ پرانی میکنند و یا باریگاد می بندند، دست به خشونت میزنند؟ خانم عبادی با این پیام، میخواهد مردم را از مقاومت و دفاع از خود محروم کنید؟ یا میخواهد حمله مردم به مراکز حکومت اسلامی را مترادف با خشونت قلمداد کنید؟ آیا جرات میکنید و بر این عقیده هستید که همین را به جوانان فلسطینی هم بگویید که در مقابل ارتش متجاوز اسرائیل سنگ پرانی میکنند؟

این اولین بار نیست که مردم یک کشور علیه دیکتاتور‌ها به شورش و انقلاب دست میزنند. در مقابل حکومت‌های تا دندان مسلح، روزی باید دست به اسلحه برد. قیام مرحله ای از انقلاب است که در آن مردم به مراکز حکومت، به زندان‌ها و پادگان‌ها حمله میکنند و دستگاه حکومتی را عملاً ساقط میکنند. لطفاً بین این

مردم، بین این جوانانی که جانشان به لب رسیده و حکومت فاشیست اسلامی را به تنگ آورده اند حائل نشوید. خشونت از سوی پسرعموهای شما است که مردم ایران را به مدت سی سال تمام در زیر تحقیر و توهین و شمشیر اسلام و شلیک گلوله، نگه داشته و به جوانان و مردم این مملکت رحم نمیکنند. از روز اول چنین بوده و ما قربانیان همیشگی این خشونت، حق داریم روزی برای تعیین تکلیف نهایی با اینها که با زبان خوش پایین نمی آیند و تاج و تخت را رها نمیکند،بپا خیزیم. این نه خشونت بلکه پایان دادن به خشونت جنبش شما است.

پاسخ جوانان به شما اینست خیلی ممنون از این پیام دراماتیک .تا همین جا هم به اندازه کافی ما را کشته و زندانی کرده اند. برای اینکه بیش از اینها جنایت نکنند، ما باید متحدانه عمل کنیم. متمدانه ترین راه پایان دادن به خونریزی جنبش اسلام سیاسی و حکومت اسلامی ایران، انقلاب متحدانه و قیام سراسری علیه اینها است. هیچ دیکتاتوری با زبان خوش از قدرت کنار نرفته و همیشه مبارزه مردم را به خون کشیده و راه پر خون را به مردم معترض تحمیل کرده اند. مردم راهی به جز مبارزات متحدانه و همیسته و در نهایت قیام علیه این حکومت دیکتاتور ندارند. لطفاً به نفع جنایتکاران عمل نکنید. اگر مردم را کمک نمی کنید کنار بنشینید و به اعتراضات بحق ما و حرکات اعتراضی ما مهر خشونت طلبی نزنید.

بخشی از پیام خانم عبادی رو به پاسداران است!:"ما مدافعان حقوق بشر از شما برادران سپاهی و بسیجی مردمی می‌خواهیم که برادران و خواهران خود را که سوگند به پاسداری آنها خورده اید، بی گناه و بی دفاع به خاک نیفکنید و مادران خود را رخت ماتم نبوشانید و بر سر مزار شهدایی دیگر ننشانید".

خانم "حقوق بشری" خجالت نمیکشید یک دستگاه مخوف جنایت را که اکنون به یمن اسلامی بودن حکومت، در عین حال یک دستگاه پول درآوردن و چپاول میلیون‌ها دلار و صاحب سرمایه عظیمی است، پاسدار حقوق مردم خطاب میکنید. خجالت نمیکشید، دستگاهی را که از روز اول، لرزه بر تن مردم انداخته و جنایتکاری و سبیت آن زیانزد خاص و عام است، دستگاه مردمی خطاب کرده و برای آن آبرو میخريد. خانم عبادی این پاسداران و تمام دم و دستگاه مسلح و سرکوبگر رژیم اسلامی" برادران" شما هستند!! این انتخاب شما است. اما این دستگاه جنایت، دشمن مردم، ایران بوده و هست .مردم ایران این دستگاه مخوف را دشمن خود و قاتلان خود میدانند. خانم عبادی در پاسخ مادرانی که این دستگاه جنایت فرزندانشان را زیر شکنجه به قتل رسانده و به آنها تجاوز کرده چه می‌گوئید؟ پاسختان به هزاران نفری که به دست اینها کشتار شده و خاورانها نتیجه اعمال آنها است چیست؟ پاسخ مردمی را که زیر چکمه این دستگاه خون و جنایت له شده اند را چه میدهید؟ آیا این همه جنایت بس نیست که هنوز آنها را برادر خود و مدافع مردم میدانید؟ تا چه اندازه باید کشتار کنند و خون بریزند که شما آنها را دشمن مردم بدانید؟ آیا ارتش نازی و لشکریان هیتلر برادر مردم بودند که اکنون سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی و سرکوبگر را برادر خود و مدافع مردم میدانید؟

سید نبوی و رهنمودهای انقلابی اش

عاطفه اقبال

13 بهمن 88 - 2 فوریه 2010

احتمالا "سید ابراهیم نبوی" با مقالات طنز!! و آن عکس معروف به همراه یار صمیمی اش، لاجوردی دژخیم معرف حضورتان هست.



ایشان اخیرا مقاله ای نوشته است بنام " اسب تروا در میدان آزادی"، از تمام سرهم بافی و هذیان گویی های او که بگذریم. حرف اصلیش در چند جمله، لابلای مطلب مشخص شده است. این چند جمله از قضا وحشت این آقایان

از سرنگونی، انقلاب و نابودی تمام عیار رژیم را می رساند. این چند جمله را می نویسم. شما خود قضاوت کنید:

"-کار اصلی ما در 22بهمن جنگ روانی است نه جنگ خیابانی"!!!

"-باید در راهپیمایی رسمی که مجوز!! دارد، با تعدادی فراوان حاضر شویم و در نتیجه بتوانیم حضوری درخشان را برای جنبش سبز تثبیت کنیم" -حد ماکزیم سید ثبت حضور در خیابان است. البته بدون شعار تند که به خامنه ای بر نخورد-!"

"-دادن شعارهای تند در جمع عظیم مشکلی را حل نمی کند"!!!

"-به فرضیه شورش فکر نکنید " !! "این سید خیلی عقبه چون مردم به فرضیه شورش فکر نمیکنند به فرضیه قیام و انقلاب و سرنگونی تمام عیار رژیم فکر میکنند"

"شما فقط برای نشان دادن یک حضور گسترده و عظیم و سبز که باعث به هم ریختن نطق سخنران و پرت شدن حواس او بشود، به

گزارشی از ایران در رابطه با تظاهرات 22 بهمن

آنچه تاسف انگیز بود بی برنامگی جمعی سبزه ها بود

تقریباً می تونم بگم بخش های زیادی از ماجرای دیروز را دیدم به غیر از منطقه ای که درگیری شده بود. از ستارخان تا توحید از توحید تا آزادی و از آزادی تا فردوسی و از فردوسی تا میدان ولیعصر پای پیاده عبور کردم. متأسفانه آنچه که دیدم بسیار نومیدکننده بود. در مسیری طولانی حتی شاهد يك نمونه حرکت متفاوت سبزه ها نبودم. یعنی اصلا کسی که نماد سبز داشته باشد یا شعار بدهد ندیدم. البته بچه ها بودند اما پراکندگی شان در میان جمعیت حزب الهی سبب می شد دیده نشوند. تنها در آریاشهر یعنی منطقه ای که کربوبی آمده بود سبزه ها به چشم خوردند که بشدت سرکوب شدند. انبوه پلیس ها در اشکال متفاوت و رنگارنگ که این تظاهرات را به يك تظاهرات جنکی و پلیسی تبدیل می کرد جوی از ارباب و ترس ایجاد کرده بود که سابقه نداشت. در میدان توحید ماشین های معروف آبپاش چینی خود را گذاشته بودند با انبوهی گارد که لباس جنگی پوشیده بودند. با مزه اینکه به سبک راهبندان های شبانه نرده گذاشته بودند و يك در دست کرده بودند آن هم وسط خیابان! تمام تلاش این بود که محیط را خوفناك و ارباب انگیز کنند. جمعیت آنان پراکنده بود و بسیاری از نقاط راهپیمایی کچل شده بود اما برنامه ریزی شان دقیق بود به نحوی که با وجود اینکه جمعیت خارق العاده نبود اما توانسته بودند سر و ته جمعیت را هم بیاورند یعنی از امام حسین تا آزادی يك خط ممتد هر چند پراکنده به وجود آوردند. ماموران مخفی شان همه جا بودند به هر کس مشکوک

خیابان می روید!!"
"سید اشتباها خودش را در جای رهبر جنبش فرض کرده است، شاید هم این نوشته یکی از طنزهای ایشان است!!"
"شما نه می خواهید!! تلویزیون را بگیرید، نه قصد دارید!! شهر را تسخیر کنید، شما فقط برای نشان دادن یک حضور گسترده به خیابان می روید " !!

پیدا کنید پرتقال فروش را!!؟ آقای سید سبز علوی برای مردم از الان مشخص کرده است که آنها " نه میخواهند!!" و " نه قصد دارند !!" شهر را تسخیر کنند. - البته خجالت کشیده که مثل احمد خاتمی اضافه کند : " نه میتوانید" بنابراین بهتر است با چند تا علامت سبز به خیابان بیایید و آنها با شکل و شمایل که نبوی سید پیشنهاد کرده است " با ریش نرزه ، شبیه حزب اللهی ها " و همراه جمعیت دولتی باشید و در زمان مناسب چند پارچه سبز بالا کنید !!

واقعا بنوع این سید هنوز کشف نشده است ! من فکر میکردم که ایشان فقط در دلفک دربار

می شدند به آرامی نزدیک می شدند، او را از جمعیت بیرون می کشیدند به کوچه های اطراف می بردند و سین جین می کردند. هر کس ساك یا کبی داشت او را صدا می زدند و می گشتند. در جایی شنیدم که می گفتند هر کس ساز مخالف زد به آرامی دستگیر کنید و تحویل ما بدهید. هر نوع ترفندی که ممکن بود به کار برده بودند تا مردم را جلب کنند که البته در تظاهرات 22 بهمن موضوع جدیدی نیست: از دادن آتش نذری، چای داغ، بسته های آبمیوه و كيك، اسباب بازی و وسایل نقاشی به بچه ها، فروش لوازم بنجل، نمایشگاه های قرانی، مسابقات حفظ سوره و آیه که البته قسمت گرفتن ساندیس و كيك بسیار بسیار شلوغ بود! شعارها چندان تحريك آمیز نبود و بیشتر وحدت زیر پرچم جناب رهبر حمله به آمریکا و متحدان غربی و اسرائیل از این قبیل. حمله مستقیم به جنبش سبز تا جایی که من دیدم و شنیدم اندك بود.

آنچه تاسف انگیز بود بی برنامگی جمعی سبزه ها بود. بامزه اینجاست که چون گفته بودند از مردم فاصله نگیرید و شبیه مردم باشید يك عده از حول حلیم تو دیگ افتادند و چغیه به گردن با ریش به تظاهرات آمدند! به این ترتیب بسیار ساده تر از آنکه امکان داشت صف آقایان را پر کردند. و بدتر از همه وقتی کربوبی در آریاشهر اعلام ورود کرد همان تعداد از سبزه هایی که دست کم می توانستند با نماد سبز در آزادی حضور یابند به يك درگیری در آریاشهر مشغول شدند و نقشه اصلی که حضور در آزادی بود فراموش گردید. من البته این ناکامی را ناشی از ترس و ارباب مردم و بچه های سبز نمی دانم. همین که این جمعیت سبز در این تظاهرات شرکت کردند و در آریاشهر خود را نشان دادند جای بسی خوشوقتی دارد. ناکامی از آنجاست که آقایان برای نشان دادن روش مسالمت آمیز خود حاضر شدند از حرکت مستقل خود چشم پوشتند. حاضر شدند شعار ندهند و در میان تظاهرات دولتی گم و گور شرکت کنند. برای من شکی نبود که این تظاهرات شکست می خورد چون رژیم در چیدن نیروهای خود بسیار بسیار ماهرانه عمل می کند و این چیزی

بودن و یار لاجوردی دژخیم بودن مهارت دارد! ولی گویا اشتباه کرده ام، سید عصای معرکه گیری خود را به میدان آورده است که مبادا در روز بیست و دو بهمن مردم او و اعوان و انصارش را از مملکت جارو کنند. برای همین بموقع برای نجات دادن رژیم از سرنگونی با شیوه ی خاص خود وارد صحنه شده است.

توصیه های سید از قبیل همان توصیه های " مرگ بر هیچکس " ، " راهپیمایی سکوت " و " جمهوری اسلامی آزاد باید گردد" است که از جانب این جماعت خیلی تلاش شد در روز عاشورا به مردم تحمیل شود ولی خوشبختانه مردم در صحنه نشان دادند که برای اراجیف امثال این سیدها پشیزی قائل نیستند. بقول موسوی و کربوبی مردم به حرف آنها نیز برای نیامدن به خیابان دیگر گوش نمی کنند و خود تصمیم میگیرند که در صحنه چه کاری انجام دهند. آن روزی که طومار ننگین این رژیم از سرزمین ما برچیده شود. این حامیان خاموش رژیم و مخالفان سرنگونی اش باید به همین مردم پاسخ بدهند. ■

است که سبزه ها مطلقاً مهارت نداشتند. از مدتی قبل معلوم بود که آنها آزادی را از صبح زود تسخیر خواهند کرد و بعد اجازه حرکت مستقل نخواهند داد اما به مصداق اینکه مرغ يك پا دارد سبزه ها اصرار داشتند که حتما در آزادی باشند. نمی خواهم دچار بدبینی بشوم اما آیا عجیب نیست که وقتی دو تجربه به این شکل با واکنش مشخص رژیم روبرو شده بود بار سوم هم همان کار را می کنیم: مقصودم روز قدس است که نیروهای خود را در دانشگاه چیده بودند و نگذاشتند ما نزدیک آن بشویم و دیگری سبزه آبان که سفارت را محاصره کرده بودند و ما نتوانستیم به آن نزدیک شویم.

به هر حال دیروز درس های بسیار زیادی داشت که اگر نخواهیم به سبک ماجراجویان دچار توهم شویم و کار رژیم را به سبک مجاهدین دهه ی شصت يك روزه یکسره بدانیم بسیار آموختنی است. این اصلا مهم نیست که رژیم از شهرستان نیرو می آورد. اصلا مهم نیست كيك و ساندیس می دهد. مهم نیست که نیروی انتظامی اش دیروز فضای جنگی درست کرده. مهم این است که ستاد فرماندهی رژیم دارد پویا عمل می کند و به هر تظاهرات به چشم يك جنگ نگاه می کند که باید در آن برنده شود. ما برعکس خود را در هر جنگ برده می دانیم و این یعنی باخت. تضاد جدی جنبش سبز یعنی رشد کله اما کوچک شدن بدنه بسیار مهم است و در نتیجه سر هر بزنگاه خودش را بروز می دهد . دیروز به خوبی این موضوع روشن شد.

های که من مرتکب خطب دگر نمیشوم

باز در این مبارزه خاک به سر نمیشوم

شعار مرگ و زندگی برای کس نمیدهم

اسیر زنده مرده ی یک دو نفر نمیشوم

سبز اگر که گشته ام؛ بگو به مدعی که من

رنگ علف شدم ولی؛ خوراک خر نمیشوم

هادی خرسندی

ادامه از صفحه 8

امروز در ایران همین دستگاه جنایتکار است که حکومت میکند و پاسخ اینها را نه با ضجه و التماس های فریبکارانه امثال شما بلکه در خیابان باید داد. با حمله به مراکز اینها، با خلع سلاح این جانیان و با واژگون کردن حکومت اشان مردم جواب آنها را خواهند داد.

زنان و مردان آزاده، جوانان انقلابی ایران!

عبادی و شرکا، در ساختن این حکومت و آبرو خریدن برای آن و جار زدن اصلاح پذیری این حکومت و دفاع جانانه از خاتمی و شرکا یعنی یک جناح دیگر این نظام، از سی سال قبل تا امروز پرونده سیاهی دارند. امروز با دفاع از سر پا ماندن این حکومت این پرونده را سنگین تر میکنند. درست در شرایطی که اسبها همدیگر را گاز میگیرند، و حکومت در حال فروپاشی کامل است، خانم عبادی به این ساختمان در حال ریزش دخیل می بندد.



فراخوان من به زنان و جوانان، به مردم آگاه و انقلابی ایران این است که تکلیف این بساط جنایت و آدم کشی، تکلیف این جانیان بیرحم را باید هر چه زودتر روشن کرد. حکومت اسلامی باید سرنگون شود و این مهم با نیروی متحدانه مردم و با حمله به این حکومت امکان پذیر است. هر کس مخالف خشونت است باید کمک کند دستگاه خشونت اسلامی زودتر برود. خشونت همیشه و همه جا از جانب حکومتیان بوده است. در هیچ جایی در دنیا اعمال خشونت از جانب مردم نبوده است بلکه این حکومتگران و دستگاه قدرت است که تا کنون مدافع و اعمال کننده خشونت بوده است. انقلاب حق مردم است. انقلاب بهترین و بی دردسرتترین راه برای واژگون کردن دیکتاتوری اسلامی است.

زنده باد انقلاب

سرنگون باد حکومت جنایتکار اسلامی

نقد فیلم

**نمایش فیلم سینمایی قیصر حدود
چهل سال پیش، از دهم دی
۱۳۴۸ در دوازده سینمای تهران
شروع شد. کارگردان فیلم مسعود
کیمیایی نام داشت که پیش از
قیصر فیلمی به نام "بیگانه بیا"
ساخته بود، که با موفقیت همراه
نبود.**

در مقطعی که سینمای ایران، از جمله به خاطر فشار سانسور، به بحرانی سنگین فرو رفته بود، قیصر به روی پرده آمد و همه را غافلگیر کرد. در آشفته بازار فیلم‌های مبتذل و بی مایه، قیصر از داستانی گیرا و ساختی نسبتاً سنجیده برخوردار بود.

فیلم قیصر که بسیاری آن را پیشرفتی مهم در سینمای ایران ارزیابی کردند، داستانی ساده را روایت می‌کند. بیشتر ماجراهای فیلم در محلات قدیمی جنوب تهران می‌گذرد: دختری به نام فاطی سم خورده و خود را کشته است. از نامه‌ای که به جا گذاشته درمی‌یابیم که یکی از اوباش محل به نام منصور به او تجاوز کرده، و دختر از این ننگ خود را کشته است. برادر بزرگ فاطی به نام فرمان (با بازی ناصر ملک مطیعی) که خود زمانی چاقوکش و "بزب بهادر" بوده، برای انتقام به سراغ منصور می‌رود، اما در نزاعی نابرابر به دست او و دو برادرش (کریم و رحیم) کشته می‌شود.

برادر کوچک فرمان به نام قیصر (با بازی هنرمندانه‌ی بهروز وثوقی) که در آبادان کار می‌کند، برای دیدار خانواده به تهران می‌آید. در صحنه‌ای پرتنش قیصر از خودکشی خواهر و قتل برادر باخبر می‌شود. او تصمیم به انتقام می‌گیرد، در روزهای بعد به سراغ سه برادر قاتل می‌رود، و آنها را یکی پس از دیگری با چاقو به قتل می‌رساند؛ اولی را در حمام، دومی را در کشتارگاه و سومی را در انبار راه آهن. در پایان قیصر به دست مأموران پلیس از پا در می‌آید.

"تولدی تازه برای سینمای ایران"

فیلم قیصر با فروش بسیار بالا به رکوردی تازه در سینمای ایران رسید و با محبوبیت فراوان در میان جوانان، به صورت یک "موج فرهنگی" درآمد. دهها فیلم جاهلی به تقلید از قیصر ساخته شد.

افزون بر تماشاگران عادی سینما، بیشتر روشنفکران و منتقدان سینمایی نیز از قیصر ستایش کردند، و آن را "تولدی تازه برای سینمای ایران" دانستند.

پرویز دوایی (پیام) یکی از سرشناس‌ترین منتقدان سینما، نقدی مفصل در ستایش قیصر نوشت به عنوان "مرثیه‌ای برای ارزش‌های ازدست‌رفته". در این مقاله آمده است: «قیصر قصه‌ مرگ دورانی است که ارزش‌هایش آخرین رسته‌ای بود که جامعه‌ ما را به زندگی

خاص و ناب ایرانی می‌پیوست...»

دوایی می‌گوید که قیصر به "پیروی از فرمان خون و غیرت و انسانیت" دست به عمل زده است. او می‌افزاید: «انتقام قیصر انسانی‌ترین، سالم‌ترین و لذت‌بخش‌ترین عملی است که از مردی چون او می‌توان انتظار داشت.»

دوایی بر نکته‌ای انگشت می‌گذارد که برای امروزیان بسیار روشنگر است: «دید و برداشت او (کارگردان فیلم) از این محیط، به رنگ فرهنگ غرب آلوده نشده است.»

ابراهیم گلستان نویسنده و فیلمساز نامی، در نوشته‌ای بلند سخت از فیلم قیصر ستایش کرد.

نجف دریابندری، نویسنده و مترجم سرشناس، در نقدی مفصل به نام "قیصر پس از بیست سال سیاه مشق" چنین نوشت: «برای اولین بار یک فیلم فارسی خوب تصویر شده و خوب اجرا شده است... قیصر در حقیقت نخستین فیلم فارسی است. فیلم‌های قبل از قیصر را اکنون می‌توان در حکم سیاه مشق صنعت سینمای ایران دانست...»

"ارتجاعی‌ترین فیلم سینمای ایران"

زمانی که فیلم قیصر به نمایش درآمد، اختناق سیاسی بر جامعه‌ ایران سنگینی می‌کرد. سانسور و کنترل دولتی زندگی و کار را بر مردم به ویژه هنرمندان و روشنفکران، دشوار کرده بود. روحیه‌ نافرمانی و سرکشی که در فیلم آشکار بود، به مذاق تماشاگران خوش آمد. بسیاری از تماشاگران، از جمله خود کارگردان، قیصر را اثری در ستایش "مبارزه" دانستند.

در معدود برخوردهای منفی به فیلم، به ویژه دو نقد بر نکاتی اساسی انگشت گذاشتند. نخست نقدی بود از هوشنگ کاووسی. این منتقد و فیلم‌شناس در مقاله‌ای به عنوان "از داج سیتی تا بازارچه‌ نایب گربه" به شدت به فیلم حمله کرد. کاووسی نوشت: «وقتی قیصر را تماشا می‌کنم وصلت آن را با فیلم فارسی عیان می‌بینم و در می‌یابم که این فیلم ثمر پیوند "بیگانه بیا" و غول بیابونی است که در قهومخانه‌ی قنبر اتفاق افتاده...»

هوشنگ طاهری، از منتقدان هنری، در مقاله‌ای تند به فیلم تاخت: «قیصر بدون شک ارتجاعی‌ترین فیلمی است که تا کنون در سینمای ایران ساخته شده است. کیمیایی با این فیلم خود، درست در حساس‌ترین لحظه‌ای که سینمای مبتذل بومی ما در آخرین مراحل حیات خود دست و پا می‌زند و می‌رود که به یکباره در ابتدال روزافزون خود خفه شود، به یاریش می‌شتابد و با انتخاب موضوعی اشک‌انگیز و پرداختی احساساتی، بار دیگر حیاتی نو به این کالبد فاسد می‌دهد...»

این صداها‌ی پراکنده در برخورد جدی با فیلم قیصر، در غوغایی که در ستایش فیلم به پا خاسته بود، پژواکی اندک داشت.

تسلط ارزش‌های سنتی

در بازخوانی متن قیصر، پس از چهل سال، وجه اصلی این فیلم، و بی‌گمان علت اصلی موفقیت آن را، تسلط ارزش‌های سنتی جامعه می‌بینیم. فیلم در طرح مسائلی مانند تجاوز و غیرت و انتقام، به تائید و بازتولید باورها و پیش‌داوری‌های دیرین جامعه روی می‌آورد.

مضمون اصلی فیلم "انتقام ناموسی" است. ناموس مقوله‌ایست که یکراست از دل اخلاقیات جامعه‌ مردسالار بیرون آمده است. این مردان هستند که حافظ ناموس (حرمت جنسی زنان) به شمار می‌روند و باید از آن دفاع کنند.

انگیزه‌ی اصلی "ناموس‌پرستی" نیز غیرت است (تعصب و آبرو)، که به مردان تکلیف می‌کند از "حریم" خود در برابر تعرض بیگانه دفاع کنند.

در این برداشت سنتی، تجاوز مصیبتی نیست که بر جسم و جان زن وارد می‌آید، بلکه تعرضی است که به "ساحت مقدس" مرد ایرانی صورت می‌گیرد. زنی که مورد تجاوز قرار گرفته، همان بهتر که خودکشی کند، و گرنه تردیدی نیست که "فاطی" به دست برادران غیور (فرمان و قیصر) خود کشته خواهد شد.

از دیدگاه حقوقی نیز (کدام حقوق؟! مدعی اصلی "زن" نیست، بلکه مردان (پدر و برادر و همسر) او هستند که باید پا پیش بگذارند و "ناموس به بادرفته‌ای را با یک دو سه" نیش چاقو بخرند.

انتقام قبیله‌ای در برابر مسئولیت فردی

مشکل فیلم قیصر آن است که در جامعه‌ای شهری و با مظاهر مدرن، به اخلاق سنتی (فئودالی) تکیه می‌کند. گفته‌اند که قیصر از "انتقام فردی" دفاع می‌کند، اما بدتر از آن این است که در قیصر از مسئولیت فردی (بنمایه‌ی فرهنگ مدنی مدرن) خبری نیست: به دنبال تجاوز به زن، دو خانواده (قبیله یا کلان) به جان هم می‌افتند و شش نفر از دو طرف جان می‌دهند.

در ایران پس از نهضت مشروطه، با رشد نسبی نهادها و ترتیبات مدرن، "آیین جوانمردی" پایه‌ها و سپس مشروعیت خود را از دست داد. اما وارث ناخلف این آیین در قالب "فرهنگ جاهلی" کمابیش ادامه یافت. پیامدهای فاجعه‌بار این ارثیه بر کسی پوشیده نیست. در فیلم قیصر از دوران ترک‌تازی اراذل و اوباشی که محله‌ها را قرق می‌کردند و باج سبیل طلب می‌کردند، با حسرت (نوستالژی) یاد می‌شود.

فرمان و برادرش قیصر به ظاهر شرارت و چاقوکشی را کنار گذاشته‌اند: فرمان به "مکه" تشریف برده، توبه کرده و حالا قصاب شده است، و قیصر به دنبال "کسب حلال" رفته است، اما روحیه‌ لمپنی در هر دو برادر همچنان زنده است، و هر دو در هر فرصتی دست به چاقو می‌برند.

واکنش سنت به نوگرایی

سرگذشت ایران قرن بیستم سراسر در نبرد میان سنت و نوگرایی (بنای جامعه‌ مدرن) گذشت و فیلم قیصر را باید در بستر همین

برخورد ارزیابی کرد.

با تمهیدات رژیم پهلوی، مدرن‌سازی جامعه به شکل سطحی و به صورت تقلید از غرب انجام گرفت. لایه‌های سنت‌گرای جامعه در برابر آهنگ شتابان نوگرایی احساس خطر کردند و با پریشانی و نگرانی واکنش نشان دادند.

جامعه ایران در دهه ۱۳۴۰ بستر تخمیر واکنش بینش سنتی در برابر هجوم نوگرایی است. مظاهر گوناگون ناخرسندی را می‌توان از جمله در فرهنگ و هنر جامعه، به ویژه در بخش "غیررسمی" آن مشاهده کرد.

خمیرمایه‌ی این تفکر را جلال آل‌احمد در نقد "غرب‌زدگی"، در کتابی به همین نام، تشریح کرده است. در این اثر آل‌احمد مظاهر نوگرایی و زندگی مدرن را نفی کرده و آنها را با هویت و اصالت بومی ناسازگار دانسته است.

جلوه‌های گوناگون و گاه ناخودآگاه واکنش به نوگرایی را می‌توان در فعالیت‌های هنری نیز دید، که البته برآمدها و دستاوردهایی متفاوت داشت: در تئاتر به صورت گرایش به تعزیه و اغراق در ارزش‌های نمایشی آن، در نقاشی با پیدایش مکتب "سقاخانه"، و در شعر و موسیقی و رمان به صورت‌های دیگر...

فیلم قیصر این زمینه‌ی ذهنی را به روشنی بازتاب می‌دهد. در قیصر ارجاعات گوناگونی به شناسه‌های فرهنگ سنتی (فئودالی و پیشامدرن) وجود دارد، که به صورت فرهنگ قومی (فولکلور) ارائه می‌شود.

تنها نزدیک ده سال پس از نمایش فیلم قیصر بود که این نبرد فرهنگی در عرصه سیاسی نیز به فرجام رسید: با پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ آخرین میخ به تابوت نوگرایی جامعه ایران کوفته شد.

تمام گفته‌ها در متن بالا از کتاب "تاریخ

سینمای ایران" نوشته جمال امید نقل شده

است. ■

نهنگی بچه ی خود را به خوش گفت

به دین ما حرام آمد کرانه

به موج آویز از ساحل بپرهیز

همین دریاست ما را آشیانه

چو یک دم از طلاطم ها بیاسود

همین دریای تو غارتگر توست

اقبال لاهوری

زمین بود وطنم کار کردگار من است

نجات فعله و محو ستم شعار من است

اگر که مفتی شهرم به کفر فتوا داد

خوشم که کفر من اسباب افتخار من

است

ابوالقاسم لاهوتی

آیا از بام منزل و یا کارگاه خود استفاده بهینه را می برید؟
 آیا بخشی از زمین کشاورزی و یا غیر کشاورزی شما بلا استفاده است ؟
 آیا می دانید که می توانید علاوه بر تولید برق از انرژیهای پاک و تجدید پذیر در ضمن ایفای نقش انسانی خویش در کمک به بهبود محیط زیست،
 می توانید سرمایه گذاری مطمئن با بازدهی تا بالای ۱۴ درصد در سال را نیز داشته باشید ؟
 آیا می دانید قرارداد . مبلغ خرید برق تولیدی از شما و پرداخت ماهانه آن به شما تا حداقل ۲۰ سال توسط اداره برق اونتاریو تضمین می شود؟
 آها می دانید طرف قرارداد شما دولتی است؟

جواب سوالاتتان و بیشتر را از همراه صدیق و فنی خود مهندس امیر مکی با بیش از ۱۶ سال سابقه در زمینه طراحی . نظارت و مدیریت پروژه های انرژیهای تجدید پذیر بپرسید .

خدمات مشاوره ، امکان سنجی ، مدیریت پروژه و نظارت بر اجرای سیستمهای انرژی خورشیدی و بادی .

- مشاور و مدیر پروژه های تولید برق از انرژیهای خورشیدی و بادی در اونتاریو
- تکنولوژیست ثبت شده در تورنتو (OACETT)
- عضویت در سازمان انرژی خورشیدی از سال ۱۹۹۴
- دارای مدرک فوق لیسانس معماری با بیش از ۱۴ سال تجربه در زمینه تخصصی ،اجراء و استفاده از انرژیهای نو در ساختمان
- دارای مدرک و سابقه مدیریت اجرایی از سازمان مدیریت صنعتی

شماره تلفن همراه : ۶۴۷ ۲۸۱ ۷۶۷۲
 پست الکترونیک : amir.makkie@gmail.com



تشکیل موقت کارگران شوراى دُوب آهِن اصفهان

اخبار روز: بنا بر یک گزارش دریافتی، عده ای از کارگران مجتمع دُوب آهِن اصفهان برای پیگیری حقوق کارگران «شورای موقت»ی تشکیل داده اند که به طور غیرعلنی فعالیت خود را آغاز کرده است. این شورای موقت نخستین بیانییه ی خود را روز یکشنبه منتشر کرده که گفته می شود در سرتاسر کارخانه ی دُوب آهِن پخش شده است. پیش از این فعالیت های مشابهی در برخی از کارخانه های بزرگ که تشکیلات کارگری در آن جا ممنوع است، نظیر ایران خودرو، آغاز شده بود. متن اطلاعیه ی کارگران دُوب آهِن تحت عنوان «زندگی بهتر حق کارگر است» را در زیر می خوانید.

زندگی بهتر حق کارگر است

کارخانه دُوب آهِن اصفهان همواره یکی از بزرگترین مجموعه های کارگری ایران بوده و می باشد. با این همه و به رغم حرکت های کوچک و بزرگ کارگران دُوب آهِن برای احقاق حقوق و بهبود شرایط کاری خود، آنان از داشتن هر گونه تشکل کارگری برای دفاع از حقوق و پیگیری مطالبات بحق خود محروم بوده اند. اینک با توجه به شرایط دشوار کارگران و نیز آینده مبهم در پیش رو، و درحالی که بحرانهای اقتصادی فشار مضاعف و کمرشکنی به قشر کارگر وارد می کنند ، ما جمعی از کارگران دُوب

آهِن بر آن شدیم تا در نخستین گام برای دفاع از حقوق کارگران و انسجام بخشیدن به صفوف پراکنده آنان، تشکیل ((شورای موقت کارگران دُوب آهِن اصفهان)) را اعلام نماییم . از آنجا که این شورا در شرایط غیرعلنی تشکیل شده و منتخب آرای کارگران کارخانه نمی باشد، لذا عنوان ((شورای موقت)) را برای خود بر می گیرند ولی با این حال متعهد می گردد که در صورت فراهم شدن شرایط مساعد در اولین فرصت ، انتخاباتی آزاد با شرکت تمامی کارگران کارخانه برگزار کند.تا آن زمان شورا به نمایندگی از تمامی کارگران کارخانه، برای دفاع از حقوق آنان خواهد کوشید و تصمیمات خود را از طریق صدور بیانییه به اطلاع آنان خواهد رساند ..

شورا خط مشی ، دیدگاه ها و مواضع خود را به شرح زیر اعلام می دارد:

شورا تمامی کارگران را یکسان و برابر می داند و بر این باور است که تبعیض های پیدا و پنهان میان کارگران رسمی و قرارداد مستقیم و شرکت های پیمانکاری را نه کارگران بلکه تصمیم گیرندگان جامعه به وجود آورده اند و همانان در برابر آن مسئول اند. شورا ایجاد تبعیض میان کارگران را سیاستی در جهت ایجاد تفرقه و تشتت در صفوف آنان ارزیابی می کند ..

شورا اعتقاد دارد که اعتصاب حق مسلم کارگران است ، و در شرایطی که بسیاری از کارگران شرکت ها دو تا شش ماه از حقوق خود را دریافت نکرده اند ، اعتصاب را تنها سلاح کارگران می داند. شورا با کارگران شجاع احیا گستران اسپادان، نسوز آذر، ایثارگران حدید، نصیر

بنیاد و تمامی کارگرانی که طی این مدت دست به اعتصاب زده اند اعلام همبستگی می کند ..

شورا نسبت به تاخیر در پرداخت حقوق و پاداش ماهانه کارگران رسمی و احتمال کاهش یا حذف پاداش ها هشدار می دهد و در صورت چنین اتفاقی ،توسل این کارگران به اعتصاب غذا ،اعتصاب سفید (کم کاری و اخلاص در روند تولید) و در نهایت اعتصاب کاری را مجاز و مشروع می داند ..

شورا سیاست کارخانه را در کلیه حوادث ایمنی، یعنی سرشکن کردن تمام تقصیرها میان کارگران، به ویژه حوادث منجر به فوت و نقص عضو ،سیاستی ضد انسانی قلمداد می کند و علت عمده حوادث ایمنی را شرایط سخت کاری ،تکنولوژی فرسوده و شتاب و فشار مدیریت بر کارگران برای تولید هر چه بیشتر می داند .

شورا حقوق حداکثر ۴۰۰هزار تومانی را برای کارگران قرارداد مستقیم و شرکتهای پیمانکاری در شرایطی که طبق آمار رسمی خط فقر یک خانوار شهری ۸۰۰هزار تومان اعلام شده است – را ستمی آشکار به کارگران و خانواده های شان می داند و خواهان برداشته شدن گام به گام تبعیض میان کارگران رسمی و سایر کارگران می باشد ..

شورا معتقد است خصوصی سازی دُوب آهِن ،تأثیراتی مصیبت بار بر زندگی و کار کارگران خواهد گذاشت و تجربه خصوصی سازی در دوران سازندگی و تأثیر آن بر معیشت و شرایط کاری کارگران را گواهی بر این ادعا می داند.تجربه ای که همه ما کارگران هر

روزه در دُوب آهِن شاهد آن هستیم .. شورا هزینه های میلیاریدی و قراردادهای چندصد میلیونی در فوتبال دُوب آهِن را ،در وضعیتی که حقوق و پاداش کارگران رسمی با تاخیر پرداخت می شود و حقوق سایر کارگران در زیر خط فقر قرارداد دارد که آن هم به موقع پرداخت نمی شود،بی عدالتی محض می داند .

شورا هفته نامه داخلی آشکار را تریبونی برای خودستایی مدیران و ادعاهای گزافی – مانند تولید و تحویل ریل ملی به شرکت راه آهِن- می داند که دروغ بودن شان بر همه کارگران آشکار است. شورا خواستار درج گزارش وضعیت پرداخت حقوق کارگران شرکتی و اعتراضات کارگری ،پوشش کامل حوادث منجر به فوت و نقص عضو، اعلام نام کارگرانی که در اثر حوادث کاری جان می سپارندو نیز ارایه آمار ماهانه حوادث کاری در هفته نامه آشکار می باشد ..

شورا با توجه به نبود امکان فعالیت علنی ، تمامی کارگران را به تشکیل خودجوش هسته های کارگری در سرتاسر دُوب آهِن فرا می خواند و بر این باور است که بدون تشکیل این هسته ها توسط خود کارگران، امکان پیشبرد خواسته های آنان وجود نخواهد داشت.نقش این هسته ها آگاهی بخشی ،ایجاد وحدت و همبستگی میان کارگران و انتخاب افرادی برای رهبری فعالیت های آنان خواهد بود. این هسته ها می توانند بر محور محافل دوستانه ،تفریحات گروهی،صندوق های قرض الحسنه کارگری و ... شکل بگیرند .

دستتان را می فشاریم .

روشننگر متعلق به شماست!

با پشتیبانی مالی خود به ادامه انتشار روشننگر یاری رسانید!



مینا اسدی
هرگز شنیده

از بند بند شیشه؟

گفتند:

فرصتی ده
تا نور مه بتابد
بر سایه سار این خاک
گفتی نقابداران
با سنگ های بسیار
از شیشه ها گذشتند

گفتند:

ریشه داریم
در آب و خاک این دشت
گفتی به تیشه داران
از ریشه ها گذشتند
غافل ز وحدت خاک
با آب و دشت و ریشه.

بودی

خشمی چنین بجوشد

دیدی چگونه امروز

هر تن هزار تن شد

هر لب هزار فریاد؟

دیدی ترا چگونه

بر جای خود نشانددند

با آنکه گرگ بودی

حتا شغال ها هم

خط ترا نخوانددند؟

دانسته ایم اینک

“ آسایش دو گیتی ”

تفسیر این دو حرف است

با دوستان بسازیم

بر دشمنان بتازیم !

ای طبل ؛ طبل خالی

بانگ بلند ظاهر

ابلیس وحشت و مرگ

آیینه دار فرعون

دریاب لحظه ها را

روز دگر نمانده !



من با توام، من

من با توام، من

ای مادر فرزند کشته!

ای مهربان، با تو شده نامهربانی، بر تو چه سختیها که رفته،

ای خواهر شوهر به خانه بر نگشته، برگشته یا نا گشته، قربانی ظلم گذشته،

ای زن، این شیر خفته، برخاسته با مشیت بسته،

ای نوجوان بی جوانی، ای آفتاب مرده در اوج طلوع روشنائی،

من با توام من، من با توام من،

تا روز جشن روشنائی،

تا روز در هم کوفتن،

تا روز رقصیدن بروی لاشه ی نامردمانی.

وقتی که با دستان بسته،

با مشیت می کوبی به ظلمت.

وقتی که زردی ی خزان را،

جان میدهی با مرگ سرخت.

وقتی هجوم اشکها را،

سیلاب می سازی بسوی شهر ظلمت.

وقتی که با رعد طنین انداز خشم،

زیباترین شعر زمان را سر می دهی بر آسمانها.

من با توام، من. من با توام، من،

تا روز جشن شادمانی،

تا روز در هم کوفتن،

تا روز رقصیدن بروی لاشه ی نامردمانی.

سیامک ستوده

نوامبر 2009

اهرمن ننگت باد!

مسعود سپهند

باز ملای پلید و شیاد

آیت ظلم و تباهی و فساد

مظهر ریب و ریا و بیداد

پای در کوچه کشتار نهد

اهرمن ننگت باد!

شیخ بیچاره چه بی تدبیری

با همه خلق جهان درگیری

جان شیرین جوان میگیری

میزنی تیشه به فرق فرهاد

اهرمن ننگت باد!

باغ در دست تو ناپاک افتاد

سرو پای خس و خاشاک افتاد

غنچه پرپر شد و بر خاک افتاد

میچکد خون ز گلوی فریاد

اهرمن ننگت باد!

ای که در کار ولایت لنگی

سر به سر نام نداری ننگی

با خداوند خرد میجنگی

بشکند این کمر استبداد

اهرمن ننگت باد!

اهریمن این هیجان می بینی

خیزش نسل جوان می بینی

نعره شیر زنان می بینی

این ندا بود که آوا سر داد

اهرمن ننگت باد!

گوش کن صدا می پیچد

این صدا در همه جا می پیچد

میرود پای خدا می پیچد

دختر ملت ایران جان داد

اهرمن ننگت باد!

اهرمن قلب سیاهی داری

نفرت انگیز نگاهی داری

آدمیخوار سپاهی داری

دیر یا زود دهندت بر باد

اهرمن ننگت باد!

اهرمن ننگت باد!

ادامه از صفحه 2

نورات آستان قدس بود، ملت از فرصت سواستفاده کرد و گفت حالا که مشروطیت داریم باید این مفاهیم را هم داشته باشیم.

س 6: آیا هنرهای نمایشی در زمان حکومت پهلوی از آزادی عمل برخوردار بودند؟

ج: هنرهای نمایشی وقتی جنبه نمایشی داشت خیلی آزاد بود. بیا ببین چه تعزیه‌های می خواندند که هویدا هم برای زینب گریه می کرد. وقتی هم فهمید زینب تعزیه مرد بوده بیشتر خوشش آمد!

س 7: آیا چیزی به عنوان هنر انقلاب را می پذیرید؟

ج: هنر هیچ پسوند و پیشوندی را نمیپذیرد. هنر محدود می شود، سرکوب میشود اما وابسته نمیشود. اما اگر چیزی به عنوان هنر انقلاب وجود داشته باشد تنها هنرمندش امام خمینی بود!

س 8: نقش نیروهای خارجی و عوامل بین المللی در جریان انقلاب 57 چه و چگونه بوده است؟

ج: نقش اولشان به گمانم خنثی کردن نقش همدیگر بود. نقش آخرشان کمک به تحقق آنچه ملت می خواست. نقش وسطشان تعیین آنچه ملت باید بخواهد!

س 9: وضعیت سانسور در زمینه‌های هنری و موسیقی درحکومت پهلوی چگونه بود؟

ج: در موسیقی اگر شاه از نتی خوشش نمی آمد آن را از خطوط حامل آویزان می کردند اما اگر شهبانو از کونیرهنهای خوشش می آمد می گفت کنار خیابانهای شیراز برنامه اجرا کن!

س 10: نقش زنان در انقلاب 57 را چگونه ارزیابی میکنید؟

ج: نقششان این بود که مردها را به دنبال خودشان به خیابان بکشند!

س 11: آیا جشن 2500 ساله شاهنشاهی آنگونه که گفته میشود شاه در آن جشن غرور و تکبر شاهانه خود را نه تنها بر مردم ایران بلکه به رخ کشورهای منطقه هم کشید، کارشناسانی آن را به عنوان دلیل حمایت نکردن کشورهای غربی در کنفرانس گوادلوپ از شاه می دانند و همچنین یکی از زمینه‌های آغاز جنبش اعتراضی مردم، نظر شما در این باره چیست؟

ج: شاه می خواست به همهی پادشاهان گذشته ایران بفهماند چه جوری باید ولخرجی کرد. کشورهای غربی هم تصمیم گرفتند از خواب بودن کوروش استفاده کنند و شاه را تنها گیر بیندازند. ملت هم این وسط مواظب بود وقتی نقی می زند و فحشی می دهد و جنبش اعتراضی می کند ساواکیها نشوند و نبینند.

گفته می شود چون شاه در کودکی مراسم ختنهسوران خوبی نداشته برایش عقده شده بوده و تصمیم گرفته بود یک جشنی با پسوندی که به ختنه بخورد برگزار کند. ملت هم توی دلش گفت حالا بهت نشون میدم که ببینی. گیرم وقتی ملت بالاخره نشانش داد شاه زود مرد و بیچاره ملت مجبور شد بقیه‌اش را خودش نتھانی ببیند!

س 12: ادبیات انقلاب ایران تا چه اندازه تحت تأثیر ادبیات انقلاب دیگر کشورهای جهان بود؟

ج: تا هیچ اندازه. ادبیات انقلاب ایران افسون شده بود. آلوده به بغض و غیظ خیابان بود نه برآمده از اندیشه فریختگان. یکی از انقلابیها

اسم کتابش را از شعارهای خیابانی گرفته بود: "تا شاه کفن نشود – این وطن وطن نشود!". ناشر گفت یک اسم کوتاهتر انتخاب کن. طرف دنبال اسم کوتاهتر بود که انقلاب شد و گرفتند اعدامش کردند.

س 13: مذهب چه نقشی در فرهنگ، ادبیات و هنر ما داشته و دارد؟

ج: نقش ترمز دستی!

س 14: وضعیت سینمای ایران قبل از انقلاب به چه صورت بود؟ با توجه به حضور کارگردانانی چون کیارستمی و بیضایی وکیمایی و... که فیلم هایشان در راستای غنای سینمایی فرهنگی بود.

ج: شما اول این سه اسم را از کنار هم بردار که حالت کی به کیه پیدا کرده! به نظر من نقش عمده سینمایی را در انقلاب سینما رکس آبادان به عهده داشت که گفتند شاه آتش زده که بیندازد



گردن آخوندها. بعد مذهبیها اعتراف کردند که خودشان آتش زدهاند که بیندازند گردن شاه. در این مورد نمایش ضبط شده پرویز صیاد به نام "محاکمه سینما رکس" دیدنی است. اما فیلم اصلی انقلاب را امامخمینی بازی کرد!

س 15: تأثیر مدرنیته بر فرهنگ و هنر ایران چگونه بود؟

ج: هنوز تاثیری نگذاشته تا ببینیم چگونه بود. شاید هم تأثیر گذاشته من حالم نیست.

س 16: آیا قبل از انقلاب سینما و تئاتر ما مستقل بود؟ جدا از سانسور، آیا حکومتی ها در شکل گیری سینمای ما دخالت داشتند؟ (مثلا حکومت برای پیشبرد اهداف مدرنیزه در جامعه از سینما هم به عنوان ابزار استفاده کرده باشند)؟

ج: سؤالهای سخت سخت می کنی عزیزجان. سخت و مرکب و چند وجهی. روی هم رفته می توانم بگویم بله یا نهخیر. ولی پاس!

س 17: تأثیر هنرمندان و آثارشان در پیروزی انقلاب به چه صورت بود؟ (مثلا از فیلم گوزن های کیمایی، بعنوان یکی از نقطه عطف های انقلاب یاد می کنند)

ج: من این فیلم را ندیدم. اما چون روی پرده سینما رکس آبادان بود وقتی سینما را آتش زدند خوشحالم که آقای کیمیائی را اعدام نکردند. در حالی که آخوندها صاحب سینما و رئیس شهربانی آبادان و پاسبان محل و آپاراتچی سینما را کشتند.

س 18: انقلاب چه دستاوردی در عرصه فرهنگ و هنر برای جامعه داشت؟

ج: سرود خمینی ای امام و انجزه انجزه و فیلم اخراجیها و مستند عشقبازی امام جمعه تویسرکان با زن مردم.

س 19: در رفراندوم ، صدها هزار ایرانی تحصیل کرده دانشگاهی و، رهبران سیاسی ، حتی احزاب چپ مارکسیست، و حزب توده ایران ، با آن سابقه طولانی مبارزاتی خود ،

در صف اول رأی دهندگان ، به « جمهوری اسلامی» آقای خمینی رای دادند، چرا؟

ج: برای اینکه فکر می کردند دارند به یک چیز دیگر رأی می دهند.

س 20: آیا «قانون اساسی جمهوری اسلامی » رسماً و عملاً به مفهوم فلسفه سیاسی امروزه ، ملتی را بنام «ملت ایران » با حقوق و مسئولیت شهروندی اش رسماً میشناسد یا نه؟

ج: والله نه. قانون اساسی جمهوری اسلامی از این شعورها ندارد.

س 21: تسلط خشونت آمیز اسلامگرایان بر حکومت چه پیامدهایی برای هنرهای نمایشی چون تئاتر و سینما داشت؟

ج: فرار کارگردانان و بازیگران. باقیش را از گلشیفته فراهانی و دختر کلهر بپرسید.

س 22: چرا جامعه نسبت به آینده خویش در روزهای انقلاب ناآگاه بود؟

ج: برای اینکه نسبت به گذشته خویش در روزهای پیش از انقلاب بیشتر ناآگاه بود.

س 23: نظر شما درباره این جمله ایلین شولینو چیست: خمینی مظاهر متفاوتی برای انقلابگران متفاوت داشت: برای روشنفکران و لیبرالهای ملی نماد یک دموکرات، برای روحانیان یک رهبر با تقوا، برای بازاریان و تجار یک فرد معتقد به اقتصاد بازار آزاد (و غیر وابسته به دولت)، برای طیف چپ و کارگران نماد عدالت اجتماعی، برای خانوادهها نماد ارزشهای اصیل، و نماد وحدت و استقلال برای کل کشور.

ج: این سخن ایلین شولینو نشان می دهد که او هم مثل ما گهگیچه گرفته بوده.

س 24: انقلاب فرهنگی را چگونه تفسیر می کنید؟

ج: اخراج برادرم از دانشگاه!

س 25: با استقرار حکومت دینی بر ایران عده زیادی کشور را ترک کردند و یا مجبور به ترک آن شدند، تا چند ایرانیان خارج از کشور به فرهنگ و مناسبات خود پایبند ماندهاند؟

ج: خیلی. بعضیهاشان هنوز جمعها نمی روند سر کار. یک کنسرت فرنگی، یک تآثر غربی؟ امکان ندارد. عوضش ببین کنسرت ابی چه خبر است. من هم زفته بودم.

س 26: نقش هنرمندان خارج در اعتلای فرهنگ اصیل ایرانی و هنرهای نمایشی با حفظ تعریف های خاص خود چگونه بوده است؟(هنرمندان خارج از کشور در برابر اسلامیزه کردن هنر در داخل چه اقداماتی انجام دادهاند)؟

ج: آن عده ای که مجبور بودند برای گذران زندگی تاکسی برانند و کباب بپزند و پیژرا دلیوری کنند که نقشی نداشتند. آن عده ای هم که موس موس می کردند که چه جوری می توانند برگردند هم اقدامات زیادی انجام دادند. می ماند شما که داری اینها را می پرسی و من که دارم جواب می دهم! ضمناً هنرهای نمایشی و سینمایی عزیزجان و حتی کتاب و نشریه، توزیع گسترده می خواهد و دسترس داشتن به جماعتی دو سه میلیونی در کشوری به وسعت اروپا و ایالات متحده و کانادا. اینها پس تنها از وقتی اینترنت و ماهواره آمده قابل اعتنا است و هنوز زمانی چندان نگذشته برای ارزیابی.

س 27: بعد از 31 سال خفقان، سرکوب و سانسور برای اسلامی کردن فرهنگ و آداب و

رسوم ملی ما، آیا می توان گفت نتیجه این سرکوبهای 31 ساله مثبت (از نظر حکومتگران) بوده است؟

ج: اگر به حساب حکومتگران در بانکهای سونیس دسترسی داشتم میزان مثبت بودنش را هم میتوانستم بگویم. اما به جز این باید حکومتگران به عمهبایشان مراجعه کنند تا میزان موفقیتشان دستشان بیاید. (تبصره: اگر عمهباشان از دنیا رفتهاند به ارواح عمهباشان مراجعه کنند!)

س 28: وضعیت سینما و تئاتر را در طول 31 سال گذشته را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا تئاتر و سینمایی ما مستقل است؟

ج: چقدر سؤال می کنی!

س 29: آینده دموکراسی خواهی مردم ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟

جواب 29. فعلا وقت ندارم به این سؤال جواب بدهم. دارم راجع به دموکراسی نخواهی گذشته تحقیق می کنم.

س 30: کارنامه حقوق بشر را در طول سه دهه حیات رژیم اسلامی چگونه بوده است؟

ج: اوائل که مسئولان رژیم قبل را تیرباران می کردند. بعد زندانیهای سیاسی را اعدام کردند. بعد نویسندگان و دگراندیشان را کشتند. بعد مردم را در خیابان به تیر بستند. بعد... سئوالتان را فراموش کردم راجع به چی بود؟

س 31: تشابه و تفاوت جامعه ما از لحاظ فرهنگی و اجتماعی در روزهای منتهی به انقلاب و این روزها چگونه است؟

ج: تشابه این است که آن موقع آن رژیم را نمی خواستیم حالا این رژیم را. تفاوت این است که آنموقع نمی دانستیم چه را می خواهیم حالا نمی

گزارش اعتراض به رایزنی هنر جمهوری اسلامی

"بگذار برخیزد مردم بی لبخند

بگذار برخیزد"

احمد شاملو

برخلاف موسیقی "محلی" ایرانی که زنده، شاد و عجین با فرهنگ بومی ماست، موسیقی سنتی کاملاً برگرفته از فرهنگ روضه خوانی و عزاداری اسلامی است و دقیقاً به همین خاطر هم هست که طی ۳۰ سال گذشته تنها نوع موسیقی بود که با رژیم اسلامی نه تنها "مشروعیت" گرفت بلکه به شدت حمایت و ترویج و به موسیقی "دولتی" تبدیل شد تا مبادا که بند ناف این ملت بی لبخند از دین و مذهب جدا شود...

رژیم ایران در طی سه دهه گذشته میلیونها دلار صرف تبلیغات جهانی در عرصه هنر به خصوص سینما و موسیقی کرده تا به چهره هیولایش ماسک "هنر دوستی" بزند و جنایت و کشتارش را زیر لوای برنامه‌های فرهنگی و هنری خارج از کشور پنهان کند. رژیمی که سالهاست با سنگسار و کشتار تا جدا سازی زنان و مردان از اتوبوس تا دانشگاه سعی در کنترل مردم در بند دارد و موسیقی را برای سالها حرام دانسته و ساز و ساز زن را عامل و ابزار لُهو و لعب دانسته بیشرمانه به استفاده تبلیغاتی

ادامه در صفحه 23

با سلاح دین دگر آتش مزین بر خرمنم

من منم من یک زنم

آزادگی پیراهنم

عشوه از پا تا سرم لیکن ز سنگم آهنم

من منم من مادرم

دوستم رفیقم همسرم

شیره جانت ز من چادر مینداز بر سرم

روبهک من شیرزنم خاموش تو من روشنم

با سلاح دین دگر آتش مزین بر خرمنم

تاب گیسویم سرابی بیش نیست

نقش بیهوده بر آبی بیش نیست

این لب لعل و حدیث چشم مست

بر لب مست خرابی بیش نیست

وصف ابروی کمان و تیر مژگا...ن سیاه

حربه و افزار جنگ شعر نابی بیش نیست

من منم من یک زنم

عطر هوس دارد تنم

نطفه هستی درم از جان و از دل میتنم

روبهک من شیرزنم خاموش تو من روشنم

با سلاح دین دگر آتش مزین بر خرمنم

تا بدانی چیست جان و جوهرم

دستی انداز و تو دریاب گوهرم

نیمه تنها مرا از خود بدان

من برابر با تو جنس دیگرم

بال و پر بگشا که اندر راه عشق

بال پرواز گر تویی من شهپر

من منم من یک زنم

آزادگی پیراهنم

عشوه از پا تا سرم لیکن ز سنگم آهنم

من منم من مادرم

دوستم رفیقم همسرم

شیره جانت ز من چادر مینداز بر سرم

روبهک من شیرزنم خاموش تو من روشنم

با سلاح دین دگر آتش مزین بر خرمنم

با سلاح دین دگر آتش مزین بر خرمنم



بوی الرحمان

وحشتی بدجور افتاده به جسم و جان‌شان

Tongue Wrap کم کمک در میرود سرجوخه تا خاقان‌شان

وقت رفتن ورجه ورجه کردن آنان بین

دیسکوتک وا کرده کک در پاچه‌ی تنبان‌شان

هرچه بر خود میزنند عطر و گلاب و ادکلن

کم نمیگردد ز بینی بوی الرحمان‌شان

عنقریب از کشور ایران فراری میشوند

هم گدای خامنه هم خان رفسنجان‌شان

زار زار گریه‌ی آخوند را خواهی شنید

همزمانش ناله‌ی فیروزی * و رادان‌شان

حجت‌الاسلامی از پیش آیت‌اللهی ز پس

هست هر سوراخ موشی کاخ‌شان ایوان‌شان

هیچ جا در خاک ایران جای این مجموعه نیست

یحتمل جاشان دهد سوریه و لبنان‌شان

صیغه‌ها را میگذارند و به همراه عیال

میروند و خوش به حال حاجب و دربان‌شان!

میروند و دست‌شان در دست آقازاده‌ها

باز میاریم‌شان همراه فرزندان‌شان

دادگاه خلق میگیرد یخه از یک به یک

تا کند معلوم حکم محبس و زندان‌شان

یک وکیلی هم به آنها میدهد این دادگاه

در دفاع آنچه کردستند در دوران‌شان

میگرفتند از جماعت گاز، در هنگام بحث

کس نشد هرگز حریف منطق دندان‌شان

بسکه می‌رانند در بیراهه با بنزین مفت

هم بریده ترمز و هم لق شده فرمان‌شان

بسکه کوبیدند بر طاق طویله سم خویش

پاره شد افسارشان چپه شد پالان‌شان

بسکه میخوردند با قران قسم‌های دروغ

احتمالاً بر کمر زد عاقبت قرآن‌شان!

جنس قلابی ز بس دادند دست مشتری

بسته خواهد شد به زودی دکه و دکان‌شان

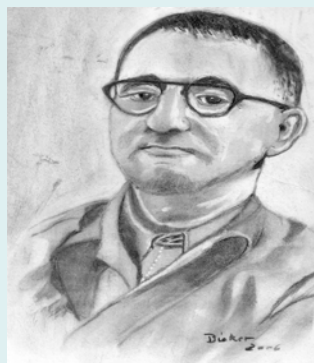
خلق سیفون را کشیده آب آید با فشار

دور میچرخند و هوف ...! این آخر و پایان‌شان

* راستش منظور شاعر، سردار فیروزآبادی هستند که متأسفانه در وزن شعر من جا نشد. همانطور که میدانید ایشان در هیچ وزنی جا

اگر کوسه ها آدم بودند

برتولت برشت



دختر کوچولوی

صاحبخانه از آقای “

کی” پرسید:

اگر کوسه ها آدم بودند

با ماهی های کوچولو

مهربانتر میشدند؟

آقای کی گفت : البته !

اگر کوسه ها آدم بودند

توی دریا برای ماهیها جعبه های محکمی میساختند

همه جور خوراکی توی آن می گذاشتند

مواظب بودند که همیشه پر آب باشد

هوای بهداشت ماهی های کوچولو را هم داشتند

برای آنکه هیچوقت دل ماهی کوچولو نگیرد

گاهگاه مهمانی های بزرگ بر پا میکردند

چون که گوشت ماهی شاد از ماهی دلگیر لذیذتر

است !

برای ماهی ها مدرسه میساختند

وبه آنها یاد میدادند

که چه جوری به طرف دهان کوسه شنا کنند

درس اصلی ماهیها اخلاق بود

به آنها می قبولاندند

که زیبا ترین و باشکوه ترین کار برای يك ماهی این است

که خودش را در نهایت خوشوقتی تقدیم يك کوسه کند

به ماهی کوچولو یاد میدادند که چطور به کوسه ها

معتقد باشند

و چه جوری خود را برای يك آینده زیبا مهیا کنند

آینده یی که فقط از راه اطاعت به دست میآید

اگر کوسه ها ادم بودند

در قلمروشان البته هنر هم وجود داشت

از دندان کوسه تصاویر زیبا و رنگارنگی می

کشیدند

ته دریا نمایشنامه به روی صحنه میآوردند که در آن

ماهی کوچولو های قهرمان

شاد و شنگول به دهان کوسه ها شیرجه میرفتند

همراه نمایش، آهنگهای محسور کننده یی هم

مینواختند که بی اختیار

ماهیهای کوچولو را به طرف دهان کوسه ها میکشاند

در آنجا بی تردید مذهبی هم وجود داشت

که به ماهیها می آموخت

”زندگی واقعی در شکم کوسه ها آغاز میشود“■

Here to support you L'aide dont vous avez besoin

If you've recently lost your job, or are afraid you might, Canada's Economic Action Plan can help.

- Five extra weeks of Employment Insurance (EI) regular benefits
- Increasing the duration of EI benefits in regions of high unemployment
- Faster EI claims processing
- Extended benefits and skills training for workers who have paid into government programs for all those years and now need assistance

Call or visit to learn more.

actionplan.gc.ca

1 800 O-Canada

Si vous avez récemment perdu votre emploi ou craignez de le perdre, le Plan d'action économique du Canada peut vous aider.

- Jusqu'à cinq semaines de prestations d'assurance-emploi régulières supplémentaires
- Prolongation de la période de prestations d'assurance-emploi dans les régions les plus touchées
- Traitement accéléré des demandes de prestations d'assurance-emploi
- Prestations additionnelles et formation professionnelle pour les travailleuses et travailleurs qui ont participé pendant des années aux programmes du gouvernement et ont aujourd'hui besoin d'aide

Appelez ou visitez le site Web pour en savoir plus.

plandaction.gc.ca

1 800 O-Canada

◆ CANADA'S ECONOMIC

ACTION PLAN

PLAN D'ACTION

ÉCONOMIQUE DU CANADA ◆

Canada

تاریخ اسلام

محمد از مکه فرار میکند!

سیامک ستوده

www.siamacsotudeh.com

"گویند که قریش بر بنی هاشم و بنی عبدالمطلب گرد آمدند و پیمان بستند که با ایشان خرید و فروش نکنند و با ایشان نیامیزند و از ایشان کسی را بزنی نگیرند و زن بدیشان ندهند تا اینکه از یار خویش (صاحبشان) تبری کنند و او را برای قتل تسلیم کنند."

این تحریم اقتصادی- اجتماعی بی آنکه نتیجه ای دهد بیش از دو سال به طول می انجامد. قانون همبستگی قبیله ای که محمد را در پناه خود می گیرد و حامی حق آزادی بیان و فعالیت هایش میشود ، همان قانونی که محمد در نهایت قصد از بین بردن آنرا داشت، قوی تر از آن بود که زیر این فشارها قد خم نماید.

آیه های شیطانی

تحت چنین شرایطی، مکیان، پس از آنکه از محاصره و فشار اقتصادی نتیجه ای نمی گیرند، مجدداً راه حل مصلاحه آمیز دیگری را این بار به خود محمد پیشنهاد می کنند. محمد هم که از تبلیغات خود در میان اعراب نا امید، و از آزار و اذیت مخالفین خود به تنگ آمده است، اینبار، بر عکس گذشته، تسلیم شده و به امید اینکه با قبول خدایان اعراب بتواند مکیان را بسوی خود جلب نماید، تن به مصلاحه با مخالفین خود میدهد.

پیشنهاد مکیان بنا به گفته ابن هشام این بوده که محمد خدایان آنها را و آنها نیز خدای محمد را در کنار خدایان دیگرشان بپرستند.

"یا محمد بیا تا ما با تو شریک شویم ، ما خدای تو پرستیم و تو خدای ما بپرست ؛ اگر خدای ترا بهتر باشد ما او را پرستیده باشیم و خیر و برکات وی بما رسد، [و اگر خدایان ما بهتر باشند تو ایشان را پرستیده باشی و خیر و برکات ایشان بتو رسد]".

ولی طبق گفته طبری پیشنهاد اعراب به محمد این بوده است که "تو یکسال خدایان ما عَزَى و لات را بپرست و ما هم یکسال مال ترا."

محمد ابتدا این پیشنهاد را رد می کند و سپس می پذیرد و بدنبال تلاوت آیه های 19 و 20

از سوره النجم که در آنها ابتدا از سنگ و بی اثر بودن بت‌های سه گانه اعراب صحبت می کند، این آیه را می آورد:

"تلك الغرانیق العلی، الشفاعة منها تُرنجی" یعنی "مرا از لات و عزی و منات سومین دیگر خبر دهید. شفاعت این بت‌ها قبول می شود."

این آیه در حالیکه مخالفین محمد را بیش از پیش خشنود می سازد، در میان هواداران خود او تاثیر بسیار بدی می گذارد و آنها را نسبت به اصالت پیغمبری محمد مردد می سازد. محمد که متوجه وخامت اوضاع در میان هواداران خود و عواقب محتمل بعدی آن می شود، بسرعت و قبل از آنکه کنترل اوضاع را از دست بدهد، به انکار آیه مزبور و سازش با مخالفین پرداخته، بنا به نقل واقعی اعلام میدارد که آیه مزبور را خدا توسط شیطان بر زبان وی جاری نموده بوده است تا مسلمانانی را که دلشان مبتلا به شك و تردید است بیازماید:

ادامه در صفحه بعد

جنگ می پرداختند. منجمله اینکه در گذشته دور هنگامیکه "غالب بن فهر" در راس مکه بود ، "حسان بن عبد کلاب" با "جمیر" و بسیاری از افراد قبایل یمن برای جنگ با مکه به آنجا آمده بودند و "می خواستند سنگهای کعبه را از مکه ببرند تا حج گزاران سوی یمن رو کنند " که البته در کار خود موفق نشد و از مکیان شکست خورد .

مکه در دورانی بسیار دور اهمیت یافته و به تدریج از محلی متروک و گمنام به یک مرکز مهم تجاری و فرهنگی تبدیل شده بود. علت این موضوع می توانست این موارد باشد: قرار گرفتن آن در مسیرراههای کاروانرو که یمن و حبشه را در جنوب به سوریه در شمال ، و سواحل دریای سرخ در غرب را به خلیج فارس و ایران در شرق و شمال شرقی وصل مینمود، چاه زمزم اش که کاروانیان تشنه و خسته را به اطراق در اطراف خود وامیداشت، و خانه کعبه اش که زائران را برای زیارت و بست نشینان را برای مصون ماندن از تعرض دیگران بسوی خود جلب و دست بدامن خود می کرد.

واضح است که تبلیغات محمد تا آنجا که به یکتاپرستی و از میان بردن بت‌های عرب مربوط می شد، برای اقتصاد مکه و بخصوص منافع اشرافیت قبیله ای قریش که کنترل آنرا در دست خود داشتند، يك مصیبت اقتصادی بحساب میآمد. این نیز یکی از دلایلی بود که رهبران قریش را وامیداشت که بهیچ صورتی نتوانند تبلیغات محمد را تحمل نمایند. آنها نه تنها قادر به تحمل نظرات و تبلیغات محمد نبودند، بلکه با او و قبیله وی نیز نمی توانستند وارد جنگ شوند. چرا که این امر به یکپارچگی قبایل مختلف قریش لطمه میزد و آنرا در مقابل دشمنانش تضعیف می نمود. مضاف بر این، هر گونه حالت جنگی در مکه نیز، اهمیت آنرا بعنوان يك مرکز کاروانزوری تجاری در معرض نابودی کامل قرار میداد.

برای همین بود که سران قریش در ابتدا براههای مختلف سعی در این نمودند که بگونه ای با محمد از در سازش در آیند. منجمله در ملاقات با ابوطالب به او پیشنهاد مبادله محمد با یکی از جوانان خود را دادند:

" قریش عُمارة بن أَلولید را که زیباترین و خوش اندام ترین جوان قریش بود به ابوطالب پیشنهاد کردند که آنرا به فرزندی قبول کند و فرزند برادرش را بدیشان تسلیم دارد، چرا که این جوان مخالف دین و باعث پراکندگی اجتماع ماست تا او را بکشیم. ابوطالب گفت: فرزند خود را بمن می دهید تا من او را غذا بدهم و من فرزند خود را به شما بدهم که او را بکشید و این کاری است نا شدنی."

پس از چندی مجلس دارُالنَّدوه از بنی هاشم می خواهد که محمد را محکوم کند ولی بنی هاشم با آنکه مخالف محمد بود، بنابر رسم قبیله ای از اینکار سر باز میزدند و لذا طوایف قریش از مصاحبت با بنی هاشم خود داری نموده، میان خود بر اساس صحیفه (قرارداد نوشته شده) ای که در کعبه می آویزند، قرار میگذارند که نه با آنها خرید و فروش کنند، نه آنها را در کاروانهای تجاری مکه شرکت دهند و نه اینکه از ایشان زن گرفته یا به آنها زن دهند.

"ابوطالب کس فرستاد و پیمبر خدا بیامد و بدو گفت : برادرزاده من ، اینان سران و پیران قومند و از تو انصاف می خواهند که به خدایانشان ناسزا نگویی و آنها نیز ترا باخدایانت واگذارند. پیمبر خدای گفت: آنها را به چیزی می خوانم که از دین خودشان بهتر است. ابوطالب گفت: به چه می خوانی؟ گفت: میخواهم کلمه ای بگویند که عرب مطیع آنها شود و بر عجم تسلط یابند. گوید: ابو جهل گفت : آن چیست، که دو برابر آن بگوئیم. گفت: بگویند لااله الاالله. گوید نپذیرفتند و گفتند چیزی جز این بخواه. پیمبر گفت: اگر خورشید را بیاورید و در دست من بگذارید چیزی جز این نخواهم. گوید: قریشیان خشمگین شدند وبرخاستند و گفتند: به خدا به تو و خدایانت که چنین فرمانت داده اند ناسزا خواهیم گفت."

اهمیت بازرگانی و توریستی مکه

علت مخالفت قریش با تبلیغات یکتاپرستانه محمد، هر چه که بود، يك چیز را در مورد آن نباید فراموش کرد، و آن اینکه مکه شهری بود که در میان ریگستان خشک کویر قرار داشت. از اینرو، فاقد کشاورزی بود. و بیشتر نیازهای غذایی خود را از شهر طائف و مزارع کشاورزی و باغات آن و واحه های اطراف تامین می نمود .

آنچه که اساس اقتصاد مکه را تشکیل میداد در درجه اول تجارت و منافع ناشی از عبور کاروانهای تجاری، و در درجه دوم وجود خدایان قبایل مختلف عرب در خانه کعبه بود که اعراب برای زیارت آنها به مکه می آمدند. در این محل "بروایتی 360 بت یا صنم بصورت سنگهای عمودی یعنی خدایان گوناگون که نماینده همه خدایان اعراب شمالی بوده اند بر پا بود."

در نتیجه هر ساله تعداد زیادی از سراسر عربستان برای زیارت خدایانشان به مکه می آمدند. این آمد و رفتها، باضافه مخارج و قربانیانی که آنها هر ساله در طی اقامت خود در مکه میکردند، به عنوان يك منبع درآمد توریستی، به رونق اقتصادی مکه كمك شایان توجهی مینمود. زائران هر بار که در زمستان برای زیارت خدایانشان به مکه می آمدند با خود چرم، دام، پشم و محصولات دیگر را می آوردند و آنها را با کالاهایی مانند خرما، غلات، مصنوعات شهر مکه و محصولات سایر مناطق و کشورها که از طریق کاروانهای تجاری وارد مکه می شد، مبادله میکردند.

سران قریش اکثراً از اشراف و پولداران شهر بودند. از انجمله خاندان بنی امیه که یکی از ثروتمندترین قبایل قریش در مکه بشمار میرفت. از اینرو، آنها نه تنها بطور غیر مستقیم از صنعت توریستی مکه، ریخت و پاشها و مبادلات آن بهره مند میشدند، بلکه بخاطر تصدی و تولیت کعبه، بطور مستقیم نیز از درآمدهای سرشار آن و نذر و نیازها و هدایای زیارت کنندگان برای خدایانشان منتفع می گشتند. برای همین بود که تاریخ مکه با تاریخ کشمکش های قبایل برای کنترل بر کعبه عجین شده بود. اهمیت اقتصادی بت های کعبه چنان بود که قبایل بخاطر آن با یکدیگر به

محمد، پس از چند سال تبلیغ در مکه و ناکامی در جلب اعراب بدوی به دین و آئین خود، سرانجام، در ماه ربیعہ الاول از سال چهاردهم بعثت، معادل با سپتامبر 622 ، مکه را در معیت ابوبکر و یکنفر راهنما ترك میکند. او که برای اطمینان از مهاجرت آخرین نفر از پیروانش به مدینه، در مکه باقی مانده است، در آخرین لحظه، هنگامیکه بطریقی مطلع می شود که سران قریش قصد کشتنش را دارند، از پسرعمویش علی می خواهد که برای فریب مکیان بجای او در بستر وی بخوابد و خودش شبانه بهمراه ابوبکر و راهنمایی که قبلاً اجیر کرده اند، پس از مخفی شدن در غاری بمدت سه روز، درخفا مکه را به قصد مدینه ترك می کند.

محاصره خانه محمد نتیجه تجمع قبلی سران قریش در دارالنَّدوه برای تصمیم گیری در مورد وی بود، که پس از چاره جوئی و بررسی راههای مختلف، سرانجام به پیشنهاد ابوجهل تصمیم به قتل همگانی او گرفته بودند.

"ابوجهل گفت : من معتقدم که از هر قبیله ای جوانی بر نشاط و پوینده گرد آوریم و هر کدام را شمشیری تیز بدهیم تا براو حمله کنند و هر مردی يك ضربه بر او وارد آورد و خون او را میان قبایل پراکنده کنند تا "بنی عبد مناف" (خاندان محمد - از من) در کار خونخواهی از جمع مردم توانایی نداشته باشد".

تصمیم به قتل محمد البته يك تصمیم فی البداهه و بدون مقدمات قبلی نبود. رابطه قریش با محمد از زمانی به وخامت می گراید که محمد پس از سه سال فعالیت مخفیانه، سرانجام دعوتش را علنی نموده، آشکارا بت های مکیان را انتقاد می کند و بقول آنان مورد توهین قرار میدهد و این چیزی بود که آنها نمیتوانستند براحتی آنرا تحمل کنند. در 13 سالی که محمد در پی ادعای پیغمبری، در مکه بسر می برد، در کم و بیش سه ساله اول آن دعوتش را در نهان و بیشتر در میان اطرافیان خود انجام می داد. پس از این دوره، یعنی در سال چهارم بعثت بود که فعالیتهای او شکل کاملاً علنی و آشکار بخود میگیرد.

در ابتدا، تبلیغات آشکار او مشکل چندانی ببار نمی آورد. ولی همینکه شروع به تمسخرخدایان قریش وتوهین به آنها می کند، عکس العمل اعراب را بر علیه خود بر می انگیزد. با اینحال، تلاش اولیه سران قریش این بوده است که همانطور که رسم اعراب بدوی بود، مشکل خود با محمد را حتی المقدور از طریق مذاکره و مصلاحه با خاندان او و بخصوص ابوطالب عموی وی حل کنند.

ابوطالب یکی از افراد محترم قریش و حامی محمد بود، هر چند مخالف وی بود. قریش دائماً از ناسزاگوئی محمد از خدایانشان نزد او شکایت می بردند و میخواستند یا او را به آنها بسپرد و یا وادارش کند که ناسزا نگوید. تا اینکه خواستند که او کاری بکار خدایان آنها نداشته باشد تا آنها هم کاری بکار خدای او نداشته باشند. در واقع نیز تا قبل از بدگوئی از خدایان، آنها کاری بکار محمد نداشتند. ابوطالب پی محمد فرستاد و پیشنهاد سران قریش را پیش روی او نهاد .

من فهمیدم که قرآن یک معجزه است!

اما در آخر قرآن واقعا معجزه است! چرا؟

1- تنها کتاب مذهبی است که توسط میلیون ها مسلمان بدون فهمیدن کلمه ای از آن، بزبان عربی و غالباً از حفظ قرائت می شود .

2- تنها کتابی است که با وجود تعدد تناقضات و خلاف گوئی ها، سخنان تکراری و زائد و غلطهای فاحش، اکثر مسلمانان حتی جرات بزبان آوردن این کاستی ها را نداشته چرا که بلافاصله گناهکار محسوب می شوند .

3- تنها کتابی است فاقد شرح وقایع به ترتیب زمانی و بخش بندی روشن موضوعات و مطالب .

4- تنها کتابی است که اغلب آیه های آن بدون ارتباط با یکدیگر و هیچیک از سوره ها به موضوع ویژه ای اختصاص نیافته بلکه موضوعات مختلفی را برحسب اتفاق شامل می شود .

5- تنها کتابی است که میلیون ها مسلمان به غلط براین باورند که در زمان "پیامبر" تدوین، درحالی که تقریباً بیست سال پس ازمرگ او گردآوری شده است .

6- تنها کتابی است که تعداد زیادی اشتباه گرامری داشته و بارها دستخوش تغییر بوده اما مؤمنین متعصب براین باورند که هرگز عوض نشده و خالی از هرگونه اشتباه است .

7- تنها کتابی است فاقد هرگونه تئوری واقعی علمی، با وجود این متعصبین نابینا مدعی پیش بینی تعداد زیادی از تئوریهای علمی توسط آن هستند .

8- تنها کتابی است که توسط خشک مغزان متعصب، تمامی به "خداى دانا و آگاه و قادر مطلق" منسوب می شود. درحالی که حتی ده درصد بندگان این خدا براستی از صد درصد دستورات آن پیروی نمی کنند .

9- تنها کتابی است که ادعا می شود به انسانی ترین بودن، درحالی که درآن الله بارها دستورکشتن انسانی توسط انسان دیگر را صادر می کند .

10- تنها کتابی است که توسط تیره اندیشان مؤمن بعنوان کتابی که بیشترین حقوق زن را در نظرگرفته محسوب می شود، درحالی که زنان توسط احکام خدائی آن مورد بیشترین ستم ها و اجحافات قرار گرفته اند.

11- تنها کتابی است که مؤمنین ترجیح می دهند آنرا ترجمه نکرده و بهمان صورت عربی بدون دریافتن مفهوم آن، اغلب با آوازی بلند قرا ئت کنند .

12- تنها کتابی است که با استفاده ازآن صدها هزار آخوند، ملا، مفتی، آیت الله و دیگر مفت خواران، مسلمانان ساده دل را فریب می دهند و از آن طریق میلیون ها دلار به جیب می زنند .

13- تنها کتابی است که مؤمنین می توانند آیات زیادی درآن بیا بند که نه برای مردم عادى بلکه فقط ویژه ی پیامبرو به منظورحل وفصل مسائل و مشکلات شخصی براو نازل شده است .

14- تنها کتابی است که تمام مذاهب دیگر را باطل و دستورجهاد علیه آنها صادرکرده است .

15- تنها کتابی است که درابتدا مردم را به اطاعت کورکورانه فرمان می دهد وپس ازآن می گوید که فکر کنند تا حقیقت را دریابند .

16- تنها کتابی است که مدعی فرستادن پیامبر به همه ی ملت ها، قبایل و اقصى نقاط جهان شده اما فقط از پیامبران خاورمیانه یاد می کند .

17- تنها کتابی است که آنقدر ابهام و ناروشنی دارد که قادر است ازیکطرف قاتلینی مانند

طالبان و خمینی ها و از طرف دیگرمرتجعی مذهبی و صوفی نما مانند امام محمد غزالی را تولید کند .

18- تنها کتابی است که به کمک انسان درحل مسئله ی واگذ اری ارث به موروثان وضرب و تقسیم اعداد محتاج است .

19- تنها کتابی است که بر مصداق آن شیعه و سنی و دیگر فرق اسلامی یکدیگر را به قتل می رسانند تا به بهشت بروند. پروتستان ها و کاتولیک ها همدیگر را می کشتند، اما دارای انجیل های متفاوت بودند .

20- تنها کتابی است که بروشنی قوانین جزا (قصاص) را بعنوان فرمان خدا صادر می کند اما این قوانین نا بهنگام بهیچ وجه مناسب با جامعه ی مدنى کنونی نیستند و هرجا که به اجرا در آمده اند (ایران، افغانستان،...)، مردم (غیرمسلمان و مسلمان) یا از اجرا کنند گان آن انتقاد نموده اند که چرا از قانون قصاص پیروی می کنند یا چرا آنها را درست به اجرا در نمی آورند؟ قابل تعجب نیست که ملایان هرگز منشاء این قوانین متعلق به جامعه ی بدوى عربستان را مورد سرزنش قرار نمی دهند .

یکی از بزرگترین اشتباهات قرآن را می توانیم در آیات ذیل ببابیم: (سوره 18 آیات 85 و 86)

“او راهی را دنبال کرد تا آنگاه که به محل غروب خورشید رسید وخورشید را دید که درباتلاقی غروب می کند ونزدیک آن مردی را یافت.. ما گفتیم ذوالقرنین آیا می خواهی آنان را مجازات کنی و یا نکوئی با آنان پیشه می کنی“ (سوره ی الکهف آیه های 85 و 86).

ازاین بدتر اینکه درقرآن در آیات فوق نوشته شده که این مرد سخنان مورچگان را می شنیده است. واقعیت علمی ثابت شده این است که مورچگان دارای ارگان های مربوط به تولید صوت نیستند ونباید هم باشند. چرا که با بجای گذاشتن رد شیمیائی وعبارت دیگر با بو با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند. البته این اشتباه بزرگ قابل درک است چرا که اعراب قرن هفتم میلادی بنا به اطلاعات کمی که از

که وظیفه او را این چنین دشوار می کرد، از سر راه برداشته می شد؛ از اینرو، او در اینکار در تعمق بود و آرزوی آنرا می کرد و این برای او عزیز بود. آنگاه خداوند این آیه را برایش فرستاد که "قسم به ستاره وقتی که غروب می کند، که یار شما خطا نمی کند و فریب نخورده، این خواست دلش نیست،" و همینکه در ادامه آیه به اینجا میرسد که می گوید "آیا به آل لات و آل عُزّی و بت سوم دیگر منّات فکر کرده اید،" شیطان ، او را که در اندیشه و آرزوی آمدن آیه ای بوده است که او را با مردمش سازش دهد، بر زبانش این کلام را نیز جاری می سازد که "این (سه بت)، گرانبه* والائی هستند که شفاعتشان پذیرفته می شود."

1 همانجا، همان صفحه .- 2
4-طبری، جلد سوم، فارسی، ص 869
پطروشفسکی الیپاولویچ، اسلام در ایران، فارسی، ص 19 .- 9

بیولوژی حیوانات داشتند چیزی بجز این نیابستی فکر می کردند. بهرحال، این بی اطلاعی یا کم اطلاعی ازعالم حیوانات نشان دهنده ی منشاء انسانی متون قرآن است وآنرا به عنوان وحی که از طرف خدای (الله) دانای مطلق نازل شده مورد سؤال قرار می دهد .

قرآن درچگونگی بوجود آمدن آسمان شرح می دهد که خدا هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید وآسمان پائین را با چراغ هائی تزیین داد (سوره ی الملک، آیه های 3 و 5). قرآن در سوره ی الصافات آیه ی 6 می گوید: "ما آسمان پائین را با ستارگان آراستیم" وهمچنین درسوره ی نوح آیه های 5 و 6 تاکید می کند که ماه نیز دربین این هفت آسمان است. اگر ستارگان (چراغ ها) درآسمان پائین قرار دارند و ماه نیز دربین این هفت آسمان، درنتیجه ستارگان یا از ماه به زمین نزدیکترند یا مسافتی به اندازه ی آن تا زمین دارند. این دیدگاه درهر دو صورت از نظر علمی غلط است. همه می دانیم که ستارگان درفاصله های بسیار بسیار دورتر از ماه به زمین قرار دارند

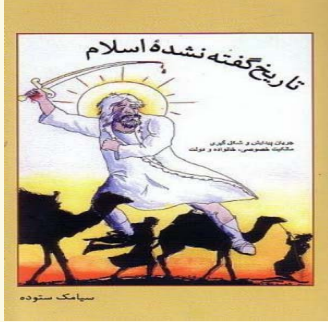
=====

اینها تازه گوشه ای از اشکال های موجود در قرآن است. ضد و نقیض ها و نسبت های غلط در قرآن بسیار است. نه تنها خود قرآن اشتباه دارد پیروانش نیز به غلط چیزهائی را به هم نسبت می دهند و یکی از آنها همین مسئله ذوالقرنین است که به غلط و به دروغ به کوروش نسبت می دهند در صورتیکه به هیچوجه ذوالقرنین ارتباطی با کوروش بزرگ ندارد .

در قرآن به «ابابیل» و انداختن سنگ بر سر لشگریان سخن میراند در حالیکه امروز به روشنی و دقیقاً میدانیم آن سال در منطقه بیماری آبله شیوع پیدا کرده بود وسربازان و لشگریان و مردم عادى دچار آبله می شوند و ارتباطی با پرندگان و سنگ از دریا ندارد. و و من فهمیدم که قرآن یک دروغ بزرگ، یعنی معجزه آن بزرگترین دروغگوئی دنیا است.

■■■

10-طبری، جلد سوم، ص 814
مقدسی مطهرین طاهر، آفرینش وتاریخ، جلد چهارم تا ششم، فارسی، 653 .- 12
همانجا، ص 656 .- 13
این هشام، جلد اول، فارسی، ص 353 .- 14
طبری، جلد سوم، فارسی، ص 879 .- 15
6-مقدسی مطهرین طاهر، آفرینش وتاریخ، جلد چهارم تا ششم، فارسی، ص 654 ، پانویس 1
الحج، آیه های 52-53 .- 17
سوره النجم، آیه های 1-20 .- 18
-غرانیق به دُرناهایی گفته میشده است که در ارتفاع بسیار بالا پرواز می کرده اند □.



ادامه دارد

" جز آنکه چون (پیامبر) آیاتی برای هدایت خلق تلاوت کرد شیطان در آن آیات الهی القاء دسیسه کرد. آنگاه خدا آنچه شیطان القاء کرده محو و نابود میسازد... تا خدا به آن القائات شیطان کسانی را که دلهایشان مبتلا به مرض نفاق و شك یا كفر و قساوت است بیازماید (و باطن آنها را پدیدار سازد)".

این آیات که به آیه های شیطانی معروف می شوند، البته بعدا ، به این بهانه که از طرف شیطان بر زبان محمد جاری گشته اند از قران برای همیشه حذف می شوند. ولی مورخین اسلامی، مانند مورد بالا، اکثرا در نوشته های خود از آنها یاد می کنند، بی آنکه در توضیح اینکه چرا محمد آیات خود را در تایید سه بت عرب پس گرفت چیزی بگویند. جز اینکه به همان بهانه کودکانه ای که خود محمد نیز در آیه بالا آورده متوسل شوند. با اینحال در کتاب ابن عشاق، سیرت رسول الله ، در تفسیری که

فاجعه هاینتی ، قهر طبیعت یا جنایت انسان؟

محمدرضا شالگونی - ۱۸ ژانویه



زمین لرزه هفت ریشتری وحشتناکی که عصر روز سه شنبه ۱۲ ژانویه ، پورتو پرنس ، پایتخت هاینتی را ویران کرد و احتمال دارد کشته هایش حتی به دویست هزار نفر برسد ، اکنون به وسیله ای برای عوام فریبی قدرت هایی تبدیل شده که مردم هاینتی را تاکنون به روز سیاه نشانده اند. بی تردید زمین لرزه ای در این مقیاس در هر شهر بزرگ نتایج فاجعه باری به وجود می آورد ، اما مصیبت هاینتی بیش از آن که نتیجه قهر طبیعت باشد ، محصول یک فاجعه اجتماعی است که چند قدرت امپریالیستی (که البته خود را مدافعان جهانی "دموکراسی" می نامند) در ایجاد آن نقش تعیین کننده ای داشته اند. کافی است به چند نکته توجه کنید:

۱ - امکانات انسان در مقابل قهر طبیعت مسلماً نامحدود نیست ، اما می دانیم که قهر طبیعت همه جا یک سان عمل نمی کند. در اشاره به این نکته است که لویی آلتوسر (مارکسیست معروف فرانسوی) می گوید: عوامل جغرافیایی نیز از طریق عوامل تاریخی عمل می کنند. به تجربه می دانیم که زمین لرزه در کشورهای پیشرفته همان قدر کشنده نیست که در کشورهای فقیر. مثلاً ژاپن و ایران هر دو روی خط زمین لرزه قرار دارند ، اما در پنجاه سال گذشته کشتار زمین لرزه در این دو کشور قابل مقایسه نبوده است. یا در همین هاینتی در سپتامبر ۲۰۰۸ در نتیجه توفان نیرومندی که بخشی از کشورهای کارائیب را در هم نوردید ، سیل ویرانگری راه افتاد که بیش از هزار نفر را کشت و چندین هزار نفر را بی خانمان کرد. در حالی که تلفات انسانی همان توفان در کوبا که در هشتاد کیلومتری هاینتی قرار دارد ، از چهار نفر فراتر نرفت. جنگل زدایی شتابان ، فرسودگی خاک و رانش زمین هر توفان دریایی را در هاینتی به مقدمه یک فاجعه انسانی بزرگ تبدیل می کند. و همه اینها محصول اجرای سیاست های نئولیبرالی در این کشور است. ابعاد هولناک ویران گری زمین لرزه کنونی نیز بدون توجه به نتایج همین سیاست ها غیر قابل توضیح است. بنا به گفته شهردار پورتو پرنس ۶۰ درصد ساختمان های این شهر چنان بی حساب و کتاب ساخته شده اند که حتی در شرایط عادی نیز از حد اقل ایمنی برخوردار نیستند. زیرا اکثریت عظیم جمعیت این شهر در نتیجه نابودی کشاورزی هاینتی به اینجا هجوم آورده اند. سیاست های نئولیبرالی ویرانگر تحمیل شده از طرف امریکا و نهادهای مالی بین المللی بوده که پورتو پرنس را از یک شهر کوچک ۵۰ هزار نفری در دهه ۱۹۵۰ به شهر ۲ میلیونی فلاکت زده کنونی تبدیل کرده و رعایت هر نوع مقررات ایمنی در خانه سازی را ناممکن کرده است. هاینتی کشوری است که حدود ۷۰ درصد جمعیت آن در کشاورزی اشتغال دارند

، اما قادر نیست حتی مواد غذایی اولیه خود را تأمین کند. در آمد حدود ۷۵ درصد جمعیت آن کمتر از ۲ دلار در روز است و درآمد ۵۶ درصد جمعیت آن کمتر از ۱ دلار در روز. هاینتی فقیرترین کشور قاره امریکاست و فلاکت زده ترین زاغه نشینان امریکای لاتین در همین پورتو پرنس اقامت دارند. نابرابری های طبقاتی در هاینتی بیداد می کند: ۱ درصد جمعیت هاینتی صاحب بیش از نیمی از ثروت این کشور است. در چنین شرایطی آیا می توان برای مقابله با زمین لرزه و سیل و توفان تدبیری اندیشید؟ مایک دیویس در کتاب ارزشمند "سیاره زاغه ها" یادآوری می کند که زمین لرزه معمولاً با دقت عجیبی نقشه های محلات فقیر نشین شهری را ترسیم می کند. او می گوید خطر ویرانی های ناشی از زمین لرزه در زاغه ها ، خانه های فقیر نشین شهری و مناطق فقیر روستایی چنان بالاست که کِنِت هویت (Kenneth Hewitt) برای توصیف زمین لرزه های قرن بیستم ، اصطلاح "طبقه لرزه" (classquake) را ابداع کرده است.



۲ - هاینتی در ناف دریای کارائیب ، یعنی یکی از زیباترین مناطق جهان قرار دارد و نخستین و تنها انقلاب پیروز بردگان تاریخ به مردم این سرزمین تعلق دارد. اما از زمان استقلال خود در سال ۱۸۰۴ همیشه هدف سیاست های نژاد پرستانه ، امپریالیستی و غارت گرانه قدرت های بزرگ ، مخصوصاً امریکا و فرانسه بوده است. آنها از اولین روزهای استقلال هاینتی ، این کشور کوچک انقلابی را که در آن هنگام تنها دژ ضدیت با برده داری و استعمار در قاره جدید محسوب می شد ، زیر محاصره اقتصادی بی رحمانه ای قرار دادند. هاینتی برای شکستن آن محاصره خفه کننده ، در سال ۱۸۲۵ ناگزیر شد به تاوان آزادی بردگان (که بورژوازی "متمدن" فرانسه آنها را دارایی برده داران و آزادی شان را تجاوز به حریم مقدس مالکیت خصوصی تلقی می کرد) غرامت بپردازد. مصیبتی که مردم این کشور را بیش از ۱۲۰ سال اسیر زنجیر بدهکاری ساخت و به نخستین ملت بدهکار جهان تبدیل کرد. از اوایل قرن بیستم ، امپریالیسم امریکا آن را زیر نفوذ خود درآورد و برای درهم شکستن مقاومت مردم این کشور ، حدود دو دهه (از ۱۹۱۵ تا ۱۹۳۴) مستقیماً آن را اشغال کرد. در همان دوره بود که طرح اقتصادی ظالمانه ای را بر مردم هاینتی تحمیل کرد که می توان آن را نسخه قدیمی تر و خشن تر "برنامه تعدیل ساختاری" صندوق بین المللی پول در دهه های اخیر نامید. همین طرح اقتصادی بود که دهقانان هاینتی را به خاک سیاه نشاند و اقتصاد این کشور را به زایده امپریالیسم امریکا تبدیل کرد. در همین دوره بود که ارتش دست نشانده امریکا یعنی ستون فقرات سیستم سرکوب و دیکتاتوری های بعدی هاینتی ایجاد شد. بعد از

آن ، همه دیکتاتورهای خون خوار و فاسد هاینتی با حمایت امپریالیسم امریکا بر این کشور حکومت کردند. نگرانی امریکا در باره هاینتی از زمانی شروع شد که دیکتاتوری دوالیه ها در سال ۱۹۸۶ با شورش زحمتکشان و زاغه نشینان این کشور سرنگون گردید و کشتارهای خونین ارتش تحت حمایت امریکا نتوانست دیکتاتوری پایدار دیگری را بر مردم هاینتی تحمیل کند و در نتیجه ، ژان برتران آریستید که در هدایت جنبش مردم نقش مهمی داشت ، از طریق یک انتخابات آزاد در دسامبر ۱۹۹۰ به ریاست جمهوری رسید. تاریخ دو دهه اخیر هاینتی در یک کلام ، تاریخ تلاش امپریالیسم امریکاست برای خفه کردن جنبش زحمتکشان این کشور در جهت دست یابی به دموکراسی و حاکمیت ملی شان و مخصوصاً از بین بردن جنبش طرفداران آریستید. البته با وجود همه کودتاها و سرکوب های طراحی شده از طرف امریکا ، مقاومت زحمتکشان هاینتی همچنان ادامه یافته و علی رغم این که امریکا حتی اقامت آریستید در کشورهای همسایه هاینتی را تحمل نمی کند و حزب لاولاس (حزب طرفداران آریستید) را از شرکت در انتخابات محروم کرده ، لاولاس هنوز هم مهم ترین نیروی سیاسی مردمی این کشور محسوب می شود.

۳ - امریکا که بیش از هر زمین لرزه و سیل و توفانی در دویست سال گذشته برای مردم هاینتی مصیبت درست کرده ، اکنون به عنوان ناجی این مردم وارد میدان شده و (به قول اوباما) می خواهد کمک رسانی جهانی به زلزله زدگان هاینتی را رهبری کند. در نخستین گام این کمک رسانی ، اوباما تصمیم گرفته ۳۵۰۰ سرباز ، ۲۵۰۰ تفنگ دار دریایی و فقط ۳۰۰ امدادگر پزشکی به هاینتی ارسال کند و مبلغ کمک های وعده شده فقط ۱۰۰ میلیون دلار است! آیا این نشان نمی دهد که اولویت دولت امریکا بیش از آن که نجات مصیبت دیده ها باشد ، مقابله با شورش احتمالی آنهاست؟ و بدتر از آن ، بیل کلینتون و جرج بوش به ریاست جمع آوری کمک برای



مصیبت دیدگان هاینتی و باز سازی آن منصوب شده اند. این کار اوباما به آن می ماند که پشه مالاریا را مأمور مبارزه با بیماری مالاریا بکنند. بوش پدر و پسر این افتخار را دارند که در زمان ریاست جمهوری خود هر کدام یک فقره کودتای خونین (در سال های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۴) در هاینتی سازمان داده اند. برای آشنایی با سابقه درخشان جرج بوش در حوزه کمک به مصیبت دیدگان کافی است نقش او در کمک رسانی به قربانیان توفان کاترینا و

بازسازی شهر لوویزیانا بعد از ویرانی های آن در خود امریکا در زمان ریاست جمهوری وی را به یاد بیاوریم! کسانی که سیاهان تهیدست لوویزیانا را در اوج توفان در خانه های آب گرفته شان رها کردند و آنها را بعد از توفان به بهانه بازسازی شهر از خانه های شان بیرون انداختند ، آیا با سیاهان نگون بخت تر هاینتی رفتار بهتری خواهند داشت؟! و اما بیل کلینتون که خود را دوست و پدر خوانده مردم هاینتی می داند ، و در چند روز گذشته چندبار به هاینتی سرزده است ، در زمان ریاست جمهوری خود به این شرط حاضر شد آریستید را به کشورش برگرداند که او به طرح تعدیل ساختاری صندوق بین المللی پول برای "نجات" اقتصادی هاینتی گردن بگذارد و بعد از تمام شدن دوره ریاست جمهوری اش از کاندیداتوی دور دوم صرف نظر کند. از برکت سیاست های بوش پدر و پسر و کلینتون ، کشاورزی و دامداری و به طور کلی اقتصاد هاینتی امروز بسیار درهم شکسته تر از دو دهه پیش است. مثلاً حدود ۳۰ سال پیش هاینتی در تولید برنج خودکفا بود و یکی از تولید کنندگان مهم نیشکر منطقه کارائیب محسوب می شد ، در حالی که اکنون تقریباً همه برنج مصرفی و بخش بزرگی از شکر مورد نیاز خود را از خارج وارد می کند. تصادفی نیست که ناومی کلاین (نویسنده کتاب ارزشمند "آیین شوک") نگران این است که زمین لرزه هاینتی را به فرصتی برای اجرای "سرمایه داری فاجعه" در این کشور تبدیل کنند و وضع مردم از آنچه هست نیز بدتر بشود. این نگرانی بی پایه نیست. در حالی که جرج بوش و بیل کلینتون به رهبری ناجیان هاینتی منصوب شده اند ، دولت امریکا به آریستید (یعنی یکی از محبوب ترین رهبران تاریخ هاینتی) اجازه بازگشت به کشورش یا حتی کشورهای هم جوار آن را نمی دهد! و از این فراتر ، ناجیان هاینتی حتی به دولت هاینتی و رُنه پره وال ، رئیس جمهور منتخب آن نیز اجازه مداخله در کارها را نمی دهند. یعنی از همین حالا ، زمین لرزه فرصتی به وجود آورده که حتی استقلال ظاهری هاینتی نیز رسماً نادیده گرفته شود. و گزارش ها نشان می دهد که اولین اولویت این ناجیان هاینتی در دو-سه روز اول ، به جای این که نجات زیر آوار ماندگان و کمک رسانی به بازماندگان باشد، سازماندهی خروج اورپاتیان و امریکانیان از هاینتی بوده است. دراین میان جریان های راست امریکا با تفرعن تمام در باره کمک های سخاوتمندانه امریکا به مردم هاینتی سخن می گویند و در جست وجوی علل عقب ماندگی مردم هاینتی بحث می کنند. و جالب این که پت رابرتسن (Pat Robertson) یکی از بنیان گذاران "اتلاف مسیحی" و شاید بانفوذ ترین مبلغ راست مذهبی امریکا ، اعلام کرده که مردم هاینتی مردمی نفرین شده اند ، زیرا بنیان گذاران این کشور برای رهایی از برده داران فرانسوی ، با شیطان پیمان بستند! فراموش نباید کرد که این مسیحی با وجدان یکی از متحدان و حامیان اصلی جرج بوش محسوب می شد. ■■■

نامه ها

آقای ستوده لطفاً بیایید و به تبلیغ و آگاهی رسانی در مورد نقش های مثبت دین مدنی در جامعه ای که (و به طور خاص بگویم در ایرانی که) از تجربه ی پرخرسان آمیزش همه جانبه ی دین و دولت در اداره ی مملکت گذشته (انشاء الله دارد می رود که این تجربه را پشت سر بگذارد) هم مطالبی مرقوم بکنید. آیدین

آیدین عزیز، من فکر نمیکنم در دین چه به شکل مدنی آن و چه بشکل غیر مدنی آن هیچ چیز مثبتی وجود داشته باشد. دین سراسر چیز زشت و کثیف و ضد انسانی است. من فکر می کنم شما هنوز در مورد دین توهم دارید. من مطمئنم مطالعه کتابهایی مثل تولدی دیگر و یا تاریخ گفته نشده ی اسلام که نوشته ی خود من است این توهم را در شما از میان میبرد و شما را به ماهیت واقعی دین آگاه می سازد. با تشکر سیامک ستوده

با عرض احترام متقابل، باید عرض کنم جدا از سایر مسائل که حرف و حدیث و قرار و مدار در مورد آن ها به جای خود باقی تواند بود، در مورد این مسئله دین اصلاً با شما موافق نیستم و با نهایت اغماض گفتار و اندیشه های شما را روش و طرز فکر بسیار غمبار و منزوی و شخصی ای می دانم که تنها با سفت و سخت چسبیدن به دستاویزی که گروهی معدود آن را "آزادی بیان" می خوانند (و البته که با حیلست بسیار و سوءاستفاده از اصل و نفس این مفهوم آزادی اندیشه و بیان و گفتار این خلاف ها انجام می شود) و در چارچوب مهلتی هرچند مختصر که به هر تیپ و هر تباری از آدمیان، حتی ملحدان و بی خدایان، در مغرب زمین داده شده است، این طرز برخورد گمراهانه با کلیت هستی و معنویات حیات بخش آدمی، متأسفانه گاهاً مجال بروز می یابد.

خداوندگار عالم همه ی بندگان خود را که شامل ملحدان و منکران نیز هست، به راه راست و طریق سعادت که همانا تنها شناخت اوست بازگرداند. این است برترین و خیرترین دعا در حق همگان حتی شما و همفکرانتان. بادا که او نجات بخش شما نیز باشد. آیدین

آقای ستوده عزیز
بعد از گوش دادن به یکی دو برنامه ی شما، سوالاتی در ذهنم مطرح شد:

1- چرا اکثر کسانی که به شما زنگ می زنند از سلطنت طلبها هستند؟

2- چرا ما از شما نمی شنویم در برابر امپریالیسم موضع بگیرید؟

3- چرا هیچ چیز از شما بر علیه ارتجاعی ترین بخش جمهوری اسلامی که خامنه ای و احمدی نژاد باشد نمی شنویم؟

4- با توجه به اینکه برنامه تلویزیونی شما در یک کانال سلطنت طلب است، فکر می کنید چه وجه اشتراکی با صاحب این کانال آقای امیدوار دارید؟ از پاسخ شما ممنونم. آرمان

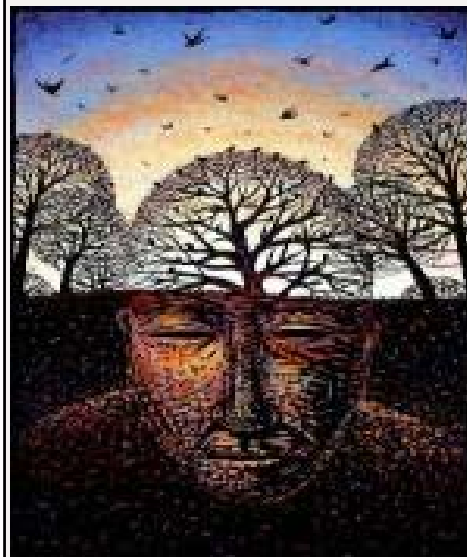
آرمان عزیز، با تشکر از طرح سوالاتت سعی می کنم به آنها پاسخ دهم:

1- چون نظرات من در مقابل نظرات آنان قرار دارد و لذا برای چالش من زنگ می زنند.

2- چون همانطور که خود اعتراف می کنید فقط یکی دو برنامه مرا نگاه کرده اید. اگر در سایت من به برنامه های دیگر من هم گوش دهید سوء تفاهم خواهد شد.

3- البته اینطور نیست که من بر علیه جناح حاکم صحبت نمیکنم. باز هم اگر برنامه های دیگر من را نگاه کنید متوجه این اشتباه خود خواهید شد. ولی در اینمورد که من در نقد اپوزیسیون بیشتر وقت صرف می کنم کاملاً حق با شماست. بنظر من وظیفه روشنفکر پیشرو بیشتر آنست که مردم را به آنچه که نمیدانند بیآگاهانند نه آنچه را که می دانند. مردم جناح خامنه ای را خوب می شناسند، ولی ممکن است از ماهیت موسوی ها، کروی بی ها و گنجی ها بقدر کافی اطلاع نداشته باشند. مستمعین من بیشتر افراد آگاه و روشن اند، نه فناتیک های مذهبی.

4- بله، وجه مشترک ما احترام به آزادی بیان یکدیگر است. آقای امیدوار مرا در تلویزیون خود تحمل می کند و من هم در برنامه خود به سلطنت طلبان و دیگر مخالفان اجازه صحبت می دهم. اینهم دلیل دیگر نیست بر اینکه چرا سلطنت طلبها بقول شما زیاد روی برنامه من می آیند، چون شاید بیشتر از برنامه های دیگر احساس آزادی در بیان نظریات خود را می کنند. امیدوارم توانسته باشم پاسخ سوالات شما را داده باشم. سیامک



ادای احترام به کارگر مبارز یداله خسروشاهی



متأسفانه با خبر شدم که یداله خسروشاهی کارگری که چند دهه برای احقاق حقوق کارگران تلاش کرده است، در چند هفته ی قبل درگذشته است.

من این ضایعه را به خانواده ی ایشان و تمامی کارگران تسلیت میگویم و امیدوارم ما کارگران بتوانیم با درس گرفتن از اینچنین پیشکسوتانی در راه تلاش برای احقاق حقوق خودمان گام های موثر تری برداریم

یاد یداله گرامی باد

علی نجاتی

رئیس هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه
زندان دزفول - بهمن

یاد یدالله خسروشاهی جاویدان است

خبر درگذشت زنده یاد آقای یدالله خسرو شاهی پیشکسوت جنبش کارگری ایران موجب تأثر عمیق و تأسف فراوان شد و من و همکارانم را در اندوه عمیق فروبرد. اینک ضمن عرض تسلیت ، مراتب همدردی خود را نسبت به خانواده ی آن زنده یاد و جنبش کارگری ایران و دیگر سوگواران ابراز می دارم. یدالله خسروشاهی حدود 40 سال از عمر خود را با افتخار برای کارگران و هم طبقه ای های خود وقف کرده بود و اینجانب امیدوارم که من و دیگر کارگران بتوانیم از تجربیات و روش های شرافت مندانه زندگی و مبارزه آن انسان صادق و شریف درس بگیریم.

یادش گرامی ، راهش پررهرو

رضا شهابی عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد تهران

پیام کنفدراسیون عمومی کارگران فرانسه (ث ژ ت)

در گرامیداشت یدالله خسروشاهی

برای سالهای طولانی، ما با یدالله دست در دست کار کردیم و از اینرو امروز در ستایشش می گوئیم.

یدالله بخاطر سادگی و اعتقاداتش احترام برانگیز بود. او متحمل سرکوب و زندان در رژیمهای شاه و جمهوری اسلامی و سرانجام تبعید شد. او درگیر مبارزه ای تمام عیار برای رساندن صدای مبارزات کارگران و دفاع از استقلال جنبش کارگری بود.

وی تا آخرین لحظات حیاتش ، فعالانه در اتحاد بین المللی در تلاش بود که بتواند روابط نزدیکتر و همکاری مشترک با اتحادیه های کارگری از جمله ث ژ ت را تقویت کند.

مرگ وی ، ضایعه ای بزرگ برای تمامی کسانی است که افتخار آشنایی با این فعال برجسته را داشتند. ما به خانواده، دوستان و رفقای یدالله اطمینان می دهیم که برای ث ژ ت یدالله همیشه نمونه و سمبل مبارزه برای آزادی اتحادیه های کارگری در ایران باقی خواهند ماند.

بدون شک مناسبترین کاری که در گرامیداشت خاطره وی میتوان کرد ، همانگونه که او میخواست، ادامه مبارزات وی است.

یدالله، شما بعنوان يك شخصیت والای جنبش بین المللی اتحادیه ای کارگری در خاطر ما همواره بوده و باقی خواهی ماند.

از طرف کنفدراسیون عمومی کارگران فرانسه (ث ژ ت)

ژان فرانسوا کورب

۹ فوریه ۲۰۱۰

ترجمه و تکثیر از اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

www.workers-iran.org

کارگران، کجای این جنبش ایستاده‌اند؟

کارگر الف: “ به نظر من نباید نسبت به وضعیت بیرون بی‌تفاوت باشیم و باید در اعتراضات شرکت کنیم.”

کارگر ب: “این اعتراضات برای ما چه چیزی دارد آیا نفعی برای ما دارد یا نه؟ چرا ما باید برویم و کشته شویم.”

دوست دارم شروع نوشته‌ام را با نقل يك گفتگو آغاز كنم كه در يك كارگاه كوچك ساعت ناهاری با همكاران خود داشتم. در اوضاع واحوال بعد از انتخابات و اعتراضات بعد از آن، من در يك كارگاه كوچك با حدود 15 نفر از كارگران آنجا آشنا شدم. در موقع ناهار تلاش می‌کردم كه مسائل سیاسی بیرون را بین كارگران به بحث بگذارم. بعد از كشته شدن ندا نظر آنها را در مورد این اعتراضات جویا شدم.

در ادامه این گفتگو و تحلیل‌ها در مورد اینکه روزیروز اوضاع كارگران بدتر می‌شود صحبت كردیم . وبعد از این‌كه ساعت نزدیک 1، یعنی پایان وقت ناهار شد، یکی از كارگران گفت بحث سیاسی را تمام كنید. در هر صورت هرکسی كه حكومت كند، ما باید با همین وضعیت كار كنیم. شرایط برای ما تغییر نخواهد كرد.

نمی‌خواهم با طرح گفتگویی كه در بالا آمد، این نظریات را به كل طبقه كارگر تعمیم دهم. كارگاهی كه مثال زدم كارگرانش حتی قراردادی هم نیستند و به شكل پروژه ای كار می‌كنند. یعنی این‌كه با شروع پروژه جدید كارفرما آنان را با خبر می‌كند وبا شرایطی كه خودش تعیین می‌كند، تا اتمام پروژه با آنها كار می‌كند و وقتی پروژه تمام شد با آنها تصفیه حساب می‌كند. این كارگران از ساعت 7 صبح تا 8 شب، حتی روزهای تعطیل وجمعه‌ها نیز كار می‌كنند. نمونه های زیاد وبدتری از این كارگران با این شرایط كاری در جامعه ما وجود دارد. در این جنبش نیز بودند كارگرانی كه علی‌رغم دشواری كار وامكان بیکاری و دادن هزینه‌های زیاد شرکت داشته‌اند .سوال كارگران از این جنبش اساسی است. این جنبش چه چیزی را برای ما به ارمغان دارد. اگر این جنبش، جنبش اصلاح‌طلبان است كه ما نیش آنها را از همان به قدرت رسیدن خاتمی كه با رای ما به قدرت رسید تجربه کرده ایم. آن زمانی كه خاتمی رئیس جمهور بود ومجلس نیز در دست اصلاح طلبان، قراردادهای سفید امضا را تجربه كردیم. قلع وقمع فعالین كارگری را شاهد بودیم و اخراج‌های دسته جمعی، تعدیل‌های گسترده وتصویب واجرای قانون خروج كارگاه‌های. زیر ده نفر ازشمول قانون كار را هم شاهد بودیم . اگر این جنبش طرفداران رفسنجانی هستند كه ما در اوج قدرت ایشان - در زمان رئیس جمهوری او- شاهد تصویب بخشنامه‌های قرارداد موقت بودیم كه زندگی طبقه كارگر را به نابودی كشاند وبازخریدهای گسترده واجباری وتعدیل نیروی ده هزار نفری را تجربه كردیم. مالیات‌های سنگین و دستمزدهای حداقلی و...

طبقه كارگر ایران در این سی سال شاهد همه جور جریانات از لیبرال‌های اول انقلاب گرفته

تا اصول‌گراهای ضد كارگر واصلاح‌طلب‌ها بوده است. در دوره اوج قدرت اصلاح طلبان كه اداره تشكیل‌های كارگری وكارفرمایی وزارت كار در دست هوشمند رئیس انجمن صنفی روزنامه نگاران بود، این آقایان حتی با انجمن صنفی كارگران نیز كه خود آن را در مقابل شورای اسلامی خانه كارگر علم كرده بودند، به واسطه این‌كه این تشكیل كارگری مستقل بود، آن را نپذیرفتند. كارگر ستیزی این آقایان برای ما كارگران، حال به هر رنگ و لباسی كه در بیایند، شناخته شده است. این جنبش با وضعیت فعلی چه آینده ای برای كارگران رقم می‌زند؟

ما می‌گوییم هیچ چیز. در كل مناظره‌های تلویزیونی انتخاباتی، آقای موسوی چند بار از حق وحقوق كارگران صحبت كرد؟ آیا درمورد قراردادهای موقت كار كه عامل بدبختی كارگران ایران بوده وهست، سخنی به میان آورد؟ آیا در مورد افزایش حقوق كارگران حرفی زد؟ نباید هم می‌زد! چون ایشان نماینده قشر خود بودند و هستند، نه كارگران. در همان رقابت‌های انتخاباتی، فعالین كارگری در زندان‌های جمهوری اسلامی به خاطر دفاع از خواسته‌های به حق كارگران وایجاد تشكیل‌های مستقل كارگری در زندان بودند، ایا ایشان واصلاح طلبان جنبش سبز، تا به‌حال خواستار آزادی این زندانیان شده اند؟ حتی وقتی در تظاهرات‌های بعد از انتخابات، شعار آزادی زندانیان كارگر داده می‌شد، آقایان با بغض واخم با این شعار برخورد می‌كردند. در این سی سال حكومت اسلامی در ایران این كارگران بودند كه در اوج خفقان واستبداد درمقابل اخراج‌ها، تعدیل‌ها، تعطیلی كارخانجات و دستمزدهای عقب افتاده وخواست ایجاد تشكیل‌های مستقل كارگری اعتراض اعتصاب وتظاهرات كردند وهمین آقایان دستور سركوب ودستگیری كارگران وفعالین كارگران را صادر می‌كردند. روز 11 اردیبهشت، به شكل علنی تظاهرات ضد دولتی برگزار می‌كردند.

همان سالی كه آقای مهاجرانی كه امروز از خارج بیانیه می‌دهد وخط مشی برای جنبش تعیین می‌كند، در مجلس شورای اسلامی استیضاح می‌شد كارگران از میدان بهارستان تا جلوی مجلس تظاهرات كردند وپشت درهای بسته مجلس سركوب شدند . 11 اردیبهشت 88 -روز كارگر امسال- كارگران وفعالین كارگری در پارك لاله مراسم علنی روز كارگر را برگزار كردند كه حدود 200 نفر با كتك وتوهین دستگیر شدند. چرا این آقایان مدافع حقوق بشر از این زندانیان دفاع نكردند؟

واقعیت این است كه جنبش سبز باید پا سخگوی سوالات اساسی كارگران باشد. آیا آن آزادی ودموکراسی كه نویداش را می‌دهد، در زندگی كارگران تغییری ایجاد خواهد كرد؟ آیا این آزادی كه مد نظرشان است، تحمل وجود تشكلات مستقل كارگران را خواهد داشت؟ آیا به لغو هرگونه قرارداد موقت رای مثبت خواهد داد؟ ما می‌گوییم نه! اگر این جنبش به اصلاح‌طلبان، اصول‌گرایان و لیبرال‌ها تعلق خاطر دارد، برای ما چیزی ندارد. چرا كه تجربه به ما نشان داده است كه همه این گرایشها دشمن قسم خورده طبقه كارگر هستند.ما كارگران اگر در این جنبش شرکت كنیم، به امید نشانه رفتن به قلب نظام سرمایه داری است وبا پرچم مستقل خود ومطالبات طبقاتی خود مشاركت كرده وهزینه خواهیم داد. ما كارگران به تمامی شهادی این جنبش درود

می‌فرستیم وامید داریم كه آرمان این شهدا، دست‌مایه‌ای برای معاملات پنهانی بین کسانی كه خود را رهبر این جنبش می‌نامند نشود. آزادی ودموکراسی از نظر كارگران یعنی عاری شدن جامعه از هرگونه تبعیض طبقاتی ومذهبی و.... كه انسانها بتوانند بدون هیچ گونه ارباب وسركوب و ترس از زندان، از حق آزادی بیان و داشتن يك زندگی انسانی برخوردار باشند. و اطمینان خاطر داریم كه این امكان نه از دروازه اصلاح طلبان می‌گذرد و نه از حامیان نظام سرمایه داری كه زندان هایشان مملو از فعالین كارگری وسیاسی، بوده و خواهد بود.

این جنبش بدون حضور طبقه كارگر وحذف مطالبات كارگران تبدیل به ابزار سهم خواهی جریانات درون حكومتی و در بهترین حالت افتادن در دامان سرمایه‌داری لیبرال خواهد شد.

علیرضا خباز

بنظر من تشدید تضاد میان جناح های حاکمه و پیشروی جنبش سبز از آنجا که می تواند منجر به عقب نشینی، تزلزل و حتی سرنگونی

محاکمه 4 زندانی سیاسی زن بر مبنی قانون محاربه

شانزدهم بهمن ۱۳۸۸ برابر با پنجم فوریه ۲۰۱۰

بنابه گزارش "فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران"، چهار تن از زنان دستگیر شده اخیر به شعبه 28 دادگاه انقلاب فراخوانده شدند و بر مبنای قانون محاربه مورد محاکمه قرار گرفتند.

روز یکشنبه 11 بهمن ماه 4 تن از زنان زندانی سیاسی به شعبه 28 دادگاه انقلاب برده شدند و توسط محمد مقیسه ای معروف به ناصریان(از اعضای کمیسیون مرگ قتل عام زندانیان سیاسی در سال 1367) بر مبنای قانون محاربه مورد محاکمه قرار گرفتند.نام زنان زندانی سیاسی که بر مبنای قانون محاربه مورد محاکمه قرار گرفتند عبارتند از،خانم آقائی متهم ردیف اول،خانم کاظمی متهم ردیف دوم،خانم معصومی متهم ردیف سوم و خانم زهرا جباری متهم ردیف چهارم می باشند.

خانم معصومی نسبت به اتهامات وارده اعتراض کرد و هیچ کدام از آنها را نپذیرفت و در دادگاه اعلام کرد که اعترافات گرفته شده تحت شکنجه های وحشیانه جسمی و روحی بوده است و غیر واقعی می باشد . مقیسه ای در واکنش به اعتراض خانم معصومی اعلام کرد که از بازجویان وزارت اطلاعات که وی را تحت شکنجه های جسمی و روحی قرار داده اند استعلام خواهد خواست.

خانم زهرا جباری به اتهامات نسبت داده شده اعتراض کرد و به مقیسه ای گفت که بازجویان او را مورد شکنجه قرار داده اند و ناخن های وی را کشیدند و اثرات کشیدن ناخن خود را در دادگاه به مقیسه ای نشان داد ولی مقیسه ای با وقاحت به زندانیان سیاسی زهرا جباری گفت که خودت ناخن هایت را کشیدی و می خواهی کارشناس (بازجو) را متهم کنی.صحبتهای مقیسه ای باعث شگفتی وكلا و حاضرین در دادگاه شد. نهایتا مقیسه ای به

دیكتاتوری اسلامی – ديكتاتوری سرمایه – شود، در نهایت به نفع طبقه کارگر است زیرا بر امکان تشکّل یابی آن می افزاید. بنابراین، طبقه کارگر باید فعالانه ولی تحت خواسته‌های طبقاتی خود در جنبش کنونی شرکت نماید. ولی در عین حال باید توجه داشت که عامل اصلی عدم پیوستن کارگران به جنبش کنونی – همانطور که مقاله ی بالا نشان می دهد – رهبری ارتجاعی و ضد کارگری جنبش سبز است که از نه تنها خواستار گسترش جنبش به صفوف طبقه ی کارگر نیست، بلکه از چنین امری وحشت دارد. من فکر می کنم بهترین شکل عکس العمل به وقایع موجود تشکّل شوراهای کارگری موقت در کارخانه ها مانند آنجیزبست که در ذوب آهن رخ داده است می باشد. چرا که این شوراهای موقت خود وسیله ای برای تشکّل اولیه کارگران اند، بلکه در اولین عقب نشینی رژیم و باز شدن فضا می توانند به شوراهای واقعی ورود و جنبش کارگری به میدان آمده و بطور مستقل و تحت پرچم مطالبات خود تبدیل گردد.

خانم جباری گفت که از بازجوی وی تقاضای استعلام خواهد کرد و در دادگاهی که بعد از عید نوروز بر گزار خواهد شد به آن رسیدگی خواهد کرد.خانم زهرا جباری در 27 شهریور ماه دستگیر و به بند 209 زندان اوین منتقل شد . او به مدت 2 ماه در سلولهای انفرادی تحت بازجویی و شکنجه بسر برد و سپس به بند زنان زندان اوین منتقل شد. او بدلیل داشتن ارتباط خانوادگی با خواهر و 2 برادرش در قرارگاه اشرف در عراق در زندان بسر می برد..

خانم آقایی و کاظمی که بر مبنای قانون محاربه مورد محاکمه قرار گرفته بودند. مقیسه ای به آنهااعلام کرد که حکم آنها در هفته های آینده ابلاغ خواهند شد.

محمد مقیسه ای معروف به ناصریان با رفتاری وحشیانه و غیر انسانی با زندانیان سیاسی و وکلای آنها برخورد می کرد و در طی مدت دادگاه زندانیان سیاسی را مورد اهانت قرار می داد.اوهمچنین از حضور خانواده های زندانیان سیاسی در دادگاه ممانعت کرد و دستور داد که خانواده ها را از راهروی دادگاه بیرون کنند. بیرون کردن خانواده ها زندانیان سیاسی با رفتاری خشن و غیر انسانی صورت گرفت.

بازجویان وزارت اطلاعات احکام غیر انسانی و سنگین را خود از پیش تعیین می کنند و زندانیان سیاسی را به دادگاههای نمایشی اعزام می کنند تا احکام به آنها ابلاغ شود.

تمام شواهد و دلایل موجود حاکی از تشکّل مجدد کمیسیون مرگ است. این کمیسیون بدستور علی خامنه ای تشکّل شده است و اعضای اصلی آن صارق لاریجانی،رئیزی از اعضای کمیسیون مرگ سال1367 ،محسن اژه ای ،صلواتی مقیسه ای ،پیر عباسی ،احمد زرگر و جعفری دولت آبادی همراه با افراد شعب امنیتی دادگاه انقلاب که در بند 209 زندان اوین مستقر شده اند و همراه با بازجویان وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران در حال پرونده سازی علیه زندانیان سیاسی برای زمینه سازی صدور و اجرای احکام اعدام هستند. ■

Special

خدمات کامپیوتری کیان



رفع هر گونه مشکل کامپیوتری برای کامپیوتر های خانگی و اداری اعم
از Laptop , Desktop ...

شبکه و ایمن نمودن تمام کامپیوترها با کمترین هزینه (اعم از
Security Camera و کنترل ، Wireless , Cable) و رفع هرگونه
مشکلی که در System Security شما وجود دارد

System Clean Up (بدون آسیب رسیدن به اطلاعات شما)

اگر مشکل Genuine دارید و یا اگر Slow میباشد با تضمین برطرف
خواهد شد.

طراحی Website, Business Card و با پایین ترین هزینه وبسایت
ماه پشتیبانی رایگان

با پرداخت فقط \$60 نصب قویترین آنتی ویروس، آنتی اسپیم و... که
سال 2018 Expire خواهد شد. هزینه یک سال را پرداخت کنید و تا 9
سال ایمن باشید.

اینترنت پرسرعت با بالا Download نامحدود ماهیانه فقط \$19
شما می توانید با پرداخت \$80 به مدت یکسال تماس تلفنی نامحدود به
کانادا و امریکا داشته باشید

تکنولوژی جدید: نصب Satellites TV و دیدن تمام کاناهای معتبر دنیا
(4000 کانال). نصب رایگان و دیدنش هم رایگان و نیازی نیست قطعه
ای بخرید یا کاری انجام دهید.

Email: kianp2002@yahoo.com

Support 24/1 (647) 500-5105

برنامه تلویزیونی از سیامک ستوده

در کانال تلویزیونی E2

هر 2 شنبه و 4شنبه 50/7 تا 10 شب (بوقت تورنتو)

باز پخش: 1or 2 am on the same night

(other times randomly)

تلفن تماس با برنامه 905-237-6661

اگر کانال E2 را ندارید، فرکانس زیر را جستجو
کنید،

1206022000 ¾ Horizontal

برای دیدن برنامه از طریق اینترنت در سایت

www.mardomtv.com

روی E2 کلیک کنید.



من و ساباتینا جیمز
مصاحبه در مورد انقلاب در ایران
برای خوشبختی ات باید بمیری!
محمد علی مهرآسا

برای خوشبختی ات باید بمیری

ساباتینا را چهار سال قبل برای اولین بار دیدم.
او سخنران ما در شهر فرانکفورت آلمان بود.
دختر زیبا و جذابی با چشمانی نگران ، از
فرودگاه توسط دوستان ما به محل جلسه آمد،
او که در يك جمع ایرانی سخنران بود، با
نگرانی به همه ما نگاه میکرد و فکر میکرد،
شاید همین جا فردی از خانواده اش باشد و
همین جا او را به قتل برسانند. ساباتینا اسم
مستعار این دختر جوان است. و امروز او يك
فعال مدافع حقوق زن و يك مبارز سرشناس در
آلمان علیه قتل ناموسی و ازدواج اجباری
است. ساباتینا يك کتاب در مورد زندگیش
نوشته که بسیار جذاب است. اسم کتاب اینست:
برای خوشبختی ات باید بمیری .

زندگی کودکی پناهنده که با خانواده اش از
پاکستان به اطریش آمده ، بخش اول کتاب
ساباتینا است. او خاطرات زیادی از پاکستان
ندارد، بچه بوده که به شهرکی در نزدیک شهر
لینز اطریش میرود و زندگی را در این کشور
تجربه میکند زبان را فوراً یاد گرفته و بهترین
دوستش خانم اطریشی همسایه آنها بوده و به
تدریج ساباتینا فرهنگ و مناسبات اروپایی را
تجربه میکند و بیشتر به این فرهنگ آشنا و
مانوس میشود تا دوستان خانواده اش و
فرهنگ پاکستانی بقول خودش . با بزرگتر
شدن ساباتینا ، تنش در خانواده شروع میشود
و مادر او بویژه او را تحت فشار میگذارد که
لباس باز نباشد و فرهنگ خودش را فراموش
نکند و به تدریج دوست پسر نداشته باشد و
غیره و غیره. این تنش بارها به کتک خوردن
ساباتینا به دست مادرش منجر شده و او دوبار
به خانه زنان و یا هایم جوانان پناه میرود و
چند ماهی دور از خانواده اش زندگی میکند.
سپس با مذاکره والدین او با مسئولین این هایم
او را به خانه اش میفرستند و ساباتینا ظاهراً
برای يك دید و بازدید به همراه خانواده اش ،
به پاکستان میرود. او را در آنجا به زور
نامزد پسر خاله اش میکنند و پدر و مادرش او
را جا میگذارند و به گریه و وحشت او
توجهی نمیکند. ساباتینای 14 ساله در آنجا
میماند تا ادب شود! خاله اش او را به يك
مدرسه قرآن برده و تحویل زنان و مردان
سختگیر و مدرس قرآن میدهد و ساباتینای
بزرگ شده در غرب مجبور میشود آنجا
روزی هشت ساعت قرآن بخواند و در يك
موسسه بسیار کثیف و پر از تحقیر و توهین و
یا حتی خشونت و کتک خوردن بماند.
سرگذشت ساباتینا در پاکستان و زندگی او با
خاله و پسر خاله ای که ظاهراً نامزد او است
و شبها سراغ ساباتینا میرود و او را آزار
جنسی میدهد همگی در کتابش با زبان خودش
و بسیار دردناک توصیف شده است .

زندگی ساباتینا در شهر لینز اطریش ، با درس
خواندن و تمکین کامل به مقررات مادرش ،
ماهها بدون درس سپری میشود و سپس روزی
پدر و مادرش بدون اطلاع او، پسر خاله او را
به اطریش آورده و از او میخواهند با این پسر
که هیچ علاقه ای به وی ندارد، ازدواج کند.
دوباره درگیری شروع میشود و ساباتینا فرار
میکند. داستان برخورد مردم و موسسات دولتی
به وی در این مدت و داستان ترس و وحشت او
بسیار خواندنی است. ساباتینا از سوی مادر و
پدر و خانواده اش و همچنین نامزدش به مرگ
تهدید میشود و یکبارچند مرد فامیل و نامزدش
به خانه او میریزند تا او را به قتل برسانند. او
از اطریش فرار میکند و اکنون چند سالی است
که مخفی زندگی میکند. هرگاه يك پاکستانی را
در مترو می بیند و یا کسانی که شبیه به افراد
فامیل او هستند، قلبش تند تند میزند و میگوید
امروز آخرین روز زندگیم است، امروز يك قتل
ناموسی اتفاق می افتد .

ساباتینا امروز در آلمان زندگی میکند . او يك
موسسه کمک به دختران فراری و زنان "
مسلمان" زیر خطر ازدواج اجباری و یا قتل
ناموسی درست کرده و يك فعال مدافع حقوق
زن است. کتاب او در کشورهای آلمانی زبان
بسیار پرفروش بوده و او يك چهره دوست
داشتنی در این زمینه است .

یکماه قبل ساباتینا با ما قراری گذاشت و ما در
شهر کلن آلمان، چند ساعتی باهم بودیم. بعد از
خواندن کتابش برایش نوشتیم، تو الان هیچ
تماسی با خانواده ات نداری و این دردناک است
اما ، مرا و ما را خانواده خودت بدان و هر
وقت کار و یا مشکلی داشتی به من زنگ بزن
و او میخندد و میگوید مینا برای کمک کردن
زنگ نزده ام میخواهم با تو در مورد انقلاب
در ایران مصاحبه کنم. و حاصل این مصاحبه
اینست که به زبان آلمانی در سایت ساباتینا
میتوان دید و خواند. این مصاحبه را در
فرستی دیگر ترجمه خواهم کرد. اما بیشتر از
هر چیز دوست داشتم او را معرفی کنم. دختر
زیبای پاکستانی با کوله باری از غم و درد ، با
زخم هایی عمیق بر روح و روانش بدلیل
مذهب و اسلام و دخالت جنبش اسلامی در
زندگی مردم در ایران و یا پاکستان و یا
افغانستان. جالب اینست که انقلاب در ایران ،
به ساباتینا هم روحیه داده ، او پیامی برای
جوانان در ایران دارد با این مضمون که
انقلاب شما نه فقط در ایران يك حکومت ضد
انسانی را سرنگون میکند، بلکه برای ما جوانان
در پاکستان هم امید بخش است.

زنده باد جوانان ایران .

مینا احدى 2 فوریه 2010

او در آنجا سعی میکند به يك دختر سر به زیر
و ادب شده پاکستانی تبدیل شود و یا این نقش
را بازی کند و بعد از هشت ماه دوباره با
تقلای فراوان و التماس به پدر و مادرش به
خانه اش، یعنی اطریش برمیگردد .

ادامه از صفحه 5

سقراط بدرود زندگانی گوید، شاگردانش او رابه فرارتحریص نمودند ولی آن وطن پرست فرزانه درجواب گفت: "من راضی هستم که تسلیم قانون مملکت خود بشوم اگرچه آن قانون به غلط درباره من مجری گردد."

افکارورفتاربزرگان همیشه دستوروسرمشق دیگران است واینک مابا نهایت فروتنی وانکساربه پیروی ازآن استاد بزرگواروآن نابغه عصر،خود را تسلیم قانون می نمایم، زیرابه قراری که شنیده شده، آقای وزیرجنگ عریضه ای به مقام مجلس عرض و تقاضای محاکمه ما را از پارلمان نموده اند.

پس ازاین که مدیریک جریده تبعید شد ودیوان محاکمه تشکیل شد.پس ازاین که مدیریک روزنامه شلاق خورد وبا زیرسی هم درمیان نیامد.پس ازاین که درنتیجه فشارحکومت نظامی وتهدید قلم های حق نویس وزبان های حق گوبه شکستن وبریدن که اعلان آن نیزبه دیوارها الصاق شد، مساله تحصن پیش آمد وبالاخره درتعقیب دستگیری وکتک خوردن دوفرمذیرجریده درچند روزقبل که هنوزدرزندان ارتجاع محبوسند،به استناد محبوسین جامعه را بدون اندیشه وهراس منعکس نموده بود به محاکمه دعوت شده ایم.

زهی خرمی وسعادت! مگرماچه نوشته بودیم؟ ما نوشتیم که درمملکت مشروطه، قانون اساسی مقدس بوده ومافوق هرقوه محسوب می شود. ما نوشتیم که تجاوزازحدود قانون، تولید مسئولیت می کند واین مسئولیت برای هرمتجاوزمی مجازاتی معلوم می نماید. ما نوشتیم که با وجود پارلمان، حکومت نظامی بی معنی وبی منطق است. ما نوشتیم که تحویل چندین شغل به یک نفر،دراین مملکت که مردمانش ازبیکاری به جان آمده اند خارج ازحدود عدالت است.

این بیانات محاکمه ما را ایجاب نموده وما این خیرمسرت اثررا با خوشوقتی وشادی تلقی می نمایم. اگرچه وزیرجنگ درعریضه ای که به مجلس عرض نموده متذکرگردیده اند: درصورتی که پارلمان ازمحاکمه ما قصور ورزد ناچار دولت به قوه خود این محاکمه را مجری خواهد نمود، حیرت انگیزاست درجایی که دولت، دست نشانده ومنتهب پارلمان محسوب می شود ومجلس درمملکت مشروطه مافوق هر قوه شناخته شده وقانون، هیأت دولت را درمقابل مجلس مسئول دانسته وتمام افراد را دربرابر خود متساوی وبی تفاوت معرفی می کند، این گونه محاکمات ازوظیفه دولت خارج بوده وایشان نمی توانند قانونرا ملزم به اجرای این محاکمه نمایند. بالاین وجود ما خوشوقتیم که برای اولین دفعه وزیرجنگ خود را راضی نموده اند به محاکمه تسلیم شوند وما را به قضاوت دعوت نمایند، بلکه ما حاضریم درمقابل محکمه ای که تشکیل می شود، با این که ادعای ما محتاج به محاکمه نبوده وهروجدان با حقیقتی به صدق دعاوی ما اعتراف می نماید، متممداً به محکومیت خویش اقرارو دامان بیگناه خود را آلوده به خون بنگریم، بلکه راه تاریک ومسدود محاکمه وزراء با افراد ملت مفتوح شده، تسلاوی حقوق عامه دربرابر قوانین مملکتی ثابت گردد."

پس ازاین محاکمه جنجالی وتوقیف روزنامه طوفان، فرخی روزنامه قیام را منتشرنمود. درشماره سوم روزنامه قیام، فرخی به سلطان احمدشاه حملاتی کرده بود که چرا نخست وزیروقت قوام السلطنه را عزل نمی کند وسایه این جغد شوم را ازسرملت کم نمی نماید. سلطان احمدشاه نیزبه نوبه خود به عدلیه

شکایت ودرخلال محاکمه، کابینه قوام السلطنه سقوط نموده ومستوفی الممالک مأمورتشکیل کابینه شد.

مرحوم مستوفی الممالک سلطان احمدشاه را وادار کرد شکایت خود را پس بگیرد وچون مدعی خصوصی درمیان نبود، پرونده مزبورمختومه شد وروزنامه طوفان ازتوقیف آزاد گردید. پس ازمستوفی الممالک، سردارسپه مأمورتشکیل کابینه شد واین بارفرخی احساس کرد که دیگرنایب آرام بنشیند، بنابراین درشماره 37 سال سوم روزنامه طوفان مورخه 16ربیع الاخر 1302شمسی چنین نوشت:

"امروز ما موظف هستیم سردارسپه را یادآوری کنیم که: گذشته ازاین که دنیای ما نادرولپئون نمی پروراند، اگر می خواهید دردیف جهانگیران مالک الرقاب، نام شما ثبت شود باید لااقل ازرویه وطریقه ایشان پیروی نمایید.به عبارت اخرا، در تحت کلمه "اجرای قانون" با اراده فردی حکومت نکنید.به علاوه هنگامی که شما درزمان وزارت جنگ مطلقاً به دست خود بعضی را تنبیه می کردید، شئون وحیثیت شما با آبروی مملکت مواجه نبود، ولی امروزشما رئیس دولت وحافظ حیثیت ایران هستید.کتک زدن وتبعید یک مدیرروزنامه بدون هیچ محاکمه وبرخلاف قانون، به شئون مملکت لطمه می زند وما به نام ایران نمی توانیم این تندروی ها را تحمل کنیم.



آیا نمی دانید که باشئون وحیثیت یک مملکت نمی شود بازی کرد؟ شما اگر می خواستید با قدرت واراده فردی حکومت کنید بهتر بود که روزاول این مسأله را به عامه بگویید تا مردم مقیاس زندگی خود را سنجیده وما هم نوک خامه را شکسته وبه کناری برویم.

" یا حکومت استبدادی، یا اجرای قوانین مشروطه"

مخلوط کردن این دواصل با یکدیگررنگ برداروقابل مقایسه نیست. البته ما می دانیم که درقبال این صحبت ها حبس، تبعید، ضرب و شتم وهرنوع مصیبتی مستوراست، ولی مت معتقدیم که مغلوبیت به حق گواراترازمظفریت وغلبه کردن به باطل می باشد.

فرخی به چاپ مقالات تند وآتشین خود برعلیه ظلم واستبداد کابینه سردارسپه ادامه داد و پس ازتوقیف مجدد روزنامه طوفان، در روزنامه "طلیعه افکار" مقالات تندتری نوشت وحقایق محکمتری رابیان داشت.

قسمت های زیرازمقاله ای تحت عنوان حکومت قدربرگزیده شده است:

"جراید مرکزکم وبیش به حکم فساد محیط وترس از شلاق وچوب ناگزیرشده اند که

اقدامات و عملیات هیأت دولت را زشت یا زیبا تقدیس وتمجید نمایند. کسانی که ازایران به دورند ویا در زوایای مطالعه و کنجکاوی دورازتهران نشسته اند خیال می کنند ایران وبخصوص تهران درظل توجهات عالیه حضرت اشرف ولیدرهای خطاکار اجتماعیون حیات تازه ای یافته، جان ومال مردم ازهرگونه تعرض مصون ومحفوظ می باشد. گمان می کنند درنتیجه تدبیرودانایی حضرت اشرف یا معلومات حضرت والا، فرشته نجات برآسمان ایران پروبال گشوده وبه یمن معدلت هیأت دولت، اهالی این کشوربرطبق قوانین جاریه دراعمال ورفتارخود مختارشده اند، نمی دانند که مردم تهران وساکتین این قبرستان، دست وپا بسته خود را تسلیم حکومت فشارنموده اند.

قبول کنید که اگرامروزدرتهران یا اقصی نقاط دنیا کسی نسبت به حکومت، عقیده خلاف اظهارکند جان ومال وشرافت وناموس او مورد اعراض وغارت خواهد شد.

آیاتهرانی های غفلت زده آشکارا ندیدند که برخلاف تمام قوانین عالم، مدیریک روزنامه را تبعید کرده ودرهمان حال روزنامه دیگررا توقیف واداره اش را مهروموم کردند؟

این است رئیس الوزرای که برای ساختن مجسمه او، روسای قشونی به زورسرئیزه از مردم پول وجریمه اخذ می کنند. درهمین حکومت قانونی است که انتخابات دوره پنجم را برخلاف نص صریح قانون درکشورجریان داده وبانفوذ امرای لشکر دربسیاری از نقاط، اغلب اراذل مردم را وکیل ملت کرده اند.این بود عقاید ومطالبی که لازم می دانستیم تقدیم افکارآزاد بنماییم والبتّه اگرروزگارمجالی داد ازاین پس هرهفته سه شماره درمباحث عمیقتری داخل خواهیم شد.

به طوری که در یادداشت های زندان، نوشته جعفرپیشه وری می خواندم، پس ازانتشار مقاله بالا که درایران سخت سروصدا وجنجال برپا کرد. فرخی را که نماینده مجلس هم بود، بازداشت کردند وبه زندان انداختند وگویا او درزندان نیز بیکارنمی نشست وهمه روزه شعری دررثای آزادی می ساخت که درزندان پخش می شد وروزبعد درتمام ایران، آن شعردست به دست می گشت. رضاشاه به تصویراین که با استمالت ودلجویی از فرخی، ممکن است جلوی حملات او را که زندان هم نتوانسته بود جلودارش شود، ببیندد، دستورآزادی او را داد. اما روزپس ازآزادی از زندان، فرخی با هم مسلمان خود برای نخستین بارشبنامه ای چاپ وشعربدون امضایی را منتشرکرد که آشکاربود امکان زندگی اودرایران، غیرممکن خواهد شد.فرخی شبانه به تبریزو سپس به روسیه فرارکرد ودرمسکو به کنسولگری ایران مراجعه کرد وگفت به هیچ عنوان حتی اگرآز گرسنگی هم بمیرم، حاضرنیستم از روس ها پولی بگیرم وآمه ام که شماها به من کمک کنید. ولی نه به امید این که مورد معامله قراربگیرم. یکی از دوستان فرخی درکنسولگری ایران به اوگفت من خود، مقداری پول در اختیارت می گذارم ولی بهتر است به آلمان بروی و آزادخواهان ایران تو را روی سرشان جای می دهند.فرخی بیش ازده روزدر روسیه نماند وبه آلمان رفت ومدتی درآلمان ماند ومورد استقبال ایرانیان وطن پرست آلمان قرارگرفت وازنو، مبارزه را علیه دولت ایران که دیگر مجلس آن را به طوررسمی دست نشانده شاه شده بود، وهیچ قدرتی جزقدرت شاه درمملکت حاکم نبود، آغازکرد. دراین زمان رضاشاه چاره دیگری اندیشید وآن این که وسیله کسانی که به نظرحرف آنها خیلی

باارزش محسوب می شد برای فرخی تأمین داد ووسیله تیمورتاش به او پیام فرستاد که وطن هم اکنون احتیاج به وطن پرستان دارد وفرخی بدون هیچ دغدغه ی می تواند به وطن خود بازگردد وفرخی به تصورراستگویی دربار، شروع به مبارزه کرد ومبارزه را تابه آنجا رساند که زعمای قوم، او را غیرقابل تحمل تشخیص داده و تجویزکردند که پزشک احمدی، باید ازاوعیادت کند وسرانجام پزشک احمدی پس ازدیداراو رادرسلول به عمرمبارزه دامنه دارو پراززش فرخی یزدی شاعرمبارز،

درتاریخ 24 مهرماه 1318خاتمه داد. آقای نصراله اسفندیاری که پس ازشهریورهرزارو سیصد وبیست مدتی همراه سپهبد زاهدی و عده ای دیگریه خواسته انگلیسی ها به اراک تبعید شده بود پس ازآزادی دوباره درشهربانی مشغول کاربود ودرسال 1328مأمورخدمت درخراسان شد و چندی قبل درتهران بدرود حیات گفت. نصراله اسفندیاری از دوستان من بود ودرباره فرخی چنین می گفت این مرد وطن پرست تنها شاعرایرانی است که حتی یک بیت شعرغیرسیاسی دردیوانش نمی توان یافت. اوفقط برای آزادی واعتلای وطنش زندگی می کرد. روزی به فرخی گفتم به حدی تحت تأثیراشعارتو قرار گرفته ام که ازبازپرسی تواستعفا خواهم داد واین کاررا کردم چون درآن زمان کاردیگری ازمن ساخته نبود. رژیم حاکم قدرت تحمل انسان هایی چون فرخی ویا دکترآرانی را نداشت. گرچه به ارزش علمی ودانش ارانی ویا صداقت فرخی یزدی درمبارزات اجتماعی یقین داشت لیکن حکومت باور داشت که اینگونه اشخاص نباید زنده بمانند. جالب اینکه درزمان حیات فرخی دیکتاتوراتحاد جماهیرشوروی برتبع را هرفرق هموطنان خود فرود نیاورده بود ولی اودر شماره 7 طوفان می نویسد: ژرف استالین هیچ بویی ازکمونیست وسوسیالیست ماکس نبرده است وشاید نوشته های پیغمبر سوسیالیسم راهم نخوانده است ودیکتاتوریت مثل حاکمان خودمان من می ترسم زمانی اوشمشیربرتارک سوسیالیسم هم بزند گویانکه خورشید سوسیالیسم غروب کردنی نیست. دریابان غزلی، که فرخی یزدی درزمانی که وکیل مجلس بود سروده است را به عنوان نمونه می آوریم.

**گریوسف من جلوه چنین خوب نماید
خون در دل نوباوه یعقوب نماید**

**خون ریزی ضحاک دراین ملک فزون گشت
کوکاوه که چرمی به سرچوب نماید**

**مپسند خدایا که سرو افسر جم را
با پای ستم دیو لگد کوب نماید**

**کو دست توانا که به گلزار تمدن
هرخارخی ریخته جاروب نماید**

**ای شحنه بکش دست ز مردم که دراین شهر
غیرازتوکسی نیست که آشوب نماید**

**سلطان حقیقی بود آن کس که توانست
خود را به بر جامعه محبوب نماید**

**هر کس نکند تکیه بر افکار عمومی
او را خطر حادثه مغلوب نماید**

**بر فرخی آورد فشار آنچه مصائب
او را نتوانست که مرعوب نماید**

ادامه از صفحه 13

از همان موسیقی کرده و حتی خوانندگان زن را به تورهای خارج کشور فرستاد تا بدون "حجاب" و در حضور مردان "نا محرم" آواز خوانده و با سلام و صلوات بدون مشکل به ایران "اسلامی" باز گردند! نقش مستقیم رژیم اسلامی در ترویج و برگزاری کنسرت‌های موسیقی سنتی در خارج کشور از سالها پیش آشکار است؛

« موقعیت ما ، که در شرایطی سخت و با ایثار هنر مندان زحمتکش کشورمان در طول ده سال بدست آمده، همگان را در سراسر گیتی به حیرت واداشته است. و در این میان دشمنان اسلام ، که در طول دوران انقلاب به دلیل هجومشان چه در جبهه های جنگ و چه در بنگاههای سخن پراکنی ، قصد داشتند به فرهنگ و هنر کشور ضربه وارد کنند و با تولید موسیقی مبتذل قصد منحرف کردن اذهان جوانان را کرده بودند ناکام ماندند و حضور موفقیت آمیز گروههای موسیقی سنتی ایران در کشورهای مختلف ، به خصوص در یک سال اخیر ، چنان موفق بوده است که دشمنان را نیز به تحسین واداشت. و من با سر بلندی مژده می دهم که دیگر ما هستیم که ، ضمن تامین نیازهای داخلی به موسیقی در حد نسبتا مطلوب ، به صدور این هنر برای خارج از کشور ، بخصوص برای ایرانیان خارج، مبادرت کردیم و بر اساس آمار بدست آمده در صدر فروش نوارهای ایرانی در خارج از کشور بسیار بالاست. » (قسمتی از متن سخنرانی شجاع الدین میر طاووسی را در اختتامیه چهارمین جشنواره 1367موسیقی)

مخالفت اصلی با موسیقی سنتی جدا از ماهیت مذهبی و افسرده آن در ماهیت وابسته و خیانت بار آن است چرا که موسیقی و هنری که در خدمت یک دستگاه جنایتکار باشد حتی اگر بهترین اثر موسیقی دنیا هم که باشد به یک پول سیاه نمی ارزد. به قول رومن رولان "اگر هنر و انسانیت نتوانند در کنار یکدیگر زندگی کنند بگذار هنر بمیرد"

به دنبال موج اخیر کشتار و سرکوب مردم زیرستم در داخل کشور، رژیم اسلامی با فرستادن گروههای هنری (موسیقی) به خارج تلاش تازه ی را برای عادی سازی شرایط در سطح جهانی آغاز کرده است. شاید بتوان برنامه "اساتید سه نسل موسیقی سنتی ایرانی" در روز پنجم فوریه تورونتو را از جمله این سری برنامه ها بشمار آورد.

در اعتراض به این ترفندها، گروهی از هنرمندان و فعالین حقوق بشر در تورنتو با حضور در محل برگزاری کنسرت، انتشار بیانییه و نمایش پوستر، مخالفت خود را با عادی سازی روابط "سنتی-فرهنگی" توسط کار چاق کن های توده ای - ۲ خردادی رژیم در خارج به همراه اسپانسرهای کانادایی آنها اعلام کردند و با اشاره به اعدامهای گسترده روزهای اخیر و خطر اعدام ۶۹ زندانی دیگر طی روزهای آتی خواهان توقف عادی سازی روابط با رژیم و حضورسفیران فرهنگی رژیم اسلامی درخارج از کشور شدند...

زنده باد آزادی
کانون هنرمندان در تبعید، شاخه کانادا



شما میتوانید با وکیل فارسی زبان مشاوره کنید.

WALTER FOX & ASSOCIATES BARRISTERS

Sayeh Hassan, B.A. LL.B
Walter Fox B.A., LL.B

CRIMINAL LAW SINCE 1967

The Sherman Centre — Richmond Tower
Suite 312, 100 Richmond Street West
Toronto, Ontario M5H 3K6

Ph: 416-363-9238
Fx: 416-363-9230
foxoffice@justlaw.ca



Vancouver
Toronto
Ottawa
St. John

LCD projector, Camera & Sound Systems Rental

انواع خدمات کامپیوتری در محل کار و منزل

ADVANCED COMPUTER

NEW & USED

فروش، تعمیر و تدریس

بازگشایی

در محل جدید (جنب پلازای ایرانیان)



6061 YONGE ST. #1004
(416) 759-3396 & (416) 471-7138

خدمات و گارانتی سیستم صوتی، عکسبرداری و فیلمبرداری از جلسات و مراسم

نصب و راه اندازی شبکه برای شرکت ها و منازل (By Appointment ONLY)

کمیته همبستگی با مادران جانبازان در ایران (تورنتو - کانادا)
برگزار می کند:

« از ۲۲ خرداد تا ۲۲ بهمن »

تربیب آزاد:
گفت و شنود و تحلیل آنچه در ۲۲ بهمن گذشت و تبعات آن
« **نیرنگ بازی اسب پیر تروا یا پرواز چشمگیر سیمرغ بی پروا** »
همراه با نمایش عکس ها و کلیپ های متنوع کوتاه از ایران در ارتباط با مبارزات مردم

شنبه فوریه ۲۰۱۰
ساعت ۱۴:۰۰
نورث یورک سیویک سنتر - سالن شماره ۳
North York Civic Center
Committee Room #3
5100 Yonge Street

« گرامیداشت روز جهانی زن »
بازنگری پرونده « زهرا کاظمی » توسط دکتر شهرام اعظم
بحث و گفتگو درباره جایگاه جنش زنان در جنبش آزادیخواهی مردم ایران

شنبه ۶ مارس ۲۰۱۰
ساعت ۱۴:۰۰
کتابخانه مرکزی ریچموند هیل
Richmond Hill Central Library
1 Atkinson Street
(Yonge Street & Major MacKenzie Drive)
Meeting Room A

www.madaran-iran.com
info@madaran-iran.com

ماهنامه روشنگر

Rowshangar

www.rowshangar.com

rowshangar1@yahoo.com

Tel:(905) 237-6661

ROWSHANGAR



Courage is not the absence of fear, rather a principle which has priority over fear!

Rowshangar Vol.4 No.33, February 2010

Issue 33

ماهنامه روشنگر. سال چهارم. شماره 32، فوریه 2010

بزرگداشت ۱۹ بهمن سی و نهمین سالگرد رستاخیز سیاهکل و سی و یکمین سالگرد قیام ۲۲ بهمن

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سخنرانی رفیق فریبرز سنجری

پرسش و پاسخ و بحث

پیرامون جنبش انقلابی اخیر

موسیقی

هنرمند مردمی شهر روز



هموطنان آزادیخواه :

با شرکت در این مراسم

یاد و خاطره جانباخته گان

راه آزادی و سوسیالیسم را گرامی بداریم

و همبستگی خود با مبارزات آزادیخواهانه

مردم ایران را تداوم بخشیم

زمان: شنبه ۲۰ فوریه ۲۰۱۰ ساعت ۷ تا ۱۰ بعد از ظهر

مکان: سالن کتابخانه مرکزی نورث یورک

North York Central Library Auditorium

5120 Yonge St. (North York Centre Subway)

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران
تورنتو - کانادا